

مبانی
دستور زبان [ترکی] آذربایجانی
۱

(اصوات - کلمات)



آماده کننده برای وب: گجیل

<http://www.Gajil.20m.com>

توجه:

۱- برای آشنایی بیشتر با زبان ترکی آذربایجانی به اینجا مراجعه نمایید:

<http://www.gajil.20m.com/MAKTAB.HTM>

۲- برای اطلاع از آخرین استانداردهای تعیین شده در نوشتار ترکی آذربایجانی با الفبای عربی به اینجا مراجعه نمایید:

<http://www.sharemation.com/gajil11/teh-seminar.PDF>

مشخصات کتاب :

چاپ اول: ۱۳۴۴

چاپ دوم: ۱۳۵۷

انتشارات فرزانه

م.ع.فرزانه

مبانی دستور زبان [ترکی] آذربایجانی

چاپ کاویان

چاپ سوم، شهریور ۱۳۵۸، ۶۰۰۰ هزار نسخه

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
کلیات	
۵	پیش گفتار
۵	زبان [ترکی] آذربایجانی
۶	زبان يك عامل اجتماعي تحول پذیر
۷	زبان گفتار- زبان نوشتار
۸	زبان و کلمات بیگانه
۹	درباره ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی
مبحث اصوات	
۱۱	اصوات
۱۲	حروف - الفبا
۱۳	زبان [ترکی] آذربایجانی و الفبای موجود فارسی
۱۳	اصوات زبان [ترکی] آذربایجانی در نگارش
۱۶	اصوات صائت، اصوات صامت
۱۷	گروه بندی اصوات
۱۹	ویژگیهای صوتی کلمات در زبان [ترکی] آذربایجانی
۲۳	نگاهی به تبدلات صوتی در کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی
مبحث کلمات	
۲۷	تعریف کلمه
۲۸	بنیاد صوتی کلمات - هجا
۲۸	نقش اصوات صائت در ساختمان هجا
۲۹	هجاهای باز - هجاهای بسته
۲۹	انواع هجاها
۳۰	تکیه
۳۰	ساختمان شکلی کلمات
۳۱	ریشه (ریشه های وصفی - ریشه های فعلی)
۳۲	پیوندها
۳۳	اشکال صوتی پیوندها
۳۴	اصل توالی پیوندها
۳۵	اصوات کمکی
۳۵	اقسام کلمه از نظر مدلول و معنی
۳۵	اسم
۳۵	اشکال ساختمانی اسم
۳۷	اشکال تصریفی اسم
۴۱	صفت
۴۲	اشکال ساختمانی صفت
۴۲	اشکال نسبی صفت
۴۳	اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول
۴۴	ظرف
۴۵	اقسام ظروف از نظر مدلول و ساختمان کلمه
۴۶	ضمیر
۴۶	اقسام ضمیر از نظر مدلول
۴۸	افعال
۴۸	اشکال ساختمانی فعل
۴۹	انواع فعل از نظر مدلول و معنی
۵۰	پیوند نفی

۵۰	اشکال تصریفی فعل
۵۱	پیوندهای وجه و زمان
۵۱	پیوندهای شخص
۵۱	اشکال تصریفی فعل ساده
۵۵	فعل امدادی (ایملک)
۵۷	اشکال تصریفی فعل مرکب
۵۸	وجه وصفی یا صفت فعلی
۵۹	وجه مصدری یا اسم فعلی
۵۹	وجه حالت یا ظرف فعلی
۶۰	ادات یا کلمات کمکی
۶۰	ادات وصل
۶۱	ادات ربط
۶۱	ادات ندا

پیش گفتار

کتابچه ((مبانی دستور زبان [ترکی] آذربایجانی)) که از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، در بادی امر، می بایست مقدمه ای بر طرح / لهجه شناسی (دیالکتولوژی) زبان امروز آذربایجان باشد، نگارنده از مدت ها پیش در مسیر اقدام به تدارک و تنسيق آن قرار دارد. تدوین چنین مقدمه ای بدانجهت ضروری جلوه میکرد، که هر نوع بررسی و سنجش در لهجه و شیوه های تکلم مربوط به یک زبان ، در درجه اول، بر اساس مقایسه و تطبیق با قواعد و مشخصات دستوری آن زبان انجام پذیر است.

در تنظیم مقال بعنوان مقدمه، نظر بر این بود که مطالب به اختصار و ایجاز بیان شود، ولی به اقتضای اهمیت موضوع، آنچه که در عمل به میان می آمد، از حدود یک مقدمه فراتر رفت و بسط و تفضیلی به خود گرفت که ممکن شد بصورت کتابچه ای مستقل در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

در تهیه و تدوین این مختصر، مآخذ متعدد و مختلفی که مستقیما مربوط به موضوع بوده و یا در روشن شدن آن می توانست مفید واقع شود، مورد مراجعه و بررسی قرار گرفته است. در میان این مآخذ علاوه بر زبان زنده ی خلق، از آثار مشروح آکادمیک گرفته تا ساده ترین وجیزه ها و خود آموزهای درسی وجود داشته است. با وجود این، کتابچه حاضر، بطوریکه از اسم آن نیز بر می آید، در همان حدود مبانی دستور زبان [ترکی] آذربایجانی می ماند و در صورتیکه بتواند چشم انداز درستی در موضوع مورد بحث به خواننده ی عزیز بدهد و مبنائی برای پژوهشهای جامعتر بعدی باشد، نگارنده کوششهای را که از این رهگذر متحمل شده است، ماجور خواهد یافت.

م.ع. فرزانه

کلیات

زبان [ترکی] آذربایجانی

زبان امروزی آذربایجان، که در گروه بندی زبانها و کتب دایره المعارف از آن به اختلاف به نا آذربایجانی ، زبان آذری و ترکی آذری نام می برند، به زبانی اطلاق می شود، که امروزه اکثریت بزرگ سکنه محدوده ای که از نظر جغرافیائی نام آذربایجان بر خود دارد، به طور عموم و اقوام وعشایر و واحد های پراکنده ای به فواصل دور و نزدیک از این خطه جغرافیائی ، به آن تکلم می کنند. و احساسها و اندیشه ها و مقاصد خود را در قالب الفاظ و کلمات آن می ریزند. این زبان، در داخل مرزهای ایران زبان محاوره اکثریت ساکنان منطقه شمالغربی کشور (آذربایجان و خمسه) و طوایف و گروههای مختلفی در سراسر ایران است.

زبان کنونی آذربایجان، از نظر منشا و پیوسته گی تاریخی، از زبانهای منشعب از شاخه ترکی زبانهای آلتائیک است که موطن اصلی آن در ادوار تاریخی، نخست جلگه های وسیع آسیای مرکزی و سواحل ینی سئی بوده و بعدا ، در طول اعصار و قرون ، در نتیجه مهاجرت و اسکان قبائل و اقوام ترک زبان گسترش یافته و دامنه آن از یک طرف تا سوریه و بین النهرین و لز طرف دیگر تا شبه جزیره بالکان کشانده شده و زبان تکلم و کتابت ملل و اقوام مختلف گشته است.

جریان استقرار و رواج ترکی آذری در آذربایجان ، از دیرباز موجب گفتگوها و مباحث گوناگون گشته و عقاید مختلف و غالبا متناقض در این باره اظهار شده است. ولی آنچه که در میان این همه گفتگوها و نظر پردازیهای ضدونقیض، محروز و بی گفتگوست، این است که به دلیل هر تقدیر تاریخی که بوده این زبان اکنون قرنهاست که زبان دل و قالب اندیشه و احساس مردم این دیار است.

زبان [ترکی] آذربایجانی ، که در گروه بندی امروزی زبانهای ترکی جزو زبانهای گروه جنوب غربی محسوب می شود، در عین حال که در اساس از زبان عشیره اوغوز منشعب گشته است، در سیر

تاریخی خود به اقتضای موقعیت جغرافیائی این خطه ، از يك طرف با عناصر دیگر زبان ترکی قدیم و در درجه اول با زبان قیچاق ، که به وسیله قبایل ترک زبان به این نواحی منتقل می شده الفت یافته و از طرف دیگر با زبان فارسی و کردی در جنوب و مغرب و زبانهای گرجی و ارمنی و روسی در شمال و شمال غربی مجاورت و آمیزش پیدا کرده است.

با اینکه این الفت و آمیزش، موجب تاثیر لفظی متقابل این زبانها در همدیگر گردیده با اینهمه زبان [ترکی] آذری مانند هر زبان زنده دیگر ، سیر تکاملی خود را بر اساس مشخصات ذاتی ویژه خود ادامه داده و ضمن اینکه زبان ادبی آن در ادوار مختلف ، به علل تاریخی ، تحت تاثیر و جاذبه زبان فارسی و از مجرای زبان فارسی در معرض نفوذ لغات و کلمات عربی قرار گرفته و از این رهگذر مقدار نسبتاً زیادی لغات مانوس و نا مانوس فارسی و عربی در زبان ادبی آن را یافته ، معهذا سیر تکاملی زبان در اساس بر طبق مشخصات ذاتی آن دوام داشته و علاوه بر میراث ادبی کلاسیک، ادبیات فلکلوریک غنی و سرشاری از خود به جا گذاشته که یکی از شکوفاترین ادبیات فلکلوریک بوده تاثیر آن در ادبیات خلق اقوام و ملل همجوار مشهود و نمایان است.

دورنمای کلی و اجمالی فوق ایجاب می کند قبل از طرح مباحث اصلی گرامر زبان آذرباجان به نکات و مسائل عمومی چندی به اختصار اشاره شود. اشاره به این نکات به آنجهت مفید و ضروری به نظر میرسد که افق دید ما را برای بررسی مباحث اصلی آماده تر خواهد ساخت.

این مسائل عبارتند از : ۱- زبان يك عامل اجتماعی تحول پذیر ۲- زبان گفتار و نگارش ۳- زبان و کلمات بیگانه ۴- درباره ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی.

زبان يك عامل اجتماعی تحول پذیر

زبان پدیده اجتماعی ویژه ای است که به عنوان عامل الفت و وسیله مبادله اندیشه ها و مقاصد و آرا مابین افراد اجتماع عمل می کند. زبان حاصل زندگی جمعی انسانها بوده و به مانند سایر نهاد ها و اشکال اجتماعی پا به پای تکامل جوامع بشری در تغییر و تحول است.

جریان تغیر و تحول تاریخی زبان در عین حال که تحت تاثیر قوانین عمومی تکامل اجتماع انجام می پذیرد ، خصوصیت های ویژه ای برای خود دارد که ناشی از خصلتهای اجتماعی زبان است. وجه تمایز بارز زبان از سایر اشکال و نمودهای اجتماعی در آن است که اولاً زبان در مقام مقایسه با آنها عاملی پایدارتر و ثابت تر است. و به همین لحاظ هم تغییر و تحول آن نسبت به نمود های دیگر به آرامی و تدریج انجام می گیرد و ثانیاً زبان بر خلاف پدیده های اجتماعی دیگر که معمولاً به قسمتی از زندگی اجتماعی و در مرحله معینی از تاریخ تکامل جامعه تعلق دارند، با تمام فعالیت های تجربی و فکری و حسی انسان در تمام ادوار تاریخی ارتباط دارد، جامعه رشد می یابد و پا به پای تکامل جامعه ، دانش و هنر و فن و اقتصاد و سایر شئون زندگی نیز رشد و توسعه می پذیرند و این رشد و تکامل ، مستقیماً در زبان منعکس می گردد و قالب گیری می شود.

زبان در دوران تغییر و تکامل تدریجی و ممتد ویژه خود، مانند هر پدیده تحول پذیر دیگری از قوانین و قواعد خاصی پیروی می کند که قوانین درونی یا ذاتی زبان خوانده می شود. این قوانین و قواعد که با خود زبان به وجود آمده و در بطن آن جان میگیرند پا به پای تکامل زبان نضج و استحکام گرفته و بر کلیه تحولات و تبدلاتی که در زبان رخ می دهد، نظارت می کنند.

قوانین ذاتی هر زبان ، با پیدایش اشکال صوتی و لغات بنیادی آن زبان به وجود می آیند و در خارج از دایره آگاهی یا عدم آگاهی اشخاص بر وجود چنین قواعد و قوانین عمل می کنند. کما اینکه وقوف دانش بشری بر وجود چنین قوانین در ادوار خیلی بعد اتفاق افتاده، در حالی که قوانین ذاتی زبان از روزی که زبان به عنوان وسیله محاوره و تبادل افکار و مقاصد به کار رفته وجود داشته است.

پیش از آنکه تکامل دانش بشری وجود قوانین ذاتی زبان را معلوم کند و در صد ارزیابی تحولات زبانی بر اساس این قوانین بر آید و در حقیقت تا پیش از پیدایش زبانشناسی علمی ، چنین تصویری وجود داشت که زبانها صورتی ثابت و لا یتغیر دارند و سعی عمده علمای صرف و نحو و لغت معطوف بر این می شد که صورت ثابت و به اصلاح ((دست نخورده)) زبان را ثبت کنند و هرگونه عدول از آن را دلیل کفر و نادانی شمارند و کسانی را که ملزم به رعایت آن صور و اشکال نشوند، عامی و فرومایه خوانند.

پیدایش زبانشناسی علمی ، این امکان را به وجود آورد که زبان نه به عنوان يك پدیده ثابت و متحجر ، بلکه به عنوان نمود اجتماعی ویژه تحول پذیر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

زبان گفتار - زبان نگارش

هر زبان به مثابه عامل الفت و وسیله تفاهم مابین افراد اجتماع ، معمولا دو جناح متمایز دارد. به عبارت دیگر، انسانها برای تفهیم احساس و اندیشه و مقصد خود، معمولا از دو طریق استفاده می کنند: یکی طریق سخن گفتن، که از آن به عنوان زبان گفتار یا محاوره می توان نام برد و دیگری از راه نوشتن، که به آن نیز زبان نگارش یا کتابت می توان نام داد. با این ترتیب هر زبان ، به مثابه عامل الفت اجتماعی، دو جناح متمایز پیدا می کند. یکی زبان گفتار و دیگری زبان نگارش. البته باید متذکر بود که این دوگانه گوی میان زبان گفتار و نگارش جنبه نسبی داشته و تنها از لحاظ حدود و نحوه عمل آنها در نظر است و گرنه هر زبان نگارش در اصل از یک زبان گفتار به وجود آمده الزاما متکی به آن است.

زبان گفتار یا زبان محاوره، همان زبانی است که اجماع مردم در محاورات و مکالمات روزمره خود به کار میبرند. زبان تکلم هر قوم زبان طبیعی آن قوم است و به همین لحاظ از آن به عنوان زبان مادری و زبان خلق نیز نام برده می شود. زبان تکلم ، به حکم قوانین ذاتی و به اقتضای شرایط تاریخی در ادوار مختلف تاریخ میا شاخه های مختلف یک قوم و ساکنان هم زبان یک سرزمین خصوصیات صوتی و شیوه های تلفظ و مفاهیم کمابیش ویژه ای پیدا می کند و از این رهگذر، لهجه ها و شیوه های مختلف زبان تکلم به میان می آید.

لهجه ها و شیوه های گوناگون زبان تکلم ، در مرحله معینی از تحول اجتماعی هر قوم که بر آن می توان دوران پراکنده گوی نام داد به وجود می آید و برای مدت کم و بیش طولانی که دوران استقرار روش فنودالی در جامعه را در بر می گیرد. منظره عمومی زبان گفتار آن قوم را به وجود می آورند. با الغای رژیم فنودالی و دگرگون شدن چهره عمومی جامعه ، لهجه ها و شیوه های مختلف زبان نیز جای خود را با یک زبان عمومی و مشترک گفتار عوض می کنند.

زبان نگارش یا کتابت زبانی است که انسان از آن برای ثبت و ضبط احساسات ، اندیشه ها ، و نتایج مشاهدات و تجارب خود و انتقال آن به افراد هم زمان دوردست و به نسلهای آینده استفاده می کند. زبان نگارش هر قوم ، زبان مدنیت و فرهنگ و ادبیات آن قوم محسوب است. و از این لحاظ به آن زبان ادبی نیز می گویند.

زبان نگارش در هر قوم ، در درجه اول مورد استفاده کسانی قرار می گیرد که خواندن و نوشتن بلد باشند و بنابراین در میان توده های انبوه هر قوم که در طول تاریخ از این نعمت محروم می مانند احساسها و اندیشه ها و تجارب از مجرای زبان گفتار از سینه به سینه و از نسل به نسل انتقال یافته و از مجموع آن ادبیات شفاهی یا زبانی خلق به وجود می آید.

زبان ادبی هر قوم ، بر اساس یکی از شیوه های تکلم همان قوم بنیاد می گیرد. از میان شیوه ها و طرز تکلمهای مختلف، یک شیوه تکلم تحت تاثیر علل مختلف که در راس آن مرکزیت و پیشرفتگی عمومی ناحیه رواج آن طرز تکلم نسبت به نواحی دیگر قرار دارد، موقعیت زبان نگارش را کسب می کند.

به این ترتیب ، هر زبان در عین حال که می تواند در قلمرو تکلم خود دارای لهجه ها و شیوه های تکلم متنوع باشد ، معمولا بیش از یک زبان ادبی نخواهد داشت. این زبا ادبی ضمن اینکه به یکی از لهجه های تکلم بیشتر از سایر لهجه ها نزدیک تر خواهد بود ولی هرگز صد در صد عین آن نخواهد بود. زیرا زبان ادبی ، اولا بعد از ایجاد و ثبات ، ضوابط و قواعد و اسلوب های بدیعی و فنی ویژه ای پیدا خواهد کرد که لهجه در دوران حیات خود از آن بی نصیب است. دیگر اینکه زبان ادبی در خارج از حدود گنجایش لهجه تکلم که بر اساس آن استوار گشته است ، کلمات و تعبیرات دیگری نیز از سایر لهجه ها و شیوه های خویشاوند و همچنین زبانهای بیگانه می پذیرد. به طوری که ممکن است حتی تحت شرایط تاریخی معین ، مورد استیلاي یک حتی چند زبان اجنبی قرار گیرد و به صورت یک زبان کاملا ساختگی در آید.

تفاوت و دوگانگی زبان نگارش با لهجه ها و شیوه ها گفتار ، با نوسانات کم و بیش در تمام دورانی که جامعه در شرایط از هم گسیختگی و عقب ماندگی فنودالی به سر می برد ادامه می یابد. در این شرایط، زبان ادبی در دایره های اجتماعی محدودی رواج دارد و اکثریت بزرگ مردم به علت عدم آشنایی با خواندن و نوشتن از به کار بردن آن محرومند. زبان ادبی در اختیار افراد و قشرهایی قرار دارد که خود را در یک موقعیت برتر و فراتر می شمارند و از لهجه ها به عنوان زبان ((عامیانه)) و با خفت و حقارت نام

می برند و آثاری را که احیاناً در لهجه ها به وجود می آید بی مقدار می شمارند. ولی با تکامل تاریخی جامعه و دگرگون شدن چهره اجتماع و در شرایط تعمیم فرهنگ و گسترش مطبوعات و روزنامه ها و شبکه رادیو ، زبان ادبی از خدمت قشرهای محدود جامعه رها شده در خدمت اکثریت مردم جامعه گمارده می شود و بنابراین ، در کمیت و کیفیت آن تحولات اساسی رخ می دهند.

این تحولات اساسی ، بیش از هر چیز، در زمینه نزدیک شدن زبان عامه به زبان ادبی خود نمایان می کند. زبان ادبی به ناگزیر حالت گرایش آشنی جوانه بی سابقه ای به زبان عامه نشان میدهد و برای ایجاد زبان گسترش یافته و تعمیم پذیرفته ای که حوائج نگارش و تکلم اکثریت بزرگ مردم را بر آورد، به کوشش بر می خیزد. حاصل این کوشش، سرانجام به صورت پیدایش زبان نگارش و تکلم عمومی و واحد که در فرق و دوگانگی دو جناح زبان به مرور از میان بر می خیزد، جلوه گر می گردد.

زبان و کلمات بیگانه

دانش زبانشناسی ، حتی مدتها پیش از آنکه به شکل دانش مستقل و مدونی در آید، این موضوع را به تلویح و تصریح پذیرفته است که هیچیک از زبانهای موجود روی زمین زبان ((سره و تمیز)) نبوده و نمی تواند هم باشد. لغات و کلماتی که در نتیجه روابط و تاثیر متقابل زبانها مبادله می شوند، نه تنها در جرگه لغات ترکیبی زبان وارد می گردد، بلکه ممکن است به بنیاد لغوی زبان نیز را یابند.

ملل و اقوامی که از دیر باز در جهان پا به عرصه هستی گذاشته اند، در عین حال که هر یک مراحل تاریخ اجتماعی و مدنی خود را به شکل خاصی پیموده اند، هیچوقت به حالت انزوا و تجرید نزیسته، بلکه در حال ارتباط و مراوده با اقوام و ملل دیگر به سر برده اند. همین مسئله ارتباط و مراوده اجتناب ناپذیر ملل و اقوام، به تنهایی می تواند دلیل کافی برای تاثیر متقابل زبانهای آنها در یکدیگر باشد. در صورتیکه در تاریخ هر قومی، در سیر مراحل رخدادهای گوناگونی از قبیل انفکاک، اختلاط، سلطه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نقل و انتقال کانون های مدنیت و فرهنگ از یک نقطه به نقطه دیگر وجود داشته و در نتیجه بر حدود و میزان این تاثیر بیش از بیش افزوده است.

از این نقطه نظر، دخول لغات بیگانه در زبان هر قوم و ملتی از یک طرف امری اجتناب ناپذیر و از طرف دیگر متناسب با سیر و تحول تاریخی و مدنی و در نتیجه با میزان تکامل و وسعت زبان آن قوم خواهد بود.

اصولاً، اصالت یک زبان بیش از آنکه در قبول یا عدم قبول این یا آن کلمه بیگانه باشد، در استحکام ساختمان و چوب بست لغات بنیادی و پا برجائی و استواری قواعد داخلی آن است و تنها با از هم پاشیدن ساختمان لغات بنیادی و فسخ قوانین درونی است که زبان اصالت خود را از دست می دهد و چه بسا از بین می رود.

زبان، در سیر عادی و طبیعی خود، وقتی ناگزیر به قبول لغات بیگانه میگردد که با پدیده ها و مفاهیم تازه های روبه رو می شود و نمی تواند با پیوند و اشتیاق و ترکیب از الفاظ و عناصر موجود خود، مدلول و وجه تسمیه ای بر آنها معلوم کند، در این صورت زبان لغت مربوط را از زبانهای دیگر به عاریت می گیرد و منتها اثر این عاریت را معمولاً با مجزا ساختن لغت مورد نظر از وابستگیهای گرامری زبان اصلی و تعدیل و تغییر آن بر اساس قوانین صوتی و شکلی خود از بین می برد. به عبارت دیگر زبان لغت بیگانه را به صورت مجرد و به مثابه ماده خام پذیرفته و آنرا وادار به پذیرش قواعد گرامری خود می کند. لغتی که به این شکل وارد زبان می شود، با قواعد خاص زبان تطبیق یافته و به اصطلاح قبول تابعیت می کند و بنابراین خللی هم بر استقلال زبان وارد نمی سازد.

علاوه بر حالت اجباری و اجتناب ناپذیر فوق، لغات بیگانه ممکن است به اشکال دیگر نیز وارد زبان شوند و این امر احتمال دارد در ادوار مختلف حیات زبان ، به اقتضای اوضاع و عوامل خاص روی دهد. در چنین مواردی به خصوص اگر لغت خارجی با مشخصات گرامری خود وارد زبان شده و این مشخصات را در داخل زبان نیز حفظ کند، استقلال زبان را مخدوش ساخته و در زبان حقوق کلنی برای خود تحصیل می کنند.

این اتفاق در دورانی که زبان ادبی و زبان عامه بطور سوا از هم به سیر تاریخی خود ادامه می دهند، اکثراً برای زبان ادبی رخ می دهد و با اینکه غالباً با تصور و ادعای غنی کردن زبان توأم می باشد، نتیجه آن درست در خلاف جهت این تصور و ادعا خواهد بود. زیرا این کلمات و لغاتی که بدون هیچگونه لزوم و ضرورتی وارد زبان شده اند، مانند گیاهان هرزه آن را احاطه خواهند کرد و مانع از رشد و تحول طبیعی زبان خواهند بود.

البته وقتی جامعه به مرحله ای از تکامل می رسد که مسئله ایجاد زبان واحد عمومی مطرح می شود، زبان به حکم وظایف جدیدی که به عهده اش محول می گردد، آمادگی قطعی تری برای ساختن خود از قید کلمات و لغات ناموزون و مغایر با موازین داخلی خود ابراز می دارد. در همین مرحله است که یکده از ادبا و دانشمندان و مجامع نیز با اندیشه تصفیه زبان از وجود لغات نا متجانس تماس پیدا می کنند. ولی کوشش این افراد و جوامع، وقتی مفید و مثمر خواهد بود که اقداماتشان در جهت درک و رعایت قواعد و موازین داخلی زبان بوده و متکی بر بدایع و زیبایی های زنده خلق باشد.

درباره ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی

منظور از ویژگیهای عمومی، آن دسته از جنبه ها و خصوصیتهاست که بطور مشترک در ساختمان لفظی و گرامری زبانهای که از یک اصل و ریشه منشعب گشته و قهراً اعضای یک گروه خویشاوند محسوب می شوند، خودنمایی میکند. بررسی و ارزیابی این ویژگیها، یکی از مسائل اساسی گرامر تطبیقی است و در عین حال جنبه های مترادف و متباین یک گروه خویشاوند را با گروه دیگر مشخص می سازد.

ویژگیهای عمومی موجود در زبان های ترکی را می توان به شکل زیر خلاصه کرد:

الف - جنبه التصاقی یا پیوندی

اولین خصوصیت بارز و چشمگیری که در ترکیب ساختمانی کلمات و الفاظ زبانهای ترکی به نظر می رسد، جنبه التصاقی یا پیوندی این زبانهاست.

زبانهای شناخته روی زمین از نقطه نظر شکل ساختمانی کلمات و الفاظ به سه دسته تقسیم می شوند:

زبانهای تکه هجائی، زبانهای التصاقی یا پیوندی و زبانهای تحلیلی.

در زبانهای تکه هجائی، کلمات از یک هجا به وجود می آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تکه هجائی تشکیل می شوند و معنی آن در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم می گردد. جریان تصریف و حالت پذیری که در زبانهای دیگر به صورت افزودن پسوند و پیشوند و میان وند بر ریشه کلمات حاصل می شوند، در زبانهای تکه هجائی وجود ندارد. در این دسته از زبانها کلمات اصولاً فاقد جنبه و استعداد ترکیب و تصریف هستند و جریان حالت پذیری در این زبانها با دخالت کلمه دیگر عملی می گردد. زبانهای چینی و تبتی و ژاپنی جزو این دسته از زبانها هستند.

در زبانهای التصاقی یا پیوندی، علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها در زبان دو وظیفه مشخص انجام میدهند: یکدسته از آنها با پیوستن به آخر ریشه ها کلماتی با مفاهیم مستقل و جداگانه به وجود میآورند و بدینوسیله بر میزان ذخیره کلمات بر زبان می افزایند و دسته دیگر، ضمن الحاق به آخر کلمات و الفاظ تصریف و حالت پذیری آنها را در کلام میسر می سازند. در این دسته از زبانها، رادیکال کلمه ثابت و تغییر ناپذیر بوده و به سهولت از ادات پیوندی قابل تشخیص است. این زبانها ممکن است پیشوندی یا پسوندی باشند. یعنی امکان دارد پیوندها به اول یا آخر ریشه ها الحاق شوند. زبانهای اورال-آلتای و از آن میان زبانهای گروه ترکی، منجمله زبان [ترکی] آذربایجانی جزو زبانهای التصاقی پسوندی هستند. یعنی در این گروه زبانها پیوندها عموماً به آخر ریشه ها و کلمات افزوده میشوند.

زبانهای تحلیلی نیز از الحاق پسوندها و پیشوندها به اول و آخر ریشه های یک یا چند هجائی تشکیل میشوند. منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگ. نیهای روی میدهد. بعضاً صوت یا اصواتی در داخل ریشه برای خود جا باز می کنند و در مواردی نیز شکل اولیه کلمه از هم گسلد و چوب بست آن فرو می ریزد. در بعضی از زبانها این در هم ریختگی به یک دگرگونی کامل مبدل می شود و هیچ اثر و نشانه ای از ریشه اصلی به جای نمی ماند. زبانهای هند و اروپائی و زبانهای سامی و از این میان زبانهای فارسی و عربی جزو این دسته از زبانها هستند.

البته، بطوریکه در بالا نیز اشاره رفت، در این نوع زبانها تغییرات و دگرگونیهای حاصله یکسان و همانند نبوده و در زبان بصورت خاصی نمودار می شود. مثلاً در زبان فارسی ریشه اسامی عموماً تغییر پیدا

نمی کند و اسن تصریف نمی شود، در عوض ریشه های فعلی به صور مختلف دگرگون می شوند در حالیکه در زبان عربی ریشه های افعال و اسما هر دو دچار تبدلات می گردند.

ب - توالی پیوندها

یکی دیگر از جنبه های تمایز زبانهای ترکی، اصل توالی منطقی پیوندها در این زبانهاست. به موجب این اصل، در زبانهای ترکی از انواع پیوندها آنچه وظیفه ماهوی داشته و در معنی خود کلمه ایجاد تصرف کند، در فاصله نزدیکتر به ریشه و آنچه نقش خارجی داشته و برای ایجاد همبستگی میان اجزای مختلف کلام به کار رود، در فاصله دورتری از ریشه قرار می گیرد.

بطوریکه در فصل ساختمان شکلی کلمات خواهیم دید، در زبانهای ترکی، پیوندها به دو نوع عمده توصیفی و تصریفی قسمت می شوند. پیوندهای توصیفی به لحاظ اینکه نقش خود در داخل کلمه و در زمینه مفهوم جدید بخشیدن بر آن ایفا می کنند، از پیوندهای تصریفی که وظیفه ارتباط کلمه را با سایر اجزای کلام فراهم می سازند، بر ریشه نزدیکترند. مسئله توالی پیوندها به حدود ریشه های توصیفی و توصیفی محدود نموده در میان اشکال هر یک از این دو نوع نیز رعایت می شوند.

ج - هماهنگی اصوات

خصوصیت بارز دیگر زبانهای ترکی، هماهنگی و تطابق گروهی اصوات در این دسته از زبانهاست. اصوات یا آواها در زبان بعنوان عناصر بسیط تشکیل دهنده کلام دارای اهمیت و نقش اساسی هستند ولی چیزیکه هست، اصوات در تشکیل کلمات و کلمات در انتخاب اصوات آزادی مطلق ندارند و هر کلمه نمی تواند مواضع صوتی خود را دلخواهی بهر صوتی بسپارد در نتیجه در زبانهای هر گروه، غالباً وجود یک نوع نظم و ترتیب و انضباط آوایی به چشم می خورد که از آن بنام ویژگیهای صوتی آن گروه نام می برند و معمولاً هر تغییر و تبدیل صوتی در زبان از این نظم و ترتیب پیروی می کند. این امر در زبانهای ترکی بشکل هماهنگی گروهی اصوات تظاهر می کند که از جنبه های خاص این زبا بوده و منظره صوتی ویژه ای به کلمات و الفاظ آنها می بخشد.

د - کوتاهی صائت ها

خصوصیت عمومی دیگر زبانهای ترکی، کشدار نبودن اصوات صائت رایج در این زبانهاست. منظور از کوتاه یا کشیده بودن یک صوت صائت، فرق بین فاصله زمانی مابین شروع و پایان تلفظ آن است. به عبارت دیگر، وقتی یک صائت بشکل انفجاری از حنجره خارج شود، شکل کوتاه و هرگاه به صورت کشدار ادا شود شکل کشیده آنرا خواهد داشت. اصوات صائت در هر زبان ممکن است از نوع کوتاه یا کشیده و یا ترکیبی از این دو باشند و حتی امکان دارد یک یا چند صائت در یک زبان واجد هر دو شکل کوتاه و کشیده آن باشند. زبان های ترکی از نظر عمومی زبانهای کوتاه صائت به شمار می روند و با اینکه در برخی از کلمات اصیل به علت رخدادهای صوتی و همچنین در یک رشته از لغات دخیل به اشکال کشیده صائتها می توان برخورد، با وجود این، خصوصیت کوتاهی صائتها از وجوه تمایز این زبان ها بوده و یکی از لوازم بومی شدن لغات بیگانه این است که صائت های کشیده آنها به صائت های کوتاه و متعارف تبدیل شوند.

ه - نبودن علامت جنس.

زبان های ترکی، از نوع زبانهای فاقد علامت جنس و حرف تعریف هستند. منظور از جنس در هر زبان تمایز شکلی اسامی مذکر و مونث از یکدیگر است. در گروهی از زبان ها، اسامی به دو نوع مذکر و مونث تقسیم می شوند و در برخی از آنها حالت خنثی نیز وجود دارد. تعیین جنسیت کلمات در این نوع زبانها معمولاً با افزودن پسوند یا پیشوندهای مخصوص جنس به آخر یا اول کلمات و یا با آوردن حرف تعریف در جلو اسامی مشخص می گردد. در زبانهای ترکی جنسیت گرامری وجود نداشته و جنس هر اسم از مدلول آن معلوم می شود.

و - تنوع و نظم افعال

زبانهای ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال از زبانهای غنی محسوب می شوند. در این زبانها افعال حالت انعطاف و استعداد فوق العاده ای به تصریف و پذیرش و مفاهیم و متنوع ابراز می دارند. جالب

اینجاست که این انعطاف پذیری عموماً مبتنی بر نظم و قاعده می باشد به طوری که زبانهای ترکی از نظر تصریف افعال از با قاعده ترین زبانها محسوب می گردند.



زبانهای وابسته به یک گروه خویشاوند، ضمن دارا بودن جنبه ها و ویژگی های عمومی مشترک هر یک ویژگیهای خاص خود را نیز دارند. این ویژگیها که در حقیقت جهات و جنبه های متفاوت یک زبان از سایر زبانهای هم گروه می باشد، در تمام ساختمان زبان از اصوات بسیط گرفته تا جملات مرکب می تواند خود نمائی کند. ویژگیهای خصوصی هر زبان را که در جریان تحول تاریخی زبان و تحت تاثیر مجموعه عوامل بوجود می آیند قبل از هر چیز باید در گرایش و تمایل طبیعی خود زبان جستجو کرد. نسبت دادن دگرگونی های تاریخی زبان صرفاً به تاثیر عوامل خارجی و نادیده گرفتن گرایش طبیعی زبان به معنی دست کم گرفتن خصلت دینامیکی زبان بوده و بیش از آنکه مارا به نتایج درست و منطقی هدایت کند به استنتاجات اشتباه آمیز غیر علمی می کشاند.

به عنوان مثال می توان یاد آور شد که اصوات ((خ)) و ((ق)) از اصواتی هستند که بطور فعال در کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی شرکت می کنند ولی این حروف در ترکی ترکیه مخرج آوائی ندارند. حال اگر چنین تصور کنیم که این مخارج صوتی در آذربایجانی صرفاً در نتیجه مجاورت با این یا آن زبان ایجاد شده نظر خطائی را توجیه کرده ایم.

توضیح ویژگیهای خصوصی هر زبان وقتی به شکل برجسته نمایان می شود که بر اساس مقایسه و تصبیق انجام گیرد. به این معنی که زبان مورد نظر با یک یا چند تا از زبانهای هم گروه سنجیده شود تا در ضمن ویژگیهای اخص آن بهتر نمایان گردد.

بعد از اشاره به ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی، جا داشت به مواردی از ویژگیهای اخص زبان [ترکی] آذربایجانی نیز اشاره می رفت. ولی چون طرح این موضوع ما را براه دوری از مقایسه و تطبیق می کشاند و از مقصد اصلی منحرف می سازد بهتر آنکه به فرصت فراختر و موقعیت مناسبتری موکول گردد.

مبحث اصوات

اصوات

کلام که برای بیان مقاصد و اندیشه ها در کار است، از تلفیق کلمات بوجود می آید و کلمات از ترکیب اصوات تشکیل می شوند صوت یا آوا که در عرف زبان شناسی از آن به عنوان فونم نام می برند، به معنی صوت بطور مطلق نبوده، بلکه به صدایی اطلاق می شود که با کیفیت و آهنگی خاص، به هنگام سخن گفتن، از جهاز صوتی انسان خارج می شود.

بنابراین، اصوات عناصر بسیطی هستند که در حکم مصالح اولیه و ابزار اصلی کلام بوده و بی آنکه به خودی خود دارای معنی و مفهومی باشند، ندرتا به تنهایی و عموماً به صورت ترکیب و تلفیق اشکالی به وجود می آورند که دارای معنی یا وظیفه مشخص در کلام بوده و کلمه را خوانده می شوند.

قدرت جهاز صوتی انسان در ایجاد اصوات محدود بوده و از این لحاظ تعداد اصواتی که در زبانهای مختلف به کار می رود محدود و مشخص و در قسمت عمده مشابه می باشد. تعداد اصوات رایج در اکثریت بزرگ زبان های امروزه رقمی است مابین ۲۵ الی ۳۵.

در واقع، آنچه که زبان های ملل و اقوام مختلف را از هم متمایز می کند، اختلاف در تعداد و انواع اصوات نبوده بلکه اختلاف در اشکال و معانی کلمات است. با وجود این، هر زبان ممکن است آواهای ویژه خود را نیز داشته باشد که خاص همان زبان بوده و در زبان یا زبان های دیگر در کار نباشد. از این لحاظ وقتی

زبان کلمات و لغاتی را از يك زبان بیگانه می پذیرد که خود يك یا چند صوت را آن را فاقد است، ناگزیر آوا یا آواهای ناآشنا را به اصوات قریب المخرجی تبدیل می کند که خود در اختیار دارد.

اصوات ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، که مخصوص زبان عربی بوده و دارای مخرج آوایی خاصی هستند، در زبان فارسی نظیر اصوات قریب المخرج ه، س، ز، ت، ء، غ، تلفظ می شوند و همچنین اصوات پ، گ، چ، ژ، که از اصوات ویژه فارسی بوده و در زبان عربی متداول نیستند، به آواهای قریب المخرجی از نوع ب، ق، ج، مبدل می شوند.

حروف - الفبا

اصوات عناصر و ابزار اصلی زبان تکلم هستند. برای نمایاندن آواها در زبان نگارش، علامات و اشاراتی به کار می رود که حروف خوانده می شوند. حروف در واقع اشکال ثبت و ضبط زبان هستند. مجموعه حروف يك زبان را که به ترتیب خاصی تنظیم می شود، الفبای آن زبان می خوانند. از همین مختصر، می توان نتیجه گرفت که در هر زبان اصوات جنبه طبیعی و ذاتی داشته، ولی حروف جنبه اعتباری و قراردادی دارند. عبارت دیگر، اصوات زبان را بصورت خلق الساعه نمی توان تغییر و تبدیل نمود، و چنین امری در درجه اول مستلزم گرایش طبیعی و سیر تاریخی کمابیش طولانی خود زبان و در درجه دوم آمیزش و تأثیر متقابل زبان با زبانهای دیگر خواهد بود. ولی برای هر زبان ممکن است در ادوار مختلف الفباهایی با اشکال و اسلوب و گرافیک های مختلف بکار رود.

الفباهایی که امروزه مورد استفاده ملل و اقوام مختلف هستند و از آنها به غلط یا صحیح، عموماً به عنوان الفبای ملی نام می برند، غالباً اقتباسی و تقلیدی است و اگر غیر از این می بود، می بایست اکثر ملل و اقوام حالا هم در کتابت از همان اشکال و حروف هیروگلیف و میخی و سانسکریت استفاده می کردند.

اساساً، تکیه بر روی جنبه ملی الفبا، و تلاش بر بزرگ جلوه دادن ارزش تاریخی آن در حفظ سنن ملی و مدنی و عدم توجه به ناسازگاری و ناهماهنگی آن با اصوات و قوانین طبیعی زبان به منزله فراموش کردن و نادیده گرفتن نقش فرهنگی و اجتماعی الفباست.

باید بر این نکته توجه داشت که همچنان که اصوات ابزار زبان تکلم هستند، حروف و الفبا نیز قبل از هر چیز، ابزار زبان نگارش محسوب می گردند. بنابراین، بهترین و کاملترین الفبا برای زبان مفروض الفبایی خواهد بود که در برابر هر صوت از زبان تکلم، علامت و گرافیک مشخص داشته و با ساختمان طبیعی زبان هماهنگ باشد، تا بتواند کلمات و عبارات و جملات را آنچنانکه از دهان خارج می شود، ضبط کند.

البته، هیچ الفبایی را نمی توان سراغ کرد که بتواند هنگام نگارش اصوات را به طور صددرصد منعکس کند. ولی اصالت نسبی الفبا در آن خواهد بود که این فاصله را در حداقل نگاه دارد. الفباهای موجود در روی زمین از نظر درجه نسبی نزدیکی و هماهنگی با اصوات و موازین زبانها در يك سطح نیستند، بعضی از الفباهای مثلاً الفبای زبان ارمنی و تا حدود زیادی الفباهای زبان روسی و آلمانی با اصوات این زبانها هماهنگی نزدیکی دارند. در بعضی دیگر، از جمله زبانهای انگلیسی و فرانسه شکل لفظی کلمات با شکل املائی آنها فرق کلی پیدا می کند. در این زبانها کلمات يك شکل نگارش و يك شکل تلفظ دارند. حروف در موارد زیادی صدای اصلی خود را از دست می دهند و صدای دیگری را بیان می کنند و یا اساساً به تلفظ در نمی آیند. برای درست نوشتن این زبانها باید شکل املائی خاص هر کلمه را جداگانه فرا گرفت.

مشکل عدم هماهنگی اصوات با حروف در الفبای فارسی، از جهت دیگری خودنمایی می کند و آن وجود حروفی است که در زبان فارسی مخرج آوایی نداشته و به همراه کلمات عربی وارد این زبان گشته اند. البته این حروف در زبان عربی هر يك مخرج آوایی ویژه خود را دارند و بنابراین، تکلیف گوینده و شنونده و خواننده و نویسنده در گفتن و شنیدن و خواندن و نوشتن آنها روشن است. ولی این حروف، همانطور که در بالا اشاره شد، در زبان فارسی مخرج صوتی خود را از دست داده و با مخرج صوتی مشابهی که در زبان فارسی دارد، ادا می شوند و به این ترتیب، اگر در زبانهای از نوع انگلیسی و فرانسه، يك حرف نماینده چند صدا می باشد، در زبان فارسی، بعلا وجود اصوات دخیل، عکس این حالت رخ می دهد. یعنی يك صدا معرف چند حرف می گردد و تعیین و تشخیص موضع حروف مشابه در کلمات منوط بر این است که شخص اشتقاق و ریشه کلمات را بداند. به عبارت روشنتر، درست نوشتن زبان فارسی مستلزم این است که شخص بر کلیات دستور زبان عربی نیز آگاهی داشته باشد.

زبان [ترکی] آذربایجانی و الفبای موجود فارسی

الفبای موجود فارسی، که رسم الخط آن به علاوه هشت فرزند ناتنی از عربی گرفته شده است، برای نوشتن زبان [ترکی] آذربایجانی ناقص و نارسا است. این الفبا، همان مشکلات و نارساییهایی را که از قبیل تشابه شکلی حروف، خارج بودن حرکات از متن حروف، وجود حروف متحدالمخرج و مختلف الشکل، دگرگونی شکل و آوای حروف در مواضع مختلف کلمه، تقسیم حروف به متصل و منفصل، نقطه دار و بی نقطه و غیر ذلك در نگارش زبان فارسی دارد و اینجا از کثرت وضوح نیازی به توضیح مجدد آنها نیست؛ در نگارش زبان [ترکی] آذربایجانی نیز، همان اشکالات و نارساییها به علاوه مشکلات و موانع دیگری که ناشی از خصوصیات و قواعد خاص این زبان است، به میان می آورد.

نا هم آهنگی میان حروف فارسی و خصوصیات و قواعد صوتی زبان [ترکی] آذربایجانی، به پایه ایست که کار کسانی را که از دیر باز کوشیده اند قواعدی برای نگارش این زبان با رسم الخط فارسی پیدا کنند، با عدم موفقیت روبرو ساخته است. از میان علل اخصیکه باعث دشواری نوشتن زبان [ترکی] آذربایجانی با حروف فارسی می شود، می توان از دو مورد اساسی زیر نام برد:

۱- بطوریکه در مبحث اصوات ملاحظه خواهید کرد، تعداد اصوات صائت در زبان [ترکی] آذربایجانی بیشتر از اصوات صائت زبان فارسی است و لاقال سه صائت مستقل، یعنی ا، ö، و ü در زبان [ترکی] آذربایجانی هست که نشان دادن آن در نگارش با الفبای فارسی بسیار دشوار و اشتباه انگیز است. مثلاً ما مفهوم کلمه های [آرد]، [جلو] و [ده] را در [ترکی] آذربایجانی ناگزیریم بشکل [اون] بنویسیم. در صورتیکه با الفبای صوتی املاي این سه کلمه بترتیب [آرد - un]، [جلو - ön]، [ده - on] است و یا مدلول کلمات [نمک]، [راست] و [صبر کن] بصورت [دوز] نوشته میشود که اشکال صوتی آنها [نمک - duz]، [راست - düz] و [صبر کن - döz] خواهد بود.

۲- زبان [ترکی] آذربایجانی قوانین صوتی خاص خود را دارد و کلماتی را که از زبان های دیگر می پذیرد، مشمول همین قوانین می گرداند. کلمات [بهار]، [متاع]، [اشتباه] و [طایفه] در در [ترکی] آذربایجانی بشکل [bahar]، [matah]، [aştıbah] و [tayfa] تلفظ می شوند. حال اگر ما هنگام نگارش مقید به حفظ املاي کلمه باشیم - همچنانکه چنین قیدی در نوشتن کلمات عربی رایج در زبان فارسی وجود دارد - قوانین فونتیک زبان را نقض کرده ایم و اگر هر کلمه را بشکلی که تلفظ می شود بنویسیم، به قول فقهای لغت، مرتکب غلط فاحش گشته ایم.

با توجه بر همین مشکلات و نارساییهاست که ملل و اقوام ترک زبان که مدتها در نگارش از الفبای عربی استفاده می کردند؛ در نیمه اول قرن حاضر، بتدریج الفباهای خود را تغییر دادند و اکنون در ترکیه الفبایی بر اساس گرافیک لاتین و در جمهوری های ترک زبان شوروی الفبایی بر اساس گرافیک اسلاو رایج گردیده (این متن در سال ۱۳۵۸ چاپ گردیده است. - توضیح نیسگسل) و مشکل بزرگ ناهماهنگی الفبا و اصوات از میان برداشته شده است.

اصوات زبان [ترکی] آذربایجانی در نگارش

برای نشان دادن اصوات رایج زبان [ترکی] آذربایجانی در نگارش، حداقل به سی و دو حرف و یک علامت احتیاج است. اینک در پایین اشکال حروف لاتینی را که برای نمایاندن هر یک از اصوات در این مقاله بکار رفته است، با مثالهایی که آهنگ صوتی هر صدا را معین می کند، می آوریم:

شکل و نام حرف	مثال
ā _ a	(اسب) آت _ at
	(سنگ) داش _ daş
b _ b	(خالی) بوش _ boş

qab (طرف) قاب _	
acı (تلخ) آجی _	
gec (دیر) گنج _	ج _ c
çox (بسیار) چوخ _	
saç (گیسو) ساج _	چ _ ç
dil (زبان) دیل _	
ad (نام) آد _	د _ d
əl (دست) ال _	
dəvə (شتر) دوه _	آ _ ، _ ə
ev (خانه) ائو _	
yel (باد) یئل _	ـ _ ، _ e
firtana (ـ طوفان و آشوب) فیرتانا _	ف _ f
göz (چشم) گوز _	
bilgi (دانش) بیلگی _	گ _ g
dağ (کوه) داغ _	
ağrı (درد) آغری _	غ - ğ
hara (کجا) هارا _	
hakim (حاکم) حاکم _	ح ، ه _ h
isti (گرم) ایستی _	
diş (دندان) دیش _	ای _ i
qış (زمستان) قیش _	
yaxın (نزدیک) یاخین _	ئی _ ı
əjdəha (اژدها) اژدها _	ژ _ z
kal (نارس) کال _	
əkin (کشت) اکین _	ک _ k
lüt (لخت) لوت _	
alma (سیب) آلما _	ل _ l
maşa (ـ انبر) ماشا _	
yardım (ـ کمک) یاردیم _	م _ m
on (ده) اون _	
ana (مادر) آنا _	ن _ n
od (ـ آتش) اد _	
son (ـ پایان) سون _	ـ _ ، _ ا _ o

ön (پیش) ئون --	ö -- ئو
gön (چرم) گون --	
pay (سهم) پای --	p -- پ
öpüş (بوسه) ئوپوش --	
qan (خون) قان --	q -- ق
ayaq (پا) آياق --	
arık (لاغر) آریق --	r -- ر
axar (روان) آخار --	
səmər (بهره) ثمر --	s -- ص ، ث ، س
süd (شیر) سود --	
saf (صاف) صاف --	
şüv (ترکه) شوو --	ş -- ش
tanış (آشنا) تانیش --	
tər (عرق) تر --	t -- ت ، ط
tələbə (دانشجو) طلبه --	
uşaq (کودک) اوشاق --	u -- او
üz (چهره) اوز --	
gülüş (تبسم) گولوش --	ü -- او کشیده
varlı (ثروتمند) وارلی --	v -- و
alov (آلوه) آلوو --	
axış (جریان) آخیش --	x -- خ
ox (تیر) اوخ --	
yastı (یاستی) یهن --	y -- ی
dayaq (تکیه گاه) دایاق --	
yazı (نوشته) یازی --	
zərbə (ضربه) ضربه --	z -- ز ، ظ ، ض ، ذ
zəfər (پیروزی) ظفر --	
ne'mət (نعمت) --	بجای همزه و ع ساکن در کلمات دخیل -- 'tə'sir (تأثیر) --
tə'sir (تأثیر) --	

اصوات صائت ، اصوات صامت

اصوات رایج در زبان [ترکی] آذربایجانی مانند اصوات زبانهای دیگر به دو دسته صدادار (صائت) و بی صدا (صامت) تقسیم می شوند.

الف - اصوات صائت :

اصواتی هستند که هنگام تلفظ آنها جریان هوا بدون برخورد با هیچ مانعی از جهاز صوتی خارج می شود. در حین ادای این اصوات، مجرای صوتی کاملاً باز بوده و تنها میزان باز و بسته بودن نسبی آن فرق می کند. در تلفظ اصوات صدادار، زبان و لبها حالات مختلفی به خود می گیرند. زبان در بیخ و وسط و نوک انحناء و برآمدگی پیدا می کند و لبها شکل افقی یا گرد به خود می گیرند. ولی هیچیک از این تغییرات، مسیر مجرای صوتی را مسدود نمی کند و جریان هوا براحتی از آن خارج می شود. از تغییراتی که در وضع زبان و لبها و حفره دهان ایجاد میشود، انواع اصوات صدادار تعیین می گـرددند.

از مجموع اصوات زبان [ترکی] آذربایجانی، نه حرف زیر صدادار هستند :

a و e و ə و i و o و ö و u و ü

به این ترتیب زبان [ترکی] آذربایجانی، از نظر تعداد حروف صائت از زبانهای پرمایه بشمار می رود.

ب - اصوات صامت :

پس از کسر نه صوت بالا از مجموع اصوات، بقیه یعنی ۲۳ صوت دیگر جزو اصوات بی صدا هستند. اصوات بی صدا آواهایی هستند که در تلفظ آنها جریان هوایی که از جهاز صوتی خارج می شود، در مسیر خود به مانع بر می خورد. این موانع به صورت تنگ شدن مجرای صوتی، برخورد و تماس نوک زبان به قسمتهای مختلف سقف دهان و یا بیخ دندانها، باز و بسته شدن لبها و از این قبیل رخ می دهد و همین تغییرات انواع اصوات بی صدا را مشخص می سازد.

در هر زبان، تعداد اصوات صامت بر اصوات صائت فزونی دارد. ولی اصوات صائت از نظر از سهولت و عدم ممانعتی که در جریان تلفظ آنها وجود دارد، از جهات چندی متمایز هستند. مهمترین این جهات تمایز به قـرار زیر است :

اولاً - اصوات صائت ، در تلفیق کلمات و واحدهای کلام، نقش عناصر ترکیب دهنده را ایفا می کنند. یعنی بدون دخالت و پادرمیانی آنها اصوات صامت رأساً توانایی تلفیق و امتزاج با یکدیگر را ندارند. مثلاً در کلمه 'باریش - 'barış (آشتی) اگر دخالت صائت های 'a و 'i نباشد، صامت های موجود به صورت 'ب - ر - ش' و در کلمه 'یوخسول - 'yoxsul (بی چیز) هر گاه 'o و 'u نباشد، بقیه اصوات به شکل 'ی - خ - س - ل' به تلفظ در می آیند.

ثانیاً - اصوات صائت می توانند رأساً و بطور مستقیم هجا تشکیل دهند. در صورتیکه اصوات صامت از این مزیت بی نصیبند و برای اینکه بتوانند هجا تشکیل دهند، حتماً باید با صائت تلفیق شوند.

ثالثاً - اصوات ثائت به لحاظ آزاد بودن مجرای صوتی در تلفظ آنها، می توانند به نحو دلخواه کشش پیدا کنند. بدین جهت، این دسته از اصوات علاوه بر اینکه در زبانهای مختلف درجات کشش متفاوت دارند، در هر یک از زبانها نیز ممکن است هر صائت، هم شکل کوتاه و هم شکل کشیده داشته باشد. در حالیکه صامت ها از این جنبه نیز عاری هستند.

گروه بندی اصوات

در زبان [ترکی] آذربایجانی، هر يك از دو دسته اصوات صائت و صامت، بر حسب میزان شرکت اعضای مختلف جهاز صوتي در تلفظ آنها، چند نوع گروه بندي دارند. مسئله گروه بندي اصوات بر مبنای تغییرات مخرج آوایی در هر زبان ممکن است پیش آید. ولی این مسئله در گرامر زبانهای [ترکی] آذربایجانی و منجمله زبان ترکی آذري، حائز اهمیت خاص است.

اصوات صائت و صامت در زبان [ترکی] آذربایجانی به شکل زیر گروه بندي می شوند :

الف – گروه بندي اصوات صائت

صائت ها از نظر تغییرات حاصله در حالت و وضعیت جهاز صوتي به شکل زیر گروه بندي می شوند :

۱ – صائت های ستبر، صائت های نازک

هنگام تلفظ صائت ها، زبان در قسمت پسین یا پیشین به طرف کام انحنای پیدا می کند. بر حسب اینکه این انحنا در قسمت پسین یا پیشین صورت گیرد، صائت ها به دو دسته ستبر و نازک و یا پسین و پیشین تقسیم می شوند. از اصوات نه گانه صائت، چهار صوت *u* و *ö* و *o* و *a* صائت های ستبر یا پسین و پنج صوت *ü* و *ö* و *ä* و *e* و *ə* صائت های نازک یا پیشین هستند.

۲ – صائت های باز، صائت های بسته

از نقطه نظر میزان باز و بسته بودن حفره دهان در موقع تلفظ، اصوات صائت به دو دسته تقسیم می شوند : صائت هایی که هنگام ادای آنها دهان با فراخی بیشتری گشوده می شود، مصوت های باز و صائت هایی که در ادای آنها گشادگی دهان کمتر باشد، مصوت های بسته نامیده می شوند. در این تقسیم بندي صائت های *ö* و *o* و *ə* و *e* و *a* جزو صائت های باز و صائت های *ü* و *u* و *ı* و *ə* جزو صائت های بسته محسوب می شوند.

۳ – صائت های راست، صائت های منحنی

صائت ها از نقطه نظر حالتی که لبها به هنگام تلفظ به خود می گیرند، به دو دسته راست و منحنی تقسیم می شوند. صائت هایی که در تلفظ آنها لبها بصورت موازی بازمی شوند، صائت های راست و صائت هایی که در تلفظ آنها لبها به حالت گرد درمی آیند، صائت های منحنی خوانده می شوند. از این نقطه نظر صائت های *ı* و *ä* و *ə* و *e* و *a* جزو مصوت های راست و صائت های *ü* و *ö* و *u* و *o* جزو گروه منحنی منظور می شوند.

ب – گروه بندي صامت ها

صامت ها از نقطه نظر طنین صوتي، مخرج آوایی و درجه تماس اعضای جهاز صوتي به شکل زیر گروه بندي می شوند:

۱ – صامت های طنین دار، صامت های گنگ

— اصوات طنین دار عبارتند از :

(ج – c) و (د – d) و (گ – g) و (غ – ğ) و (ژ – z) و (م – m) و (ن – n) و (ق – q) و (ر – r) و (و – v) و (ي – y) و (ز – z) .

___ اصوات گنگ عبارتند از :

(چ – c) و (ف – f) و (ه – h) و (ت – t) و (پ – p) و (س – s) و (ش – ş) و (خ – x) و (ک – k) .

___ در میان عده ای از اصوات این دو گروه تقارن آوایی وجود دارد. صامت های متقارن عبارتند از:

(p – b) و (c – ç) و (t – d) و (k – g) و (x – ğ) و (z – ž) و (s – ş) و (v – f) .

در زبان [ترکی] آذربایجانی مورد مصرف اصوات طنین دار بیش از اصوات گنگ است.

۲ – اصوات صامت از نظر کیفیت حدوث به طریق زیر تقسیم بندی می شوند :

___ صامت های حلقی، که تنها حرف (ح – h) است.

___ صامت های پسین کامی که از التقاء قسمت پسین زبان به قسمت پسین کام تولید می شوند و عبارتند از :

(خ – x) و (ق – q) و (غ – ğ) .

___ صامت های میان کامی که از التقاء قسمت وسطی زبان به وسط سقف دهان تولید می شوند و عبارتند از :

(ی – y) و (ک – k) و (گ – g) .

___ صامت های پیشین کامی که از التقاء نوک زبان به قسمت قدامی کام و یا بیخ دندانهای فوقانی تولید می شوند. عبارتند از :

(c – ç)، (ج – ç)، (د – d)، (ژ – ž)، (ل – l)، (ن – n)، (ر – r)، (س – s)، (ش – ş)، (ت – t)

___ صامت های لب و دندان که از برخورد لب زیرین با دندان های قدامی بالا تولید می شوند عبارتند از :
(و – v) و (ف – f) .

___ صامت های جفت لبی که از فشار دو لب بر روی یکدیگر تولید می شوند عبارتند از : (پ – p) و (م – m) و (ب – b) .

۳ – اصوات صامت از نظر نحوه بسته شدن مجرای صوتی در حین تکلم به گروههای زیر تقسیم بندی می شوند :

___ صامت های انفجاری :

(ت – t)، (پ – p)، (ق – q)، (ک – k)، (گ – g)، (د – d)، (چ – ç)، (ج – c)، (ب – b) .

___ صامت های اصطکاکی :

(ز – z)، (خ – x)، (و – v)، (ش – ş)، (س – s)، (ژ – ž)، (ه – h)، (غ – ğ)، (ف – f) .

___ صامت های شبه صائت :

(ی – y)، (ر – r)، (ن – n)، (م – m)، (ل – l) .

اصوات دسته آخر را بدان جهت شبه صائت می گویند که آهنگ صوتی آنها به اصوات صائت نزدیکتر است . در میان اینها صدای ' ی – y ' بیشتر از سایرین به صائت ها شباهت دارد.

ویژگیهای صوتی کلمات در زبان [ترکی] آذربایجانی

اصوات که شرح خصوصیات و گروه بندی اجمالی آنها در فوق گذشت، با یکدیگر به ترکیب و تلفیق یافته، کلمات یا واحدهای مستقل کلام را به وجود می آورند. کلمات از نظر ترکیب و امتزاج صوتی در آزادی مطلق به سر نبوده و هر کلمه مواضع آوایی خود را به طور دلخواه بهر صوتی نمی سپارد. در ترکیب صوتی کلمات هر زبان، یک رشته میانی و نوعی انتظام به چشم می خورد. این میانی و نظم، اعم از اینکه برای متکلمین زبان مفروض مکشوف یا نا مشکوف باشد، خود به خود رعایت می شود و ویژگیهای صوتی خاص آن زبان به شمار می آید. به همین جهت هم، علاوه بر لغات اصیل هر زبان که از این ویژگیها قهراً متابعت می کنند، لغات و کلمات بیگانه ای هم که وارد یک زبان می شوند، تا خصوصیات صوتی آن زبان را نپذیرند، به تمام معنای قبول تابعیت نمی کنند و در اولین نظر شناخته می شوند.

ویژگیهای صوتی کلمات، علاوه بر اینکه از نظر کمیت و کیفیت در زبانهای مختلف یکسان نیستند، اشکال گوناگون آن در هر زبان نیز از نظر حدود عمل و شمول، حالت نسبی دارند. بعضی از این ویژگیها - بطوریکه در زیر خواهیم دید - در دایره بسیار وسیعی عمل می کنند و به اصطلاح جنبه اعم دارند ولی بعضی دیگر، دایره عملکرد محدودتری دارند و به اصطلاح جنبه اخص پیدا می کنند.

مهمترین ویژگیهای صوتی کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی را می توان به شرح زیر خلاصه کرد :

۱ - هماهنگی و تطابق صائت ها

اصل هماهنگی و تطابق گروهی اصوات صدادار، یکی از برجسته ترین ویژگیهای صوتی زبان [ترکی] آذربایجانی است.

بموجب این اصل، اصوات صائتی که در ساختمان صوتی کلمات شرکت می کنند، به نحوی از انجا با هم تقارن و تجانس گروهی دارند. این اصل یکی از خصوصیات متمایز و بارز زبانهای [ترکی] آذربایجانی بوده و منظره صوتی خاصی به این زبانها می بخشد که السنه دیگر فاقد آن هستند. اصل هماهنگی و تجانس گروهی صائتها، تمام ساختمان کلمه، اعم از ریشه و پیوند و همچنین سلسله زنجیری پیوندها را که ممکن است به اقتضای موقعیت کلمه در کلام به آخر آن افزوده شود، در بر می گیرد. به موجب این اصل، نخستین حرف صائت کلمه از هر گروه باشد، حروف صدادار بعدی نیز از همان گروه خواهند بود و صوت صائت غیرمتجانس را در میان آن راه نخواهد بود. هماهنگی اصوات صائت به اقتضای گروه بندی اصوات صائت به ستبر و نازک و راست و منحنی، دو حالت پیدا می کند : تطابق ستبر و نازک، تطابق راست و منحنی.

الف - تطابق ستبر و نازک

تطابق ستبر و نازک که از آن به عنوان قانون تطابق عمومی نیز نام می برند، عبارت از هماهنگی و تجانس صائت های ستبر و نازک در یک کلمه با یکدیگر است. به موجب این اصل، اصوات صدادار یک کلمه باید یا تماماً از نوع ستبر و یا از نوع نازک باشند. کلمه خواه در حالت بسیط باشد مانند 'ayrı - آیری' (سو)، 'oyun - (بازی)'، 'dilek - (آرزو)'، 'göze - (گوزه)'، 'gözəl - (زیبا)' و خواه در حالت ترکیب با پیوندها مانند 'ayrılıq - (جدائی)'، 'oyunçı - (بازیگر)'، 'dileklərimiz - (آرزوهای ما)'، 'gözəllik - (زیبائی)'، این خصوصیت را حفظ می کند.

از نقطه نظر اصل هماهنگی ستبر و نازک، ریشه ها و پیوندها در کلمات [ترکی] آذربایجانی به دو نوع ستبر صائت و نازک صائت تقسیم می شوند. منتها با در نظر گرفتن اینکه ریشه ها عناصر اصلی و ثابت کلمات بوده و ساختمان صوتی آنها در آغاز بر اساس صائت ستبر یا نازک بنیاد گردیده است، این تقسیم بندی در مورد آنها از نظر ذاتی صدق می کند. به این معنی که هر ریشه برحسب اینکه بر اساس صائت های ستبر یا نازک بنیاد شده باشد، بیش از یک شکل معین ندارد. ولی پیوندها عناصر الحاقی و متغیر بوده و شکل صائت های آنها به مقتضای صائت ریشه تعیین می گردد و بدین جهت

هم، هر پیوند بر حسب اینکه به ریشه ستبر یا نازک پیوند یابد، شکل صوتی ستبر یا نازک خواهد داشت.

در زبان [ترکی] آذربایجانی مانند هر زبان دیگر، علاوه بر ریشه ها و لغات اصیل، یک رشته الفاظ و کلمات دخیل نیز رایج است. الفاظ و کلمات دخیل در برابر قانون هماهنگی ستبر و نازک وضع یکسانی ندارند. یک عده از این کلمات مانند خسته، اثر، حسرت، شفق و غیره از نظر ساختمان صوتی با قانون هماهنگی مطابقت دارند. عده دیگری از کلمات دخیل، در زبان اصلی صائت های ستبر و نازک را یکجا در ترکیب صئتی خود دارند و منتها بعد از دخول در زبان [ترکی] آذربایجانی در نتیجه تبدلاتی که از نظر قبول تابعیت زبان در اصوات صائت آنها رخ داده هماهنگی صوتی پیدا کرده اند مانند (راحت) راحت، (ناماشا) تماشاشا، (پارچا) پارچه، (ساواد) سواد، (صانديق) صندوق، (آدام) آدم و غیره و بالاخره عده دیگری از کلمات نیز هستند که ساختمان صوتی آنها تقریباً دست نخورده و از تأثیر قانون هماهنگی برکنار مانده اند. در این قبیل کلمات، نوع ستبر یا نازک پیوند از روی آخرین صائت کلمه دخیل تعیین می گردد.

اصل هماهنگی ستبر و نازک که یکی از پابرجاترین قوانین زبان های [ترکی] آذربایجانی بوده و از باارزترین ویژگیهای این زبانها است، در زبان [ترکی] آذربایجانی به نسبت سایر زبانهای همگروه، با وسعت و استحکام بیشتری اجرا می شوند.

ب - هماهنگی صائت های راست و منحنی

علاوه بر تجانس و هماهنگی ستبر و نازک، یک نوع تطابق و توالی دیگر نیز در اصوات صائت کلمات [ترکی] آذربایجانی به چشم می خورد که مربوط به هماهنگی صائت های راست و منحنی است و از آن نیز به عنوان تطابق خاص می توان نام برد. البته این قانون از نظر قدمت و عمومیت مانند قانون هماهنگی ستبر و نازک نیست و با اینکه در زبان ادبی در حدود ریشه ها کما بیش رعایت می شده، در پیوندها چندان مراعات نگشته و حکومت پابرجائی نداشته است و تنها بعد از آنکه گرامر زبانهای [ترکی] آذربایجانی به صورت متدیک تدوین یافته و الفبای آنها تغییر پیدا کرده، در زبان ادبی بموقع اجرا در آمده است.

به موجب این قانون در زبان [ترکی] آذربایجانی، خواه در ریشه ها و خواه در پیوندها، بعد از صائت راست، صائت های راست و بعد از صائت منحنی، تنها صائت های منحنی بسته و یا صائت های راست می آیند.

به این ترتیب، قانون راست و منحنی دو شق متمایز پیدا می کند که بر طبق شق اول آن هر صائت راست به وسیله چهار صائت راست یعنی ا و ا و ا و ا تعقیب می شود (صائت e تنها در هجای اول کلمات [ترکی] آذربایجانی ظاهر می شود و امکان نمودار شدن در هجاهای بعدی را ندارد) و چون دو صوت از این چهار صوت یعنی ا و ا ستبر و دو صوت دیگر یعنی ا و ا نازک هستند، بنابراین هر کلمه به طور مشخص روی دو راست ستبر و یا سه راست نازک بنیاد می شود.

و اما برطبق شق دوم از این قانون در هر کلمه بعد از صائت های منحنی یعنی ا و ا و ا و ا تنها صائت های منحنی بسته یعنی ا و ا و یا صائت های راست ا و ا و e می آید. و صئتی ستبری و نازکی اصوات هم در نظر گرفته شود، در هر کلمه صائت های منحنی ستبر، یعنی ا و ا به وسیله صائت های ا و ا و صائت های منحنی نازک یعنی ا و ا به وسیله ا و ا تعقیب می شوند.

نتایج حاصله از تطبیق دو قانون هماهنگی ستبر و نازک و راست و منحنی اصوات صائت را در کلمات [ترکی] آذربایجانی به شکل زیر می توان خلاصه کرد :

___ اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات ا و ا باشد، صائت های دیگر آن نیز از همین نوع خواهند بود. مانند : یاخین - yaxın ، یاخینلیق - yaxınlıq ، یاخینلیقلاردا - yaxınlıqlarda ، قیورارق - qıvraq ، قیوراقلیق - qıvraqlıq ، قیوراقلاشماق - qıvraqlaşmaq .

___ اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات ا و ا و e باشد، صائت های دیگر از نوع ا و e خواهند بود. مانند : کسیک - kəsik ، کسیدیرمک - kəsdirmək ، کسیدیرلمیش - kəsdirilmiş ، ینمه ک - ینمه ک - yemək ، یندیرتمک - yedirtmək ، ینیمجیل - yeyimcil ، ایستی - isti ، ایستیلیک - istilik ، ایستیلشمه - istiləşmə .

— اگر صائت هجاي اول کلمه يکي از اصوات u و o باشد، صائت هاي ديگر از نوع u و i و a خواهند بود. مانند : پوزغون – pozğun ، پوزغونلاشماق – pozğunlaşmaq ، اوتانماق – utanmaq ، اوتاندیرماق – utandırmaq .

— اگر صائت هجاي اول کلمه يکي از اصوات ü و ö باشد، صائت هاي بعدي از نوع ü و i و ö خواهند بود. مانند : ئوپوش – öpüş ، ئوپوشمک – öpüşmek ، دوزتدیرمک – düzetdirmek ، اورک – ürek ، ئورکلکلي – üreklili ، ئورکلنمک – üreklänmek .

۲ – زبان کوتاه صائت

زبان [ترکي] آذربایجاني، در اساس زبان کوتاه صائت است. در کلمات اصیل این زبان، به استثنای موارد معدود که ناشی از رخدادهاي صوتي است، مصوتها اعم از اینکه رأساً و به صورت منفرد و یا به حالت امتزاج با يك صامت هجا تشکیل دهند، همواره داراي شکل کوتاه متعارف هستند و تغییری که در میزان کشش صوتي آنها در مواضع مختلف کلمه روی می دهد، نامحسوس است. در میان نه صائت زبان [ترکي] آذربایجاني تنها صائت 'ı' وضع خاصی دارد که در زیر جداگانه توضیح داده خواهد شد.

در زبان [ترکي] آذربایجاني، مصوتهاي کشیده به مقدار قابل ملاحظه در کلمات دخیل به چشم می خورد. هر چند در قسمتي از این کلمات، صائت ها شکل کشیده خود را از دست داده و از نظر صوتي استحاله یافته اند، با وجود این، کلمات و لغاتي هستند که کشش صائت هاي خود را با خود دارند.

اصولا در زبانهاي فارسي و عربي صائت ها از لحاظ درجه کشش با مصوتهاي زبان [ترکي] آذربایجاني اختلاف فاحشي دارند. بطوریکه هر گاه اصوات صدادار را در زبان فارسي شش فقره به حساب آوریم؛ يعني آ ، ا ، ای ، او سه صوت از این شش صائت، يعني آ ، ا ، ای ، ا شکل کوتاه و سه صوت ديگر يعني آ ، او ، ای شکل کشیده دارند و این فقره تقریباً با همین مشابَهت در زبان عربي صدق می کند. با این فرق که در عربي سه حرف 'وای' که به نام حروف عله شناخته می شوند، چیزی جز شکل کشیده — — — نیستند.

این اختلاف در درجه کشش اصوات صائت زبان [ترکي] آذربایجاني با زبانهاي عربي و فارسي در عیار هجاهاي این زبانها مستقیماً تأثیر می کند. در زبان [ترکي] آذربایجاني هجاها، اعم از اینکه رأساً از يك صائت و یا از امتزاج صائت و صامت تشکیل شوند، عیار مساوي دارند. ولي در واحد فارسي و عربي هرگاه عیار هجاهاي را که با صائتهاي کشیده مجهزند واحد حساب کنیم، درجه کشش هجاهاي مصوت عادي نصف واحد خواهد بود. این موضوع به خصوص در شعر حائز اهمیت فوق العاده است. در [ترکي] آذربایجاني به لحاظ مساوي بودن عیار صوتي هجاها، قالب طبیعی شعر وزن هجا است، در صورتی که در عربي و فارسي به جهت عدم تساوي صوتي هجاها وزن شعر عروض است.

۳ – صائت ا

در میان نه مصوت زبان [ترکي] آذربایجاني، فقط صائت 'ı' همیشه شکل کوتاهتر از متعارف دارد و به لحاظ همین نقص خود نیز، استعداد نمودار شدن به صورت هجاي مستقل در اول کلمات را ندارد و در این قبیل موارد معمولاً جاي خود را به صائت 'i' که از لحاظ تشابه صوتي نزدیکترین مصوت است واگذار می کند. بنابراین کلماتي که هجاي اول آنها از صائت 'ı' تشکیل شده باشد، در زبان نگارش این صوتاً نقض قانون هماهنگي صائتها جاي خود را به صائت 'i' می سپارد مانند اینانماق – inanmaq (باورداشتن) ، ایلان – ilan (مار) این قبیل کلمات حتي اگر مانند ایلیق – iliq (ولرم) و ایشیق – işiq (روشن) وایلدیریم – ildirim (رعد) در زبان تکلم با 'ı' تلفظ شوند، در زبان نگارش مطلقاً با 'i' نوشته می شوند و به این ترتیب صائت ا از حق قرار گرفتن در اول کلمه محروم بوده ولي در سایر موارد با صائتهاي ديگر حقوق برابر دارد.

۴ – صائت های e، o، ö

بطوریکه درهماهنگي اصوات صائت اشاره رفت، صوت e از گروه اصوات صائت راست و اصوات o و ö از گروه صائت هاي منحنی، تنها در هجاي اول کلمات [ترکي] آذربایجاني بکار میروند و امکان شرکت در

هجاهای بعدی را ندارند و با اینکه صوت 0 در موارد چندی به کمک حرف 'و' و 'v' در هجای دوم کلماتی مانند آلوو – alov (الو) ، بوخوو – buxov (پابند) ، بوزوو – buzov (گوساله) ، قاشوو – gašov (قشو) و غیره شرکت می کند، این امر ناشی از رخدادهای صوتی بوده و به غیر از موارد معدود فوق، هرکلمه ای که در هجای بعدی آن یکی از این حروف باشد، مسلماً جزو کلمات دخیل خواهد بود.

شرکت نداشتن سه صائت بالا در هجاهای اول، قهراً آنها را از شرکت در پیوندها نیز محروم می سازد و بنابراین در ترکیب پیوندها نیز نشانی از آنها دیده نمی شود.

۵ – صائت ترکیبی

صائت ترکیبی یا دیفتونگ آوایی است که از امتزاج و وحدت دو صوت صدادار حاصل می شود. صائت ترکیبی که در بعضی از زبانها مانند انگلیسی و فرانسه به مقدار زیاد رایج است، در زبان [ترکی] آذربایجانی بجز در بعضی از شیوه های محلی به چشم نمی خورد. صائت ترکیبی، از همجواری دو صائت در یک هجا به وجود می آید. صائت هائی که در کلمه پهلو به پهلو قرار می گیرند، هنگام تلفظ در آغاز صدای صائت اولی و سپس صدای صائت دومی را به خود می گیرند و بنابراین حکم صدای واحدی را پیدا می کنند و در ترکیب کلمه نیز نقش صائت تکی را به عهده می کشند.

علت رایج نبودن صائت ترکیبی در زبان [ترکی] آذربایجانی بدان جهت است که در این زبانها هر هجائتها یک صائت می تواند داشته باشد و دیگر اینکه در دو هجای همجواری کلمه نیز دو صائت پهلو به پهلو قرار نمی گیرند و هر گاه در مواردی مثلاً در محل الحاق پیوندها به ریشه ها چنین حالتی رخ دهد، معمولاً با دخالت صوت صامتی میان این دو صائت فاصله ایجاد می شود. خلاصه اینکه در زبان [ترکی] آذربایجانی صائت ترکیبی وجود ندارد و هرگاه کلماتی باین حالت پیدا شوند، مسلماً جزو کلمات دخیل خواهند بود.

۶ – صامت دوقلو (مشدد)

منظور از صامت دوقلو، پهلو به پهلو قرار گرفتن دو صامت همجنس است. حالت جمع آمدن دو صامت در یک رشته از زبانها رایج بوده و از جمله در کلمات زبان عربی معمولاً بصورت ادغام حرف اول در حرف ثانی و تشدید پذیرفتن حرف دوم انجام می شود. صامت های دوقلو در ریشه های کلمات [ترکی] آذربایجانی تنها در تعداد محدودی از کلمات مانند اللی – əlli (پنجاه) ، بللی – bəlli (آشکار) ، سککیز – cəkkiz (هشت) ، دوققوز – doqquz (نه) و غیره به چشم می خورد که عموماً ناشی از رخدادهای صوتی است. به غیر از این موارد استثناً که تعداد آنها نیز بسیار اندک است، هر کلمه ای که در ریشه خود صامت دوقلو داشته باشد، مسلماً از کلمات دخیل است. ضمناً در برخی از کلمات پیوندی وقتی صامت آخر ریشه با صامت اول پیوند از یک جنس باشد صامت دوقلو ایجاد می شود. مانند اممه ک – əmmək (مکیدن) ، یئلر – yellər (بادها) ، سئلر – sellər (سیل ها) .

صامت دوقلو در نگارش به صورت دو حرف نشان داده می شوند.

۷ – ویژگیهای مربوط به صامت های ق – q ، غ – ğ ، خ – x ، ک – k ، گ – g ، ی – y

در کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی علاوه بر هماهنگی گروهی صائت ها هماهنگیهای نیز در یک رشته از کلمات [ترکی] آذربایجانی مابین صائت ها و برخی از صامت ها از یک طرف و میان گروه های مختلف صامت ها از طرف دیگر به چشم می خورد که از آن میان ویژگیهای مربوط به صامت های پسین کلمی یعنی ق ، غ ، خ ، ک ، گ ، ی در خور دقت است.

از اصوات فوق ق ، غ ، خ در کلمات اصیل معمولاً به همراه صائت های سستبر و 'ک' و 'گ' با صائت های نازک بکار می روند و تنها صامت 'ی' استعداد شرکت با دو گروه صائت را دارد.

علاوه بر خصوصیت فوق این اصوات ویژگیهای دیگری نیز به شرح زیر دارند :

– صوت 'ق' در اول و وسط تمام کلمات و همچنین در آخر کلمات چند هجائی می آید و لایبی در آخر کلمات تک هجائی نمی آید و ضمناً این حرف در آخر کلمات چند هجائی وقتی با صوت صائت روبرو

شود، تبدیل به 'غ' می گسردد. مانند: یارپاق -- یارپاغین -- yarpaq -- yarpağın ، اوشاق -- اوشاغا -- uşaq -- uşağa .

--- صوت 'غ' در اول کلمات به طور کلی و همچنین در آخر کلمات چند هجائی نمی آید و تنها در وسط کلمات چند هجائی و آخر کلمات تک هجائی می آید. مانند: بوغاز -- boğaz ، ساغلام -- sağlam ، آغ -- ağ و داغ -- dağ و در آن عده از کلمات دخیل که با حرف 'غ' آغاز می شوند. مانند: غم ، غنی ، غزل و امثال آن، حرف 'غ' در تکلم و نگارش به 'ق' تبدیل می شود.

--- صوت 'خ' در اول و وسط کلمات چند هجائی و در آخر کلمات تک هجائی نوشته می شود. مانند : خیرتدک -- xırtək (حلقوم) و توخوماق -- toxumaq (بافتن) و چوخ -- çox (بسیار) و باخ -- bax (نگاه کن). ولی در آخر کلمات چند هجائی نمی آید و بنابراین آنچه از این نوع کلمات در لهجه ها و شیوه های مختلف زبان تکلم به صوت 'خ' -- x ختم می شود، در زبان نگارش هر گاه صائت قبل از آن ستر باشد به صورت 'ق' و اگر نازک باشد به شکل 'ک' نوشته می شود. مانند: آلماخ -- almax -- almaq (خریدن) ، بیلماخ -- bilmək -- bilmax (دانستن).

--- صوت 'ک' در آخر کلمات چند هجائی وقتی با صوت صائت روبرو شود، تبدیل به 'ی' می گسردد. مانند: سوموک -- sümük -- sümüyə (استخوان -- به استخوان) و اینه ک -- اینه یی inəyi -- inək (گاو -- گاو را).

نگاهی به تبدلات صوتی در کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی

زبان پدیده زنده ایست که بر وفق گرایش طبیعی خود تحت تأثیر شرایط تاریخی تغییر و تحول می یابد. کلمات رایج هر زبان، در دوران حیات کمابیش طولانی خود، از نظر صوتی دچار تغییرات و تبدلاتی می گردند که از آن به عنوان تبدلات صوتی آن زبان، می توان نام برد.

جزایان تبدیل و دگرگونی اصوات بر خلاف آنچه که تا قبل از پیدایش زبانشناسی علمی تصور می شد، یک امر تصادفی نبوده بلکه بر اساس گرایش طبیعی و سیره و مشخصات صوتی زبان انجام می گیرد. به عبارت دیگر ، تبدلات صوتی در کلمات زبان که معمولا به صورت جایگزین شدن یک صوت به جای صوت دیگر ، جا به جا شدن دو صوت، سقوط یک صوت از جرگه اصوات کلمه، تأثیر یک صوت در صوت همجوار خود و از این قبیل رخ می دهد، پیش از آنکه مولود تصادف باشد، ناشی از تمایل و کششی است که در بنیاد صوتی زبان موجود است. کما اینکه در تبدیل و دگرگونی های اصوات، تنها آواهائی که از نظر گروه بندی به نحوی از انجا با یکدیگر تشابه و تقارن گروهی دارند، با هم رو برو می گردند و این حادثه هرگز ما بین دو صوت نا متجانس رخ نمی دهد.

تبدلات صوتی مانند دگرگونی های دیگری که در زبان صورت می پذیرد، بیشتر و به مقیاس وسیعتر در زبان گفتار بروز می کند و از آنجا به زبان نگارش نیز راه می یابد. ما در لهجه ها و شیوه های مختلف هر زبان، به موارد تغییر و تبدیل و حذف و افزایش فزون از شمار اصوات برمی خوریم. اساساً آنچه لهجه ها و شیوه های مختلف یک زبان را از یکدیگر متمایز می کند و به آنها خصوصیت می بخشد مبنا و ملاک سنجش و تطبیق آنها با یکدیگر و یا زبان ادبی می گردد، در درجه اول، همین مسئله رخدادهای صوتی است.

تبدلات صوتی کلمات را در هر زبان از دو نقطه نظر می توان مورد بررسی و سنجش قرار داد : از نقطه نظر تاریخی، از نقطه نظر تصویری.

منظور از بررسی و سنجش تبدلات اصوات از نقطه نظر تاریخی، بررسی دگرگونی هائی است که طی مراحل تاریخی در اشکال صوتی زبان رخ می دهد. مطالعه تبدلات صوتی یک زبان از نقطه نظر تاریخی، بر مبنای مقایسه و تطبیق اسناد و آثاری انجام می شود که از ادوار تاریخی از آن سر جای مانده است و چون آثار بازمانده از گذشته هر زبان معمولا کسوت زبان ادبی را به خود دارد، بنابراین بررسی تبدلات صوتی زبان از نظر تاریخی، در حقیقت بررسی دگرگونی های صوتی حاصله در زبان ادبی را دربرمی گیرد.

برای بررسی تبدلات صوتی زبان [ترکی] آذربایجانی از نقطه نظر تاریخی -- خواه در ادواری که این زبان بسا زبانهای خویشاوند سرنوشت مشترک داشته و خواه در ادواری که بصورت مستقل به تحول تاریخی خود ادامه داده است -- مآخذ و آثار اب ارزشی از نوع الواح و سنگ نوشته های [ترکی] آذربایجانی قدیم، که در آسیای مرکزی به دست آمده و تاریخ کتابت آنها به دوهزار سال تخمین می شود، کتاب 'دیوان لغات الترك' اثر بسیار معروف و مشروح محمود کاشغری که از تألیف آن بالغ بر نه قرن سپری گشته است، 'الادراك للسان الاتراك' تألیف ابو حسیان اندلسی، لغت ابن مهنا، کتاب دده قورقود و از قرن هشتم و نهم به بعد، نوشته های شاعران و سخنورانی که آثار خود را در این زبان نوشته اند، در دست است که مطالعه و بررسی آنها خطوط و مشخصات کلی دگرگونی های صوتی کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی را مشخص می سازد.

و اما غرض از بررسی تبدلات صوتی يك زبان از نظر تصویری بررسی و تعیین مغایرتها و تفاوت هائی است که مابین اشکال صوتی زبان ادبی يك زبان مقروض با زبان های خویشاوند از يك طرف و با لهجه ها و شیوه های مختلف تکلم خود آن زبان از طرف دیگر وجود دارد.

بررسی و مقایسه ویژگیهای صوتی زبان امروزی با زبان های خویشاوند و همچنین سنجش تبدلات صوتی رایج در لهجه ها و شیوه های تکلم امروزی [ترکی] آذربایجانی با زبان ادبی آن، مستلزم فرصتی فراخ و کاری مستمر است و چون منظور اصلی ارائه نمونه ها و شواهدی از تبدلات صوتی در زبان [ترکی] آذربایجانی است، به نشان دادن مواردی از تبدلات صوتی رایج در يك لهجه -- لهجه تبریز -- اکتفا می رود.

حالات تبدیل

تبدیل، حالتی است که يك صدا در مواضع مختلف کلمه، جای خود را به صدای دیگر که به نحوی از انحاء با آن تشابه گروهی دارد، می سپارد. تبدیل اصوات در لهجه ها و شیوه های زبان [ترکی] آذربایجانی جنبه عمومی دارد یعنی هم در صائت ها و هم در صامت ها رخ می دهد.

الف -- تبدیل صائتها

تبدیل اصوات صائت ممکن است به صورت تبدیل صائت های پسین به صائت های پیشین و بالعکس، تبدیل صائت های مستقیم به صائت های منحنی و بالعکس، تبدیل صائت های باز به صائت های بسته و بالعکس اتفاق افتد. اینک در زیر مثالهایی از شکل اول آن یعنی تبدیل صائت های پسین به پیشین ذکر می شود:

___ ā = ē : قارا ___ qara <= قره ___ qərə ، یاخا ___ yaxa <= یخه ___ yəxə ،
آیاق ___ ayaq <= آیاخ ___ əyax ، یاخین ___ yaxın <= یخین ___ yəxin ، قارداش ___ qardaş <=
قردش ___ qərdəş ، آلچا ___ alça <= الچه ___ əlçe .

___ ē = ā : قایماق ___ qaymaq <= قئیماق ___ qeymaq ، قایچی ___ qayçı <= قیچی ___
qeyçi ، قاینانا ___ qaynana <= قئینانا ___ qeynan ، یایلاق ___ yaylaq <= ییلاق ___ yeylaq .

___ i = ē : آجی ___ acı <= آجی ___ aci ، قاپی ___ qapı <= قاپی ___ qapi ، یاشیل ___
yaşıl <= یاشیل ___ yaşı ، ساری ___ sarı <= ساری ___ sari .

ب -- تبدیل صامتها

تبدیل صامتها غالباً به صورت تبدیل حروف گنگ به حروف طنین دار و بالعکس رخ میدهد . تبدیل اصوات صامت ممکن است در اول، وسط و آخر کلمه اتفاق بیفتد.

۱ -- در اول کلمه :

ب _ b => پ _ p : بوداق _ budaq => پوتاخ ، پیتاخ _ pıtax ، putax ، بیشمک _ bışmək => پیشماخ _ pişmax ، بیتیک _ bitik => پیتیک _ pitik.

ک _ k => گ _ g : کچمیش _ keçmiş => گچمیش _ geçmiş ، کچی _ keçi => گچی _ geçi ، کشنیش _ kəşniş => گشنیش _ gəşniş .

۲ _ در وسط کلمه :

ت _ t => د _ d : مختصر _ müxtəsər => مخدصر _ müxdəsər ، شاختا _ şaxta => شخده _ şəxdə ، دفتر _ dəftər => دفدر _ dəfdər .

ج _ c => ش _ ş : قاچماق _ qaçmaq => قاشماخ _ qaşmax ، آچماق _ açmaq => آشماخ _ aşmax ، بیچمک _ bışmək => بیشماخ _ bişmax .

ج _ c => ژ _ j : مجلس _ məclis => مژلس _ məjlis ، مجبور _ məcbur => مژبور _ məjbur ، مجنون _ məcnun => مژنون _ məjnun .

۳ _ در آخر کلمه :

د _ d => ت _ t : آرواد _ arvad => آروات _ arvat ، بولود _ bulud => بولوت _ bulut ، قورود _ qurud => قوروت _ qurut ، سود _ süd => سوت _ sūt .

ج _ c => ش _ ş : آغاج _ ağac => آغاش _ ağaş ، کرپیچ _ kərpic => کرپیش _ kərpiş ، چکیچ _ çəkic => چکیش _ çəkiş ، اوروج _ oruc => اوروش _ oruş .

ق _ q => خ _ x : یارپاق _ yarpaq => یارپاخ _ yarpax ، آلماق _ almaq => آلماخ _ almax ، تورپاق _ torpaq => تورپاخ _ torpax .

ک _ k => خ _ x : بيلمک _ bilmək => بيلماخ _ bilmax ، دوشمک _ düşmək => دوشماخ _ düşmax .

ج _ c => ژ _ j : آج _ ac => آژ _ aj ، گیج _ gic => گیژ _ gjz ، گئج _ gec => گئژ _ gej ، ساج _ sac => سائژ _ saj ، بیج _ bic => بیژ _ bij .

حالت تشابه

تشابه به حالتی اطلاق می شود که يك صدا بر روی صدای ما قبل یا ما بعد خود تأثیر کرده و آنرا به عین و یا به قرینه گروهی خود تبدیل می کند. حالت تشابه به بر حسب قدرت تأثیر صوت عامل، شکل کامل و یا ناقص و به اقتضای جهت تأثیر حالت پیشین یا پسین خواهد داشت. به این ترتیب تشابه اصوات ممکن است به چهار شکل نمودار می شود.

۱ _ تشابه پیشین کامل :

در این شکل تشابه، صدای عامل بر روی بعد از خود تأثیر کرده و آنرا کاملاً از نوع خود میکند مانند:

rr => rl : قارلی _ qarlı => قارری _ qarri ، اوزه رلیک _ üzərlik => اوزه رریک _ üzərrik ، جیندیرلی _ cindirli => جیندیرری _ cindirri ، فرلی _ ferli => فرری _ ferri .

nn => nd : مند _ məndən => منن _ mənən ، سندن _ səndən => سنن _ sənnən ، ئوزوندن _ özündən => ئوزونن _ özünnən ، سوزوندن _ sözündən => سوزونن _ sözünnən ، گلندن _ gələndən => گلنن _ gələnnən .

nn => nl : آیدینلیق _ aydınlıq => آیدینلیق _ aydınnıq ، یامانلیق _ yamanlıq => یامانلیق _ yamannıq ، یوانلیق _ yavannıq => یوانلیق _ yavannıq .

ss => st : ایستی _ isti => ایسیسی _ issi ، توستو _ tüstü => توسسی _ tüssi .

۲ - تشابه پیشین ناقص :

در این شکل تشابه، صدای عامل بر روی صدای بعد از خود تأثیر کرده ولی چون نمی تواند آنرا به عین خود تبدیل کند، به آوای قرین خود تبدیل می کند. مانند:

td => tl : غیرتلی _ ğeyrətli => غیرتدی _ ğerrətđi ، کتدر _ kətdər => کتدر _ kətlər ، آرواتلار _ arvatlar => آرواتدار _ arvatdar .

mn => md : آخشامدان _ axşamdan => آخشامنان _ axşamnan ، دیلیمدن _ dilimdən => دیلیمندن _ dilimnən ، ایشیمدن _ işimdən => ایشیمندن _ işimnən .

۳ - تشابه پسین کامل :

در این حالت صدای عامل به صدای ما قبل خود تأثیر کرده و آنرا به عین خود تبدیل می کند. مانند:

ll => rl : اوینارلار _ oynarlar => اوینالار _ oynallar ، اکیرلر _ əkirler => اکیلر _ əkiller ، تاپیرلار _ tapırlar => تاپیلار _ tapıllar .

mm => nm : یانماز _ yanmaz => یامماز _ yammaz ، قانماز _ qanmaz => قامماز _ qammaz ، دولانماق _ dolanmaq => دولامماق _ dolammax .

۴ - تشابه پسین ناقص :

در این نوع تشابه نیز صدای عامل، صدای ما قبل خود را به عین خود نمی تواند تبدیل کند و به آوای قرین خود تبدیل می کند. مانند:

mb => nb : سنبیل _ sünbül => سمبیل _ sümbül ، آنبار _ anbar => آمبار _ ambar ، شنبه _ şənbə => شمبه _ şəmbə .

افزایش صوتی

یکی دیگر از تبدلات صوتی که در لهجه ها و شیوه های تکلم زبان [ترکی] آذربایجانی اتفاق می افتد، حالت افزایش صوتی است. این حالت عموماً ناشی از خصوصیت توالی اصوات صامت در کلمات زبان [ترکی] آذربایجانی است و بنابراین غالباً در کلمات دخیل خودنمایی می کند. حالت افزایش صوتی نیز جنبه عمومی دارد، یعنی در عین حال شامل صائتها و صامتها می گردد. افزایش صوتی ممکن است در مواضع مختلف کلمه اتفاق افتد.

الف - در صائتها :

شنبه _ şənbə => ایشنبه _ işənbə ، رازی _ razi => ایرازی _ irazi ، استکان _ stikan => ایستکان _ istikan ، متر _ metr => متیر _ metr ، فکر _ fekr => فیکیر _ fikir ، قبض _ qəbz => قبیض _ qəbiz ، تیاتر _ tyatr => تیاتیر ، تیاتور _ tiatur .

ب - در صامتها :

آچار _ açar <= هاچار _ haçar ، آسان _ asan <= هاسات _ hasat ، نائب _ naéb <= نایب _ nayb ، زیرک _ zirək <= زیرنگ _ zirəng ، کیمی _ kimi <= کیمین _ kimin ، باخینجا _ baxınca <= باخینجان _ baxıncan .

کاهش صوتی

در برابر حالت افزایش، حالت کاهش صوتی نیز در زبان تکلم اتفاق می افتد که آنهم اکثراً در کلمات دخیل به میان می آید.

الف _ در صائنها :

خزینه _ xəzine <= خزنه _ xəznə ، سلیقه _ səliqə <= سلقه _ səlqə ، عریضه _ ərizə <= عرضه _ ərzə ، عمی اوغلی _ əmioğlı <= عموغلی _ əmoğlı ، خالا اوغلی _ xalaoğlı <= خال اوغلی _ xaloğlı .

ب _ در صامتها :

قورتارماق _ qurtarmaq <= قوتارماق _ qutarmaq ، اوتورماق _ oturmaq <= اوتوماق _ otumaq ، گلیبیدیر _ gəlibdir <= گلیبدی _ gəlibdi ، آلیبیدیر _ alibdir <= آلیبدی _ alibdi ، دوست _ dost <= دوست _ dos ، چوست _ çust <= چوس _ çus .

مبحث کلمات

کلمات ترکیبات صوتی ویژه و مستقلی هستند که از تلفیق آواها به وجود می آیند و معنی و وظیفه مشخصی را در کلام تعهد می کنند. آواها در عین حال که عناصر بسیط تشکیل دهنده کلام هستند، فی نفسه فاقد معنی و نقش دستوری بوده و به تنهایی هیچ نوع نمود و حرکتی را تجسم نمی بخشند ولی وقتی با هم تلفیق می یابند، کلمه را به وجود می آورند که دارای معنی مستقل و یا نقش مشخص گرامری بوده و در مقام اشتراک در واحدهای بزرگتر زبان، یعنی ترکیبات و جملات، با اینکه دستخوش تغییرات شکلی می شوند، هویت اصلی خود را محفوظ می دارند. کلمات به هنگام شرکت در واحدهای بزرگتر زبان، ضمن اینکه پشت سرهم و تقریباً به صورت به هم پیوسته از دهان خارج می گردند و در نوشتن نیز به همین سیاق نوشته می شوند؛ با اینهمه خواه در زبان گفتار و خواه در زبان نگارش، از نظر شکل صوتی آغاز و انجام مشخصی دارند. این خصوصیت مجموعه کلمات زبان را به

صورت منظومه ای نمودار می سازد که در آن الفاظ و ترکیبات صوتی ویژه ای که در اصطلاح زبان شناسی از آن به عنوان 'مورفم' نام می برند، با هویت مستقل و معنی و وظیفه ای خاص شرکت دارند.

کلمات به ندرت از یک صوت و معمولاً از ترکیب دو یا چند صوت به وجود می آیند. تعداد کلمات تک صوتی در اکثر زبانها بسیار نادر است. این کلمات مانند 'a' و 'o' طبعاً از اصوات صائت تشکیل می شوند.

کلمات از نظر ترکیب صوتی و ساختمان شکلی خود از دو جنبه مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرند. در بررسی کلمات از نظر بنیاد صوتی، موضوع همبستگی آوایی اصوات موجود در کلمه مطرح می شود و بنابراین از آن به عنوان بررسی ظاهری و لفظی نیز می توان نام برد. در بررسی کلمات از نظر ساختمان شکلی، موضوع نقش و وظایف اشکال متشکله کلمه مطرح می شود و به این ترتیب از ساختمان شکلی کلمات، به نام ساختمان درونی یا مفهومی آنها در کلام نیز می توان نام برد.

جنبه های ساختمان صوتی و مفهومی در ترکیب کلمه وحدت تشکیل می دهند و با اینکه در زبان محاوره و نگارش مورد توجه و تمایز قرار نمی گیرند؛ با وجود این، با اندکی دقت در بنیاد کلمات می توان این دو جنبه را از هم تمیز داد.

بنیاد صوتی کلمات

کلمات به هنگام تلفظ، به صورت واحدهای متمایزی از دهان خارج می شوند. واحدهای صوتی در بنیاد صوتی کلمات، به صورت اصوات تک و یا به حالت گروه صوتی نمودار می شوند. واحدهای در ایجاد و تشکیل کلمات نقش بس مهمی دارند. این اهمیت از آنجا ناشی است که کلمات از ترادف و توالی عادی اصوات به وجود نیامده، بلکه از پیوستگی زنجیری آنها به وجود می آیند. جهاز صوتی هنگام تلفظ یک کلمه، اصوات تشکیل دهنده آنها به صورت مستقل و مجزا و با ایجاد فاصله و سکوت در میان هر صوت ادا نکرده؛ بلکه به همراه ادای صوت قبلی بی آنکه به حال سکونت عادی برگردد و وقفه ای حاصل کند، به ادای صوت بعدی می پردازد. اصوات در جریان یک چنین تسلسل زنجیری، به دو شکل آمیختگی و پیوستگی خودنمایی می کند. آن عده از اصوات که حالت آمیختگی به خود می گیرند، گروه صوتی واحد و یکپارچه ای به وجود می آورند. جهاز صوتی در ادای این گروه صوتی یکپارچه، به حرکات خود استقامت واحدی می دهد و به این ترتیب هر گروه صوتی، مانند صوت تک، با یک حرکت و در یک ضربه، از دهان خارج می شود.

کلماتی که در بنیاد صوتی آنها بیش از یک گروه وجود داشته باشد، گروههای صوتی با یکدیگر حالت الحاق پیدا می کنند. منتها این الحاق بصورت آمیختگی نبوده بلکه به شکل پیوستگی انجام می گیرد. یعنی صوت آخر گروه ماقبل، با صوت اول گروه مابعد پیوند می خورد و این پیوند بی آنکه در اصوات دیگر گروه موثر باشد، به جهاز صوتی امکان می دهد که بی آنکه وقفه ای حاصل کند، حالت خود را برای ادای گروه صوتی دوم تغییر دهد و به این ترتیب حلقه های پیوند خورده گروههای یکپارچه صوتی تسلسل کلمه را به میان می آورند.

گروه های یکپارچه صوتی که به این کیفیت در ساختمان کلمات به چشم می خورند، هجا خوانده می شوند. بنابراین هجا آنچنان واحد صوتی است که با یک ضربه و به همراه حرکت از جهاز صوتی خارج می شود. هجا وقتی تنها از یک صوت تشکیل شود، یکپارچگی آن بسیار طبیعی است و وقتی از دو یا چند صوت تشکیل گردد، چنان حالت امتزاجی به خود می گیرد که برای ادای آن حرکت جهاز صوتی کافی است.

نقش اصوات صائت در ساختمان هجا

یکی از موارد برتری و اساساً مهمترین مورد برتری و تفوق اصوات صائت بر صامت، نقش مهم و تعیین کننده آن در تشکیل هجاست. هجا همواره در مرکز خود یک صوت صائت دارد. به عبارت دیگر، هر کلمه به تعداد اصوات صائت خود هجا دارد. باید گفت که برای وجود هجا یک صوت صائت لازم و کافی است. کافی است از این لحاظ که بعضی از هجاها فقط از یک صائت تشکیل می شوند. البته تعداد هجاهای تک صوتی زیاد نبوده و موارد آن از کلمات معدود تک هجایی و هجای اول بعضی از کلمات چند هجایی و یک عده پیوندهای تک هجایی تجاوز نمی کند. اکثریت بزرگ هجاها از ترکیب دو یا چند صوت به وجود می آیند، که این نوع هجاها نیز حداقل و حداکثر همان یک صوت صائت را دارند و در همه حال، برای هجا

داشتن بیش از يك صوت صائت مقدور نیست زیرا جهاز صوتي قدرت ادای دو صوت صائت را در آن واحد و با يك حرکت ندارد. بنابراین، برای وجود يك هجا يك صائت لازم و كافي است.

اصوات صامت، هنگام تلفظ در سر راه خود به مانع برمي خورند و صدای آنها در وراي سدي كه در مجرای صوتي ایجاد مي شود، قطع مي گردد و همین امر امکان امتزاج پذيري را از صامتها سلب مي كند و در این مرحله تنها با پا درمیانني و دخالت صوت صائتي مجرای صوتي به حال عادي برمي گردد و برای ادای صامت بعدي مهیا مي شود. به پيروي از همین خصوصیت است كه، هر صامت امتزاج با صائت مابعد را بر امتزاج با صائت ماقبل ترجیح مي دهد و وقتي يك صامت در وسط كلمه میان دو صائت قرار مي گیرد، از نظر هجايي حتماً به صائت بعد از خود مي پيوندد. اساساً تك صائتي بودن هجاي اول يك عده از كلمات كه با صائت شروع مي شوند، به همین علت است. زیرا در این قبیل كلمات، صامتي كه بلافاصله بعد از صائت آغاز كلمه مي آید، تمایل تركیب با صائت بعد از خود را دارد.

هجاهای باز، هجاهای بسته

از توضیح بالا چنین بر مي آید كه همه هجاهای مي باید به يك صائت ختم شوند ولي در تركیب صوتي كلمات خلاف آن نیز رخ مي دهد. این امر در دو مورد اتفاق مي افتد. مورد اول وقتي است كه صامت حرف آخر كلمه باشد و دیگر بعد از آن حرف صائتي نیاید و مورد دوم موقعیست كه دو صامت در وسط كلمه کنار هم قرار گیرند. در این حالت صامت اولي به صائت ماقبل خود مي پيوندد و صامت دوم برای الحاق به صائت بعد از خود آزاد مي ماند.

هجا وقتي به صائت ختم شود، هجاي باز خوانده مي شود. زیرا صدای آن به اقتضای طبیعت صوت صائت بدون برخورد با هیچ مانعي مي تواند به نحو دلخواه کشش پیدا كند. ولي هر جا به صامت ختم شود به آن هجاي بسته اطلاق مي شود. زیرا جریان صوت به مقتضای طبیعت صامت الزاماً قطع مي گردد.

با توجه به ترتیب توالي اصوات صائت و صامت در هجاهای، این نکته خود به خود روشن مي گردد كه در زبان [تركي] آذربایجاني در اول هجاهای و كلمات به دو صامت متوالي و در آخر هجاهای و كلمات به سه صامت متوالي نمی توان برخورد و تنها در وسط كلمه توالي سه صامت امکان دارد كه در این صورت هم دو صامت به صائت قبل از خود و صامت سوم به بعد از خود مي پيوندد. این ترتیب توالي اصوات نیز يكي از خصوصیات زبان [تركي] آذربایجاني بوده و در تركیب صوتي آن عده از كلمات دخیل كه توالي آنها مغایر با ترتیب فوق باشد موجب يك رشته دگرگونیهای صوتي مي گردد.

انواع هجاهای

در زبان [تركي] آذربایجاني هر هجا حداقل از يك و حداکثر از چهار صدا تشکیل مي شود. هجاهای تك صوتي و چهار صوتي هر يك دارای يك نوع و هجاهای دو صوتي و سه صوتي هر يك دارای دو نوع هستند. به این ترتیب امکان دارد در ساختمان صوتي كلمات شش نوع هجا به کار رفته باشد:

۱ - هجاهائي از صائت تكي تشكيل شوند مانند: هجاهای a و i در كلمات o (او) ، [آچيق — açiq] (باز) ، [اینان — inan] (باور كن) . این هجا شامل كلمات معدود تك صائتي و هجاي اول يك نوع كلمات دو یا چند هجائي است كه با صائت آغاز مي شوند.

۲ - هجاهائي كه از صائت — صامت تشكيل مي شوند مانند: هجاهای at ، ul ، en در كلمات [آت — at] (اسب) ، [اولدوز — ulduz] (ستاره) ، [انليك — enlik] (سرخاب). این هجا در يك نوع كلمات تك هجائي و در هجاي اول كلمات دو یا چند هجائي كه با حروف صائت شروع شوند خود نمائي مي كند.

۳ - هجاهائي كه از صامت — صائت تشكيل مي شوند مانند: هجاهای ba ، ri ، gə در كلمات [ده — dé] (بگو) ، [باخیش — baxış] (نگاه) ، [اریمك — erimek] (آب شدن) ، [اسیر گه مك — əsirgəmək] (دربغ داشتن). این هجا در يك نوع كلمات تك هجائي و در مواضع مختلف كلمات چند هجائي دیده مي شود.

۴ _ هجاهائی که از صامت _ صائت _ صامت تشکیل می شوند. مانند هجاهای kin, poz, bax, lüm در کلمات [باخ _ bax] (بنگر) ، [پوزقون _ pozgun] (آشفته) ، [تیکینتی _ tikinti] (ساختمان) ، [گولومسه مک _ gülümsemək] (تبسم کردن). این هجا نیز در یک نوع کلمات تک هجائی و در مواضع مختلف کلمات چند هجائی به کار می رود.

۵ _ هجاهائی که از صامت _ صامت _ صامت تشکیل می شوند. مانند: ört , alt در کلمات [آلت _ alt] (زیر) ، [ئورتمک _ örtmək] (پوشیدن). این هجا نیز در یک عده کلمات تک هجائی و در هجای اول بعضی کلمات چند هجائی مشاهده می شود.

۶ _ هجاهائی که از صامت _ صائت _ صامت _ صامت تشکیل می شوند. مانند: şalt , gorx , dörd در کلمات [دورد _ dörd] (چهار) ، [قورخماق _ qorxmaq] (ترسیدن) ، [بوشالتماق _ boşaltmaq] (خالی کردن) ، [قاخینج _ qaxinc] (سرکوفت). این هجا نیز در یک نوع کلمات یک هجائی و در مواضع مختلف کلمات چند هجائی به کار می رود.

تکیه

کلماتی که در ترکیب صوتی خود بیشتر از یک هجا داشته باشند، هنگام تلفظ، یکی از هجاها، نسبت به بقیه آنها، با توان و انرژی بیشتری ادا می شوند. این عمل که با یک نوع توقف و تکیه بر روی هجای مورد نظر انجام می گیرد، کلمه را از حالت تسلسل هجاهای یکنواخت خارج ساخته و آهنگ صوتی موجداری به آن می بخشد.

زبان [ترکی] آذربایجانی از نظر تکیه، زبانی متعارف است. یعنی مابین هجاهای بی تکیه و تکیه داران از نظر شدت صوتی فرق فاحشی احساس نمی شود.

در زبان [ترکی] آذربایجانی هجا یا هجاهای وسط کلمه بدون تکیه است. از دو هجای اول و آخر کلمه نیز به غیر از موارد خاص که تکیه بر روی هجای اول منتقل می شود، معمولاً روی هجای آخر کلمه قرار دارد. این مورد خاص موقعی است که کلمه در حالت امر و خطاب قرار گیرد و در این حال هر گاه کلمه به صورت عادی خوانده شود، چه بسا معنی دیگری از آن استنباط شود، مثلاً در مثالهای زیر :

آخر سولار درین اولماز _ dərin olmaz axar sular (آب های روان عمیق نباشد)
 آغاجدان میوه لری درین _ ağacdan mivələri dərin (میوه ها را از درخت بچینید)
 قویون اوتلار قوزو ایله _ ilə goyun otlar quzu (گوسفند با بره می چرد)
 سورونو قسویون گلسین _ sürünü goyun gəlsin (رَمه را بگذارید بیاید)
 آلمان آغاجدان دوشدو _ alma ağacdan düşdü (سیب از درخت افتاد)
 سن او سوزو ئوزونه آلمان _ alma sən o süzün özünə (تو آن حرف را به خود نگیر)

در دو مثال اول کلمه [درین _ dərin]، در مثال دوم کلمه [قویون _ goyun] و در مثال سوم کلمه [آلمان _ alma] بر حسب تغییر محل تکیه معانی مختلفی می دهند.

البته محل تکیه به اقتضای پیوندهای مختلف به آخر کلمه ممکن است عوض شود. در این حالت تکیه معمولاً به روی یکی از هجاهای ماقبل آخر منتقل می گردد و چون این موضوع، در مورد اقسام کلمات و بر حسب نوع پیوندها به اشکال خاصی رخ می دهد، بهتر آن خواهد بود که موارد انتقال تکیه در هر مورد به طور جداگانه یادآوری شود.

ساختمان شکلی کلمات

در زبانهای پیوندی که زبان [ترکی] آذربایجانی هم از آن زمره است، در ساختمان شکلی کلمات دو شکل متمایز از هم می توان تمیز داد. از این دو نوع شکل که به آسانی از یکدیگر قابل تشخیص هستند، شکل اول دارای حالت ثابت و معنی و مدلول مستقل بوده و شکل دیگر وضع ثابت و مفهوم مستقل نداشته و فقط دارای وظیفه مفهوم پذیری و ایفای نقش گرامری است. هر یک از این دو شکل از نظر بنیاد صوتی ممکن است از یک صوت واحد ، از یک هجا و یا از پیوستگی چند هجا تشکیل شده باشد.

اشکالی را که دارای شکل ثابت و معنی و مدلول مستقل هستند و در کلمه عموماً جای اول را احراز می کنند، ریشه و اشکالی را که حالت ثابت و مفهوم مستقل نداشته و تنها با الحاق به آخر ریشه ها عمل مفهوم پذیری و جایگزینی در کلام را بر آنها میسر می سازند، پیوند می خوانند.

ریشه

ریشه قسمت اصلی و تغییر ناپذیر کلمه است که دارای معنی و مدلول مستقل است و در کلام راسا و یا به صورت ترکیب با پیوندها به کار می رود. ریشه به منزله پایه و بنیان کلمه محسوب می شود که اشکال ترکیبی مختلف کلمه بر روی آن بنیان می گردد. ریشه یا هسته هر کلمه را بسیط ترین و کوچکترین شکل غیر قابل انفکاک آن کلمه می توان محسوب داشت که در صورت بهم ریختگی و کاستن حتی یک حرف از مجموع حروف آن، موجودیت شکل از بین می رود و چوب بست آن در هم می ریزد.

ریشه به استثنای موارد نادر در بنیان خود بیش از یک صدا دارد. ریشه هایی که از ترکیب دو یا چند صدا به وجود می آیند، ممکن است یک یا چند هجایی باشند. در گروه [ترکی] آذربایجانی زبانهای التصاقی ریشه ها معمولا تک هجایی هستند.

امروزه ما در مقام کاوش ریشه های بسیاری از کلمات، به اشکال تک هجایی می رسیم. در کلماتی هم که نتیجه بررسی به ریشه های تک هجایی نمی رسد، اگر شواهد و قرائنی از ادوار قدیمتر در دسترس باشد، مطمئنا ریشه های تک هجایی آنها هم به دست خواهد آمد، هر گاه ریشه های رایج در زبان امروز ملاک قرار گیرند، اکثریت ریشه ها تک هجایی هستند و تعداد خیلی کمی هم که به جای می ماند، عموما دو هجایی می باشند.

ریشه ها، اشکال صوتی مستقلی هستند که موجودات و مفاهیم و جنبه ها و حالات و حرکات آنها را بطور منفرد و بدون در نظر گرفتن وابستگی متقابل آنها مشخص می سازد و از این لحاظ نام مجرد موجودات و مفاهیم و جنبه ها و حالات و حرکات آنها به شمار می روند.

ریشه ها از نظر مدلول و معنی به دو نوع عمده تقسیم می شوند. نوعی از آنها برای نامیدن موجودات بیجان و جاندار و اوصاف و حالت آنها و نوع دیگر برای بیان تغییرات و حرکات موجودات و مفاهیم بکار می روند. ریشه های نوع اول را ریشه های وصفی یا اسمی و ریشه های نوع دوم را ریشه های کنشی یا فعلی می توان نامید. (البته علاوه بر ریشه های وصفی و فعلی ریشه های نوع سوم نیز در زبان هستند که از آنها به عنوان ریشه های اداتی می توان نام برد. ولی چون این ریشه ها از یک طرف به خودی خود فاقد معنی و مدلول بوده و از طرف دیگر قابلیت پذیرش پیوند ندارند، لذا در این تقسیم بندی منظور نگردیده است.)

اصولا کائنات از موجودات و مفاهیم و تغییرات دائمی آنها به وجود می آیند. از این مقوله که مستلزم و مکمل یکدیگرند، نخستین یعنی موجودات و مفاهیم، کلیه هستی های جاندار و بیجان و صور و اشکال مختلف آنها را در بر می گیرند، دومی یعنی تغییرات مداوم، هر نوع حرکت و حدوث و کنش اشیا و نمودها را در بستر زمان و مکان شامل می شود. به این ترتیب ریشه های وصفی در حکم اسامی خود اشیا و پدیده ها و ریشه های فعلی به منزله اسامی حرکات و کنش های آنهاست.

اشیاء و نمودها مستقلا و خودی خود وجود دارند، ولی حرکات و کنش ها در عین حال که ذاتی اشیا و نمود ها هستند، به هر صورت ناشی از وجود آنها می باشند. بنابراین، ریشه های وصفی که نماینده موجودات و پدیده ها هستند، در کلام هم به طور بسیط و هم به حالت پذیرش پیوند، ولی ریشه های فعلی عموما به صورت قبول پیوند به کار می روند.

ریشه ها ترکیبات صوتی ثابتی هستند که قبلا در زبان به وجود آمده و تثبیت شده اند. زبان برای نامیدن موجودات و مفاهیم و حالات و حرکاتی که در خارج از دایره شمول ریشه های رایج و متداول در آن باشد، معمولا ریشه های جدید وضع نمی کند، بلکه با تلفیق خاص مصالح موجود زبان، لغات و ترکیبات مناسبی وضع می کند.

کار ایجاد لغات و ترکیبات جدید برای نامیدن نمودها و مفاهیم جدید، در هر یک از زبانها به شکل و شیوه خاص انجام می شود. در زبانهای پیوندی-پیوندی این کار به صورت الحاق پیوندهای مناسب به آخر ریشه های موجود زبان و تشکیل کلمات الحاقی از یک طرف و به شکل پیوستن دو یا چند کلمه و تشکیل کلمات مرکب از طرف دیگر انجام می گیرد.

در زبان [ترکی] آذربایجانی ریشه ها خواه هنگام پذیرش پیوند و ایجاد کلمات پیوندی، و خواه هنگام ترکیب با یکدیگر و تشکیل کلمات مرکب به جز در موارد استثنائی که ناشی از عدم تجانس اصوات است ترکیب صوتی خود را محفوظ نگاه میدارند. مانند: ((باشلیق - liq - baş)) ((یاخشیجا - yaxşı - ca)) ((

گورمک_گۆرمک ((al-maq_الماق)) ((u-quş-dəvə_دوه قوشو)) ((kəhlik-ot-u_کهلیک اوتو))
 ((söz-ver-mək_سوز وئرمک)) ((qat-maq-baş_باش قاتماق))

به این ترتیب با اینکه کلمات پیوندی عموماً و کلمات مرکب اکثراً به صورت یکپارچه تلفظ شده و به همین ترتیب هم نوشته می شوند، ترکیب صوتی ریشه ها در آنها به وضوح نمایان است. منتها در کلمات پیوندی ترکیب صوتی پیوندها تابع ریشه ها بوده ولی در کلمات مرکب کلمات مفرد ترکیب صوتی خود را حفظ می کنند.

البته در زبان [ترکی] آذربایجانی مانند سایر زبانها مقدار قابل ملاحظه ای لغات و الفاظ دخیل نیز وجود دارد. این قبیل کلمات علاوه بر تبدیلاتی که از نظر صوتی به حکم قوانین صوتی زبان در اشکال بسیط آنها رخ می دهد، از نظر قبول پیوندها عموماً تابع قوانین صوتی زبان [ترکی] آذربایجانی می گردند.

کلمات پیوندی و مرکب در زبان دارای مدلول و معنی مستقل بوده و مانند ریشه ها برای بیان اسامی و حالات و حرکات موجودات و مفاهیم به کار می روند و در کتب فرهنگ و لغت نیز در ردیف کلمات بسیط جای وسیعی به خود اختصاص می دهند.

پیوندها

پیوندها ترکیبات صوتی متغیری هستند که به خودی خود فاقد معنی و مفهوم بوده و تنها با الحاق به آخر ریشه ها دو وظیفه مهم و مشخص را به انجام می رسانند. از این وظایف، یکی ایجاد کلمات جدید برای نامیدن مفاهیم مختلف و دیگری آماده ساختن ریشه ها برای ایفای نقش گرامری در زبان می باشد.

به طوریکه در سطح بالا تصریح گردید، تعداد ریشه ها در هر زبان، با وسعت کم و بیش محدود بوده و به تنهایی کافی برای نامیدن کلیه اشیاء و نمودها و حالات و حرکات گوناگون آنها نیستند. بنابراین ایجاد کلمات و مشتقات مختلف بر مبنای ریشه های موجود در هر زبان امری ضروری و اجتناب ناپذیر جلوه می کند. این عمل در زبانهای مختلف بر حسب ساختمان لفظی آنها به صورت خاصی انجام می پذیرد و در زبانهای پیوندی این وظیفه به عهده پیوندهائی محول می گردد که آنها را می توان پیوندهای توصیفی یا پیوندهای سازنده نام نهاد.

از طرف دیگر، ریشه ها به عنوان مصالح اصلی و بنیادی زبان و کلمات الحاقی که از پیوستن پیوندهای توصیفی به آخر ریشه ها تشکیل می شوند، موجودات و مفاهیم را به طور منفرد و مجزا از هم و حالات و حرکات را به صورت مجرد بیان می دارند. در صورتی که کائنات در طبیعت و جامعه به حالت منفرد و حرکات به صورت مجرد نبوده بلکه در یک وضع پیوستگی و ارتباط متقابل و فعل انفعال مداوم بسر می برند و در احساس و اندیشه نیز به همین سان انعکاس می یابند. زبان برای اینکه از عهده بیان این روابط و همبستگی های متقابل برآید، ناگزیر باید ریشه ها و کلمات الحاقی را برای این کار مجهز سازد و این تجهیز در زبانهای پیوندی باز با الحاق یک رشته پیوندها و اشارات به آخر کلمات انجام می شود که از آنها نیز می توان به عنوان پیوندهای تصریفی نام برد.

به این ترتیب، در زبانهای پیوندی، منجمله زبان [ترکی] آذربایجانی وظیفه ایجاد کلمات جدید برای بیان موارد و وجوه گوناگون اشیاء و نمودها و همچنین نقش ایجاد همبستگی در میان عناصر مختلف کلام به عهده پیوندها محول است و از این لحاظ بررسی دستور این زبانها بدون بررسی سیستم پیوندی آن کامل و جامع نخواهد بود.

پیوندها مانند سایر اشکال کلام از اصوات تشکیل می شوند. هر پیوند در بنیان صوتی خود ممکن است از یک تا چند صوت جای دهد. تعداد پیوندهای تک صوتی به نسبت ریشه های تک صوتی فوق العاده زیاد است. در ریشه ها، صائت بودن ریشه های تک صوتی امری الزامی است. ولی در مورد پیوندها، چنین الزامی وجود ندارد. یعنی پیوندها ممکن است صامت تکی هم باشند. پیوندهای تک صوتی با اصوات ریشه تلفیق می یابند و هجا تشکیل میدهند. پیوند هائیکه در ترکیب صوتی خود بیش از یک صائت داشته باشند ممکن است بصورت یک یا دو و در موارد نادر بصورت سه هجا نمودار شوند.

پیوندها بمنزله عناصر و مهره های تحرك زبان هستند و به همین جهت هم خیلی بیشتر از ریشه ها در جریان سیر تاریخی زبان معروض تغییرات و تبدلات می گیرند، این تغییرات و تبدلات بصورت دگر گونیهای صوتی در بنیاد پیوندها و یا بشکل از میان رفتن یک پیوند و جایگزین شدن پیوند دیگر بجای آن رخ میدهد.

اشکال صوتی پیوندها

در زبان [ترکی] آذربایجانی پیوندها بطور کلی از نظر هماهنگی اصوات تابع ریشه ها هستند و سرنوشت اصوات آنها معمولا از روی آخرین صائت کلمه ای که به آن می پیوندند، تعیین می "رود. باین ترتیب برخلاف ریشه ها که اشکال صوتی ثابت و تغییر ناپذیری دارند، اکثریت بزرگ پیوندها (باستثنای پیوندهای تک صامتی که الزاما بیش از یک شکل ندارند و تعدادی از پیوند های چند صوتی که در زیر به آنها اشاره خواهد شد) به اقتضای قانون هماهنگی اصوات در زبان [ترکی] آذربایجانی ، بیش از یک شکل دارند. البته این تفاوت شکلی پیوندها در زبان تنها در حدود تفاوت صوتی آنها مطرح بوده و هرگز نباید از آنها بمنزله پیوندهای جدا گانه که مفاهیم متفاوتی را ارائه میدهند تعبیر کرد.

پیوندها از نظر هماهنگی با ریشه ها ممکن است دارای اشکال زیر باشد:

۱. پیوندهای تک صوتی که از یک صوت بی صدا تشکیل می شوند، تنها یک شکل می توانند داشته باشند. مانند (آنلام - anla-m) (پاشار - r-yaşa)
۲. پیوندهای تک صوتی که از زبان صوت صدادار باز (a,e) تشکیل می شوند، بدو شکل نوشته می شوند. (باشا - a-baş)، (اله - el-a)، (اویونا - a-oyun)، (ئولچویه - a-ölçü)
۳. پیوندهای تک صوتی که از یک صوت صدادار بسته (ü,ı,u,i) تشکیل می شوند، به چهار شکل نوشته می شوند. مانند (باشی - başi) (الی - i-əl) (گوزو - gözü) (بویو - boy-u)
۴. پیوندهای چند صوتی که صوت صائت آنها صدادار باز باشد نیز بدو شکل نوشته می شوند. مانند (باخان - bax-an) (گوره ن - an-gör) (قازما - qaz-ma) (گزمه - qaz-mə)
۵. پیوندهای چند صوتی که صوت صائت آنها صدادار بسته باشد نیز به چهار شکل نوشته می شوند. مانند (باخیب - bax-ib) (بیلیب - ib-bil) (گوروب - b-gör) (دوروب - dur-ub)

به این ترتیب، در زبان [ترکی] آذربایجانی پیوندها با تمام انواع متنوع آن از نظر مطابقت با ریشه ها و الفظی که بر آنها می پیوندند از سه حالت یک شکلی ، دو شکلی و چهار شکلی خارج نیستند.

و اما شناخته ترین پیوندهای چند صوتی که تنها دارای یک شکل هستند عبارتند از:

- پیوند (کن - kən) مانند : باخار-کن ، ایسته ر-کن ، گورور-کن.
- پیوند (کی - ki) مانند : آغاجدا-کی ، یئرده-کی.
- پیوند (گیل - gil) مانند : بابا-گیل ، خالاسی-گیل.
- پیوند (داش - daş) مانند : یولدش ، وطنداش.
- پیوند (باز - baz) (که از زبان فارسی وارد زبان [ترکی] آذربایجانی شده) مانند: اویون باز ، قوش باز و غیره...

پیوندهای توصیفی

پیوندهای توصیفی در کلمات بلافاصله بعد از ریشه ها جای می گیرند و بدین لحاظ هر گاه ریشه ها را عناصر بنیادی درجه اول کلام محسوب داریم، پیوندهای توصیفی موقعیت عناصر کلامی یا مورفمهای درجه دومی را خواهند داشت که حالت پیوستگی ثابت و پا بر جایی را با ریشه ها دارند.

نقش اساسی پیوندهای توصیفی در کلام یک نقش ماهوی یا داخلی است. باین معنی که پیوندهای توصیفی بالحق به آخر ریشه های وصفی و فعلی در معنی و مدلول آنها ایجاد تصرف کرده و اشکال و کلماتی بوجود می آورند که ضمن اینکه با مفهوم ریشه رابطه و مشابهت دور یا نزدیکی را حفظ می کنند، بشکل کلمات جداگانه ای در می آیند که برای نامیدن مفاهیم مشخص و مستقلی از اشیاء و اشخاص و حرکات و حالات به کار می روند.

پیوندهای توصیفی دارای اشکال گوناگون بوده و از نظر دایره عمل و حدود رواج در زبان یکسان نیستند. بعضی از پیوندهای توصیفی حدود عمل بسیار وسیعی دارند و باصطلاح پیوندهای فعال یا باورمحسوب می شوند، ولی برخی دیگر دایره عملشان محدود بوده و پیوندهای غیر فعال هستند.

پیوندهای توصیفی، هنگام الحاق به آخر ریشه های وصفی و فعلی نه تنها کلماتی از نوع ریشه وجود می آورند، بلکه می توانند مفهوم گرامری آنها تغییر داده ریشه وصفی را تبدیل به کلمه فعلی و بالعکس نمایند، با در نظر گرفتن این اصل پیوندهای توصیفی را می توان بشکل زیر طبقه بندی کرد:

۱. پیوندهائیکه بالحق به آخر ریشه های وصفی کلمات پیوندی وصفی تشکیل میدهند. مانند:
(داشلیق - daş_liq) (یازیچی - yazı_çi) (سوسوز - su_suz) (قورخولو - qorxu_lu)
(پیسلیک - pis_lik)
۲. پیوندهائیکه بالحق به آخر ریشه های فعلی کلمات پیوندی وصفی ایجاد می کنند. مانند:
(بیلگین - bil_gin) (یاپیشقان - yapiş_qan) (ایچی - iç_gi) (تاپماجا - tapma_ca)
۳. پیوندهائیکه با الحاق به آخر ریشه های فعلی افعال پیوندی تشکیل می دهند. مانند:
(سیلینمک - sil_in_mək) (گوروشمک - gör_üş_mək) (بیلدیرمک - bil_dir_mək)
۴. پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه های وصفی افعال پیوندی وجود می آورند. مانند:
(باشلاماق - baş_la_maq) (سیرینله مک - sərin_lə_mək) (یاخینلاشماق - yaxın_laş_maq)

شاید مناسبتر می بود اگر انواع پیوندهای توصیفی بر حسب طبقه بندی فوق اینجا نقل می شد. ولی چون هنگام بحث از اقسام کلمات باشکال مختلف این پیوندها اشاره خواهد رفت، نقل آنها در اینجا امری تکراری و زاید بنظر می رسد.

پیوندهای تصریفی

پیوندهای تصریفی به منظور آماده ساختن کلمات جهت انجام نقش گرامری و برای ایجاد همبستگی میان عناصرمختلف کلام به آخر کلمات آورده می شوند، پیوندهای تصریفی، بر خلاف پیوندهای توصیفی که نقش خود را در داخل کلمه و در جهت معنی و مدلول جدید بخشیدن به آن انجام می دهند، کاری به معنی و مدلول کلمه نداشته و وظیفه خود را در خارج از چارچوب آن و بصورت ایجاد ارتباط ما بین عناصر مختلف کلام به انجام می رسانند.

پیوندهای تصریفی باعتبار وظیفه گرامری خود، در کلماتی که ناگزیر از قبول هر دو نوع پیوند توصیفی و تصریفی هستند، بعد از پیوندهای توصیفی جای می گیرند. باین ترتیب، پیوندهای تصریفی از نظر ارتباط با ریشه ها وضعی گذرا و ناپایدار ولی از حیث شمول و حدود عمل شامل تر و همگانی تر از پیوندهای توصیفی هستند.

پیوندهای تصریفی در مورد هر يك از اقسام کلمات به نحو خاصی عمل می کنند. عبارت دیگر هر يك از اقسام کلمات بر حسب اشکال و مشخصات خود پیوندهای تصریفی ویژه ای دارند. بنابراین پیوندهایی که برای حالت پذیر ساختن کلمات وصفی به کار می روند، هر چند در مواردی از نظر شکل شبیه پیوندهایی باشند که در تصریف فعل به کار می روند، از نظر نقش گرامری از هم فرق خواهن داشت.

در زبان [ترکی] آذربایجانی آذربایجانی پیوندهای تصریفی کلمات وصفی عبارتند از:

پیوند جمع، پیوندهای تملیک یا نسبت، پیوندهای حالت و پیوند استفهام.

و پیوندهای تصریفی فعل عبارتند از:

پیوندهای وجه، پیوندهای زمان، پیوندهای شخص، پیوند استفهام و پیوندهای وصف و حالت که هنگام بحث از اقسام کلمات بهر يك از آنها بطور جداگانه اشاره خواهد رفت.

اصل توالی پیوندها

اصل توالی و تسلسل پیوندها یکی از خصوصیات بارز و جهات نمایان زبانهای [ترکی] آذربایجانی و از آن جمله زبان [ترکی] آذربایجانی آذربایجانی است، بموجب این اصل، هر پیوند در جریان الحاق به آخر کلمات هر قدر دایره شمول و حدود عمل آن محدودتر باشد، به ریشه نزدیکتر و به میزانیکه دایره ی شمول و حوزه ی عمل آن وسیعتر باشد، در فاصله دورتری از ریشه جای می گیرد.

بطوریکه در سطور فوق اشاره رفت، پیوندهای توصیفی در ساختمان کلمات جلوتر از پیوندهای تصریفی جایگزین می شوند. ولی توالی پیوندها بهمین حدود محدود نمانده و اشکال مختلف هر يك از دو نوع و بخصوص پیوندهای تصریفی دارای درجات تقدم و تاخر هستند. اینك با يك نگاه سطحی به اشکال مترع ساختمان کلمه ((یاز - ی - چي - لار - یمیز - دان - yaz-i-çi-lar-imiz-dan)) و با کلمه ی ((ایسته - ك - لی - لر - ینیز - ە - istsə-k-li-lər-iniz-ə)) ترتیب توالی پیوندها را می توان مشاهده کرد.

اصوات کمکی

تلفیق پیوندها با ریشه ها و همچنین ترتیب تقدم و تاخر آنها بدو صورت انجام می گیرد. در حالت اول پیوند الحاقی مستقیماً و بدون دخالت هیچ عامل دیگر با ریشه پیوند می یابد. ولی در حالت دوم، الحاق پیوند با میانجیگری يك عامل صوتی انجام می پذیرد. این عامل صوتی که معمولاً یکی از اصوات است، نقش يك گذر گاه صوتی را ایفا می کند.

در جریان الحاق پیوندها، اصوات کمکی وقتی حق دخالت پیدا میکنند که دو صوتی که پهلوی به پهلوی قرار می گیرند، از يك جنس بوده و تلفظ متوالی آنها غیر ممکن باشد در اینصورت هر گاه حروف متقارن از نوع صائت باشد صوت کمکی صامت و بالعکس خواهد بود.

از اصوات صائت چهار صوت ((a, u, i, ı)) و از اصوات صامت ((n)) و ((y)) و در مواردی نیز ((s)) وظیفه صوت کمکی را انجام می دهد.

اقسام کلمه از نظر مدلول و معنی

کلمات که شرح ساختمان صوتی و شکلی آنها گذشت، از نظر معنی و وظیفه ای که در کلام بر عهده دارند، بدو دسته تقسیم می شوند: کلمات اصلی، کلمات کمکی.

کلمات اصلی به آن دسته از کلمات اطلاق می شود که دارای معنی و مدلول مستقل و معین بوده و در کلام وظیفه بیان و توصیف نام و چگونگی و حرکت اشیا و اشخاص و نمودها را بر عهده دارند. کلمات اصلی به منزله مصالح بنیادی کلام بوده و با پذیرش پیوندهای توصیفی و تصریفی کار همبستگی اجزای کلام را در قالب گری اندیشه و مقصد و بیان مفاهیم میسر سازد.

کلمات اصلی به انواع وصفی و فعلی تقسیم می شوند. کلمات وصفی که اقسام اسم و صفت و ضمیر و ظرف را در بر میگیرند، برای بیان اسامی و اوصاف و اشکال موجودات و مفاهیم و کلمات فعلی که انواع و اشکال و وجوه مختلف افعال را شامل می شوند، برای توصیف تغییرات و حرکات آنها به کار می روند.

کلمات کمکی که از آنها تحت عنوان عمومی ادات می توان نام برد، دارای معنی و مدلول مستقل نبوده و تنها وظیفه ایجاد مناسبات گرامری مابین کلمات وصفی و فعلی را بر عهده دارند.

قسمت عمده کلمات رایج در زبان را کلمات اصلی تشکیل می دهند و تعداد کلمات کمکی در مقام مقایسه با آنها بسیار کم است.

اینک در زیر اقسام کلمات و مشخصات آنها را بطور جدا گانه و به اجمال از نظر می گذرانیم.

اسم

اسم از مهمترین اجزای تشکیل دهنده کلام است و به آن دسته از کلمات وصفی اطلاق می شود که برای نامیدن موجودات جاندار و بی جان و پدیده ها و مفاهیم و مجردات ب کار می رود.

اسم در زبان ترکی آذربایجانی از نظر مدلول و شمول آن به اسم خاص و عام، اسم ذات و اسم معنی و سایر تقسیم بندیهای از این قبیل شامل همان جنبه ها و توصیفهایی است که معمولاً در گرامر هر زبانی عنوان می شود و اینجا برای اجتناب از اطناب از طرح و توضیح مجدد آن خودداری می شود.

در زبان ترکی آذربایجانی، چیزی که در مورد اسم و سایر اقسام کلمات بیش از پیش حائز اهمیت و دقت است، بررسی آنها از نظر اشکال ساختمانی و اشکال تصریفی است.

اشکال ساختمانی اسم:

منظور از اشکال ساختمانی یا توصیفی اسم، اشکال و انواعی است که اسم در زمینه نامیدن موجودات و مفاهیم به خود می پذیرد. اسم در آذربایجانی از نظر شکل ساختمانی دارای اشکال ساده، پیوندی و مرکب است.

۱- **اسم ساده:** اسمی است که تنها از يك ریشه بسیط به وجود آمده باشد. مانند سو(آب)، دمیر(آهن)، آی(ماه)، ایش(کار)، قار(برف)، یول(راه).

۲- **اسم پیوندی:** در زبان ترکی آذربایجانی تعداد کثیری از اسامی با الحاق پیوندهای توصیفی به آخر سایر انواع کلمات به وجود می آیند.

مانند: ((yazı-çı (یازچی (نویسنده)، ((daş-lıq (داشلیق (سنگلاخ)، ((oyun-caq (اویونجاخ (بازیچه)، ((düşün-cə (دوشونجه (معرفت).

پیوندهایی که با الحاق به آخر کلمات وصفی و فعلی اسامی پیوندی تشکیل می دهند، متنوع هستند و اینک در زیر به تعدادی از شناخته ترین آنها اشاره می شود.

الف پیوندهایی که با الحاق به آخر کلمات وصفی اسامی پیوندی تشکیل میدهد .

پیوند چهار شکلی lıq,lik,luq,lük این پیوند از رایجترین و بارورترین پیوندهای توصیفی است که با الحاق به آخر کلمات وصفی، اسامی پیوندی گوناگونی به شرح زیر به وجود می آورد:

با یک عده از اسامی بسیط پیوند یافته نام پوشاک و یا ابزار مربوطه به آنها را تشکیل میدهد. مانند:

((باشلیق -başıq)), ((قولاخلیق -qulax-ıq)), ((آرخالیق -arxalıq)), ((دیزلیک -dizlik)), ((دونلوق -donluq)), ((ئونلوق -önlük)).

با یک عده از اسامی بسیط پیوند یافته نامهای مربوط به جایگاه و فور یا بطور ساده مکان آنها را تشکیل میدهد. مانند:

((داغلیق -dağlıq)), ((اودونلوق -odunluq)), ((اوزوملوق -üzüm-lük)), ((مئشه لیک -meşe lik)).

با یک رشته از اعداد پیوند یافته اسامی مربوط به واحد مقیاس و مقدار به وجود میآورد. مانند:

((بئشلک -beşlik)), ((یئدیلیک -yedilik)), ((اونلوق -onluq)), ((یوزلوق -yuzlük)).

این پیوند علاوه بر کلمات بسیط می تواند به آخر کلمات پیوندی نیز الحاق یافته و اسامی پیوندی با مفهوم مستقل به وجود می آورد. مانند:

((قویونچولوق -qoyunçuluq)), ((دیلنچیلیک -dılənçilik)), ((ارخاداشلیق -arxadaşlıq)), ((سوزیازلیق -sözbazlıq)), ((دوشونمزلیک -düşünm□z-lik)).

پیوند چهار شکلی çı,çı,çü,çü این پیوند نیز از پیوندهای پر ثمر رایج در زبان آذربایجانی بوده و اسم هائی راجع به شغل و حرفه تشکیل می دهد. مانند:

((قالایچی -qalayçı)), ((اویونچو -oyunçu)), ((سوتجو -sütçü)), ((یولچو -yolçu)), ((دیلنچی -dılənçi)).

پیوندهای تک شکل daş با الحاق به آخر ریشه های وصفی اسمهای با مفهوم همبستگی ایجاد میکند. مانند:

((یولداش -yoldaş)), ((چاغداش -çağdaş)), ((آرخاداش -arxadaş)), ((قارداش -qardaş)) (ملخص قارین داش)، ((آداس -adaş)) (ملخص آدداش).

پیوند تک شکلی gil که بخصوص در لهجه های امروزی زبان آذربایجان رواج تمام دارد با الحاق با آخر اسامی اشخاص و اقربا، نامهای مربوط با آنها را تشکیل می دهد. مانند:

((یاشارگیل -yaşar gil)), ((جیران گیل -ceyran gil)), ((بابام گیل -babam gil)), ((خالاسی گیل -xalasi gil)).

به طوری که در دو مثال آخری دیده می شود، این پیوند در اسامی مربوط با قربا بعد از پیوند نسبت قرار می گیرد.

پیوند تک شکلی laq با الحاق به آخر بعضی از اسامی نامهای با مفهوم جدید تشکیل میدهد. مانند:

((یایلاق -yaylaq)), ((قیشلاق -qışlaq)), ((اوتلاق -otlaq)).

ب- پیوندهایی که با الحاق به آخر ریشه های فعلی، اسامی پیوندی تشکیل می دهند:

پیوند چهار شکلی gü,gi,ğu,ğü مرتبط با مدلول فعل بوجود میآورد. مانند:

((چالغی -çalğı)), ((دویغو -duygü)), ((سنوگی -sevgi)), ((ایچگی -içgi)), ((وئرگی -vergi)), ((سئچگی -seçgi)), ((بولگو -bölğü)).

پیوند چهار شکلی ü,ü,ü,ü با الحاق به آخر ریشه های فعلی اسم هائی را که در نتیجه اجرای فعل حاصل می گردد تشکیل می دهد. مانند:

((یازی -yazı)), ((چکی -çeki)), ((قورخو -qorxu)), ((سورو -sürü)).

پیوند چهار شکلی tütü,tü,tü,tü با الحاق به آخر ریشه های فعلی اسم هائی مرتبط با مفهوم فعل تشکیل می دهد. مانند:

((باغیرتی -bağırtı)), ((سیخینتی -sıxıntı)), ((بوغونتو -boğuntu)).

پیوند چهار شکلی cü,cu,ci,ci با الحاق به ریشه های فعلی نام هایی با مفهوم عامل فعل به وجود می آورد. مانند:

((توخوجو -toxucu)), ((آلیچی -alici)), ((ووروجو -vurucu)), ((سوروجو -sürücü)), ((بیلیچی -bilici)).

پیوند دو شکلی ek,aq که در ریشه هایی که به صائت ختم می شوند.)) با الحاق به آخر یک رشته از افعال نام هایی از نوع.

((سانجاق -sanc-aq)), ((داراق -dara-q)), ((ایسنه ک -istək)).

علاوه بر اینها در زبان ترکی آذربایجانی برای تشکیل اسامی پیوندی انواع دیگری از پیوندها نیز مانند ca,ce ((تاپماجا -tapma-ca)), ((بیلیمجه -bilmə-cə)) وcek,caq ((اویونجاq -oyunc-aq)), ((یورونجک -bürün-cək)) و امثال آن بکار می رود.

در ردیف پیوندهای توصیفی اسم، به ترکیبات صوتی چندی نیز مانند ((باز))، ((دار))، ((خانا)) و غیره می توان برخورد که ضمن کلمات دخیل وارد زبان ترکی آذربایجانی شده و صرفنظر از مفهومی که در زبان اصلی دارند، اینجا نقش پیوند توصیفی را بازی می کنند. مانند: قوش باز، اویون باز، دالان دار، اتاق دار، چایخانا، دمیرچیخانا.

۳- **اسامی مرکب**: در زبان ترکی آذربایجانی به دو طریق: (۱) بطریق بهم پیوستن کلمات ناهمانند (۲) بطریق توالی کلمات همانند تشکیل می شوند.

تشکیل اسامی مرکب بطریق بهم پیوستن کلمات ناهمانند:

الف) از بهم پیوستن دو اسم. مانند: گلپری، آریاجای، پینه شالوار.

ب) از بهم پیوستن دو اسم در حالیکه اسم دوم دارای پیوند نسبت باشد. مانند:

دوه قوشو، ایت بورنو، قوزو قولاغی، ایلان بالیغی، کهلیک اوتو، آیاق قابی.

ج) از بهم پیوستن اسم با کلمات وصفی. مانند:

آغداش، قارا بولاغ، ساری گوز، قیرخ آیاق، آجی چای.

د) از بهم پیوستن اسم با فعل. مانند: آغاج دین، آش سوزلان، اوت بیچن، سو سپه ن.

تشکیل اسامی مرکب به طریق توالی کلمات مانند:

الف) به طریق تکرار متوالی یک اسم. مانند: اویون- اویون

ب) بطریق توالی دو اسم که از لحاظ معنی تقارن و مشابهتی در میان آنها باشد.

مانند: اوغول- اوشاق، قوهوم- قارداش، قویون- قوزو.

ج) بطریق تکرار یک اسم در حالیکه حرف اول اسم دوم تغییر صوتی پیدا می کند و معنی خود را از دست می دهد. مانند: اوشاق- موشاق، آدام- مادام، ایش- میش. تشکیل اسامی مرکب به این طریق به خصوص در زبان گفتار، بسیار رایج بوده و یکی از خصوصیات زبان ترکی آذربایجانی محسوب می گردد.

د) به طریق توالی اسامی متضاد. مانند: آلیش- وئیش، گنجه- گوندوز.

اشکال تصریفی اسم

در زبان ترکی آذربایجانی، اسم به اقتضای ارتباط و هم بستگی خود با سایر اجزای کلام تصریف می شود. در این زبان، اشکال تصریفی اسم با الحاق پیوندهای تصریفی متناسب به آخر اسم تعیین می گردد.

پیوندهای تصریفی اسم که به منزله ی مهره ها و ابزار جایگزینی آن در کلام هستند، دارای اشکال مختلف بوده و از نظر شمول و نحوه ی عمل هر یک جای ویژه ای برای خود دارند. بطوریکه قبلاً نیز اشاره رفت، جای پیوندهای تصریفی، در ترکیب کلمات همواره بعد از پیوندهای توصیفی است. منتها خود پیوندهای تصریفی از نظر حدود عمل درجاتی دارند. از پیوندهای تصریفی اسم، آنچه درجه ی شمولش محدودتر باشد، به پیوندهای توصیفی نزدیکتر و آنکه شمولش وسیعتر باشد به نسبت دورتر خواهد بود. به این ترتیب، در اسمها پیوند جمع قبل از همه پیوندهای تصریفی و بعد به ترتیب پیوندهای تملیک و حالت قرار می گیرند و از این میان آنچه به مفهوم حقیقی کلمه اشکال تصریفی اسم را بوجود می آورد، همان پیوندهای حالت است و بقیه یعنی پیوندهای جمع و تملیک موقعیت بینابینی دارند.

جمع و پیوند جمع

اسم در زبان ترکی آذربایجانی، مانند زبان فارسی، به دو حالت مفرد و جمع به کار می رود و حالت تثنیه که در یک عده از زبانها متداول است، در این زبان وجود ندارد. اسم در حالت مفرد بدون علامت و در حالت جمع یعنی هر وقت تعداد آن از دو بیشتر باشد، علامت جمع می پذیرد.

پیوند جمع در زبان ترکی آذربایجانی از دیرباز پیوند دو شکلی ((لار- lar)) و ((لر- lar)) است. اسم هاییکه صائت آخری آنها سبتر باشد، با ((لار)) و آنهایکه صائت آخرشان نازک باشد، با ((لر)) جمع بسته می شوند. مانند:

((آیلار- ay-lar))، ((گونلر- gün-lər))، ((اویونلار- oyun-lar))، ((بیتگیلر- bitgi-lər)).

الحاق پیوند جمع در آخر اسم تنها از نظر کمیت موثر بوده و نقشی در جریان ارتباط و همبستگی اسم با اجزای دیگر کلام ندارد. به همین لحاظ هم، پیوند جمع شباهت زیادی به پیوندهای توصیفی دارد. در اسم هایی که علامت جمع می پذیرند، پیوندهای نسبت و حالت بعد از پیوند جمع می آیند. مانند:

((دوشونجه لریم- duşunce-lər-im))، ((آغاجلاردان- ağac-lar-dan)).

پیوندهای ((لار)) و ((لر)) در فعل نیز به عنوان علامت سومین شخص جمع به کار می رود:

((باخدیلار- baxdi-lar))، ((گورموشلر- görmüş-lər)).

در حالت جمع اسامي، تکیه بر روی جمع می افتد. مثلاً در ((دورنالار)) و ((کهلیکلر)) تکیه در روی پیوند جمع قرار دارد. در مورد پیوندهایی که بعد از پیوند جمع قرار می گیرند، هر گاه این پیوندها تکیه دار باشند، پیوند جمع تکیه خود را از دست می دهد. مثلاً در ((دورنالاردان)) و ((کهلیکلریم)) تکیه بر روی پیوند حالت و تملیک منتقل شده است.

تملیک و پیوند تملیک

حالت تملیک یا نسبت در سلسله ی پیوندهای تصریفی اسم به حالتی اطلاق می شود که اسم در آن حال تعلق به یکی از اشخاص شش گانه ((من، تو، او، ما، شما، ایشان)) قرار می گیرد. حالت تملیک در زبان فارسی با افزودن علائمی به آخر اسمها که از آنها به ضمائر ملکی نام می برند، ایجاد می شود. ولی در زبان ترکی آذربایجانی این حالت با الحاق پیوندهایی که بنام پیوند تملیک شناخته شده اند تشکیل می گردد.

حالت تملیک در بعضی از زبانها وجود ندارد. در برخی دیگر این حالت به جای یک کلمه بوسیله ی گروه کلمات بیان می گردد. در زبان ترکی آذربایجانی حالت تملیک از نظر تعلق به اشخاص شش گانه تصریف می شود و اشکال تصریفی آن بر حسب این که آخر اسم به صامت یا صائت ختم شود به شرح زیر است:

۱	باشیم	(سرم)	قولوم	(بازویم)	۲
	باشین	(سرت)	قولون	(بازویت)	
	باشی	(سریش)	قولو	(بازویش)	
	باشیمیز	(سرمان)	قولوموز	(بازویمان)	
	باشینیز	(سرتان)	قولونوز	(بازویتان)	
	باشلاری	(سرشان)	قوللاری	(بازویشان)	

۳	ایم	(دستم)	گوزوم	(چشمم)	۴
	الین	(دستت)	گوزون	(چشمت)	
	الی	(دستش)	گوزو	(چشمش)	
	ایمیز	(دستمان)	گوزوموز	(چشممان)	
	الینیز	(دستتان)	گوزونوز	(چشمتان)	
	الری	(دستشان)	گوزلری	(چشمشان)	

۵	آنام	(مادرم)	دوه م	(شترم)	۶
	آنان	(مادرت)	دوه ن	(شترت)	
	آناسی	(مادرش)	دوه سی	(شترش)	
	آنامیز	(مادرمات)	دوه میز	(شترمان)	
	آنانیز	(مادرتان)	دوه نیز	(شترتان)	
	آنالاری	(مادرشان)	دوه لری	(شترشان)	

هر گاه علامت اسم در حالت جمع ((لار)) باشد پیوندهای حالت از نوع نمونه یک و در صورتی که ((لر)) باشد از نوع نمونه دو خواهد بود.

اتفاق نام ضمیر به پیوندهای تملیک در زبان ترکی آذربایجانی از آن نظر نادرست است که در این زبان ضمائر جزو گروه کلمات مستقل بوده و هر ضمیر برای خود دارای ریشه ایست که می تواند در کلام بر حسب موقعیت خود پیوندهای مختلف بپذیرد. در حالی که پیوندهای تملیک از بکار رفتن به صورت مستقل در کلام محروم بوده و تنها در نقش پیوند وظیفه خود را به انجام میرسانند.

شباهت پیوندهای نسبت به حالت بیشتر از پیوند جمع بوده و بدین لحاظ نیز، در رشته تسلسل پیوندها، بعد از پیوند جمع و جلوتر از پیوندهای حالت جای میگیرد.

پیوندهای تملیک جزو پیوندهای تکیه دار بوده و وقتی در کلمه جای آخر را بگیرند، تکیه را با خود همراه می‌کنند و تنها موقعی که بر پیوندهای حالت مقدم باشند تکیه را از دست می‌دهند. بنابراین در کلماتی از نوع: باشیم، گوزلرین، بابانیز، آنالاری، تکیه بر روی پیوند تملیک می‌ماند و در کلمات باشیمدان، گوزلرینده، بابانیزدا، آنالاردان، تکیه بر روی پیوند حالت منتقل می‌شود.

حالت و پیوندهای حالت:

در زبان ترکی آذربایجانی ارتباط اسم با سایر اجزای کلام بخصوص افعال بصورت حالت پذیری اسم انجام می‌پذیرد. حالات اسم به آن عده از اشکال تصریفی اسم اطلاق می‌شود که موقعیت و وظیفه آن را در کلام تعیین می‌کنند.

عمل حالت پذیری اسم در زبان ترکی آذربایجانی عموماً بوسیله پذیرش پیوندهای حالت انجام می‌گیرد. پیوندهای حالت با الحاق به آخر اسامی و کلماتی که می‌توانند در کلام نقش اسم را بعهده بگیرند، ارتباط آنها را با سایر اجزای کلام و در درجه اول با افعال فراهم می‌سازند و بدین لحاظ در تشکیل ترکیبات و جملات نقش اساسی و فوق العاده دارند.

مناسبات اسم با سایر کلمات همجوار از دو نوع می‌تواند باشد:

در نوع اول وابستگی عنصر خارجی به اسم و در نوع دوم وابستگی اسم به عنصر خارج مشخص می‌گردد. پیوندهای تملیک برای استقرار وابستگی نوع اول و پیوندهای حالت برای استقرار وابستگی نوع دوم بکار می‌روند. در نوع اول جهت مناسبت به جانب اسم و در نوع دوم وابستگی اسم به خارج است. بهمین لحاظ پیوندهای حالت در مفهوم حقیقی کلمه، پیوندهای تصریفی بشمار می‌آیند. شناخته‌ترین حالات اسم در زبان ترکی آذربایجانی بقرار زیر هستند:

۱- حالت فاعلی یا آزاد

حالت فاعلی یا آزاد، حالتی است که اسم در کلام نقش عامل را ایفا می‌کند و بنابراین، از وابستگی به سایر کلمات بی‌نیاز است. اسم در حالت آزاد، اعم از اینکه بصورت مفرد یا جمع بکار رود، بدون قبول پیوند حالت و با همان شکل اصلی خود شرکت می‌کند.

اسم در حالت فاعلی در هر دو نوع جمله فعلی و اسمی بکار رفته و خبر یا مسند خود را از فعل و یا از سایر اقسام کلمات می‌توانند برگزینند مثلاً در جمله فعلی ((اوشاق اوپانییر)) (کودک بازی می‌کند) اسم ((اوشاق)) (کودک) در مقام مبتدا، فعل ((اوپانییر)) (بازی می‌کند) را برای خود خبر قرار داده و در جمله اسمی ((رعنا گوزلدور)) (رعنا زیبا است) اسم رعنا در مقام مسندالیه کلمه ((گوزل)) (زیبا) مسند انتخاب کرده است.

علاوه بر موارد فوق، اسم در نوعی از ترکیب اضافی نیز به حالت آزاد و در نقش تعیین کننده بکار می‌رود. مانند قیزیل اوزوک (انگشتر طلا)، دمیر قاپی (در آهنی).

اسم در حالت فاعلی به سوالات ((کیم؟)) (که - کی) ((نه؟)) (چه - چي) و ((هارا؟)) (کجا) جواب می‌دهد. حالت فاعلی، حالت اصلی اسم محسوب است و در فرهنگها نیز اسم با این حالت ثبت می‌شود.

۲- حالت اضافه یا تعلق

حالت اضافه یا تعلق حالتی است که همبستگی اسم را از نظر تعلق به اسم دیگر نشان می‌دهد. حالت اضافه در زبان ترکی آذربایجانی از نظر اقسام آن (تخصیصی، تشبیهی، استعاری و غیره) شامل تقسیم بندی مرسوم سایر زبانهاست. ولی در این زبان بر خلاف زبان فارسی مضاف الیه مقدم بر مضاف است، ((باغین آغاجی)) (درخت باغ)، ((گمینین یئلکنی)) (بادبان کشتی).

اسم در حالت اضافه بدو شکل قبول و عدم قبول پیوند بکار می‌رود و از این نظر حالت اضافه دارای دو حالت معین و نامعین است.

حالت معین که با قبول پیوندهای اضافه بکار می‌رود، از تعلق شیئی بر شیئی معین حکایت می‌کند. مانند شهرین قالاسی (قلعه شهر)، قاپنین آچاری (کلید در)، سونانین ساچی (گیسوی سونا).

علامت حالات اضافه معین پیوند چهار شکلی ü,un,in,ın (در کلماتی که بصانت ختم می‌شوند با دخالت صدای کمکی n یعنی nün,nun,nin,ın) می‌باشد.

اسم در حالت اضافه معین به سوالات ((کیمین؟)) (مال که)، ((نه بین؟)) (مال چه)، هارانین؟)) (مال کجا) جواب می‌دهد.

حالت اضافه غیر معین که بدون قبول پیوند اضافه بکار می‌رود، از تعلق شیئی بر شیئی نامعین حکایت می‌کند. ((لامپا شوشه سی)) (شیشه لامپا)، ((قویون سودو)) (شیر گوسفند).

۳- حالت تاثیر یا مفعول مستقیم

حالتی است که اسم را در موقعیت پذیرش حرکت و کنشی که از طرف شخص یا چیزی اعمال می‌گردد نشان می‌دهد. افعالی که در این حالت با اسم ایجاد ارتباط می‌کنند، الزاماً از نوع افعال متعدی هستند بنابراین، اسم در حالت تاثیر نقش مفعول صریح را بعهده دارند، مانند: ((اود اودونو یاندیردی))

(اتش هیزم را سوزاند)، ((دومان داغي بورودو)) (مه کوه را پوشاند)، ((گولوش سو ایچدی)) (گولوش آب خورد).
اسم در حالت تاثیر به سوالات ((کیمی؟)) (کمه را)، ((ننه یی؟)) (چمه را؟)، ((هارانی؟)) (کجا را) جواب می دهد.
اسم در حالت مفعول مستقیم، غالبا با قبول پیوند و بعضا نیز بدون آن بکار می رود. از این لحاظ حالت تاثیر نیز دارای دو حالت معین و نامعین است.
حالت تاثیر معین که اسم در آن با قبول پیوندهای a, i, u, ü (در اسمهاییکه به صائت ختم شده باشد، با دخالت یکی از اصوات کمکی n, y شرکت می کند، حالتی است که در آن موجود تحت تاثیر فعل معلوم و مشخص باشد مانند: ((سوزو سوروشدوم)) (حرف را پرسیدم)، ((ائوی سوپوردی)) (خانه را جارو کرد)، ((آلمانی دردی)) (سیب را چید)، ((آیی گوروشلر)) (ماه را دیده اند). در این مثالها از ((سوز))، ((ائو))، ((آلما)) و ((آی)) معین صحبت رفته است.
اسم در حالت تاثیر معین غالبا قبل از خود یکی از کلمات ((او - o))، ((بو - bu)) و غیره را همراه می گیرد: ((بو فیکری باشند چیخارت)) (این اندیشه را از سر بدر کن)، ((او چیراغي سوندور)) (آن چراغ را خاموش کن).
حالت تاثیر نامعین که اسم در آن بدون قبول پیوند شرکت می کند، حالتی است که شیئی یا شخص تحت تاثیر فعل نامعین باشد. مانند ((داش آت))، ((درس اوخو)).
در این دو مثال ((داش)) و ((درس)) غیر معین هستند.

۴- حالت گرایش یا مفعول غیر مستقیم

حالتی است که اسم را در حالت کشش و گرایش به فعل نشان میدهد. مانند ((قوش آغاچا قوندی)) (مرغ روی درخت نشست)، ((اوشاغ یئره پیخیلیدی)) (کودک بزمین خورد)، ((سس گویه اوجالیدی)) (صدا به آسمان بلند شد). اسم در حالت گرایش نقش مفعول غیر مستقیم را بعهده دارد.
اسم در حالت گرایش به سوالات ((کیمه؟)) (به کی؟)، ((نه یه؟)) (به چی؟)، ((هارایا؟)) (بکجا؟) جواب میدهد و همواره با پیوند بکار میرود.
پیوندهای گرایش a, e در کلماتی که به صائت ختم میشوند ya, ye است.

۵- حالت تخصیص یا مفعول فیه

حالتی است که اسم در آن بر شئی دلالت دارد که شئی دیگر در داخل آن قرار داشته باشد مانند ((بازاردا ساتیرلار)) (در بازار میفروشند)، ((الینده گوردوم)) (در دستش دیدم).
اسم در حالت تخصیص همواره پیوند می پذیرد و به سوالات ((کیمده؟)) (در کی؟)، ((نه ده؟)) (در چی؟)، ((هارادا؟)) (در کجا؟) جواب می دهد.
علامت حالت تخصیص پیوند دوشکلی da, de است.

۶- حالت انفکاک یا مفعول عنه

حالتی است که در آن اسم بر خلاف حالت گرایش از فعل منفک میشود. اسم در حالت انفکاک همواره پیوند می پذیرد و علامت آن پیوند دوشکلی dan, den است
((آغاجدان دوشدی)) (از درخت افتاد)، ((یئردن چیخدی)) (از زمین رسب یا بیرون آمد)، ((یولدان ایریلدی)) (از راه جدا شد).
پیوندهای dan, den در کلماتی نظیر بیردن و چوخدان با اینکه از نظر شکل شبیه پیوند انفکاک هستند از نظر نقش گرامری بکلی با آن فرق داشته و جزو پیوندهای وصفی ظرف محسوب میشوند.
حالت انفکاک به سوالات ((کیمدن؟)) (از کی؟)، ((نه دن؟)) (از چی؟)، ((هاردان؟)) (از کجا؟) جواب میدهد.

XXXXXXXXXX

پیوندهای حالت از پیوندهای تکیه دار بوده و در صورتیکه مستقیما به ریشه الحاق یابند تکیه را همراه دارند و هرگاه بعد از علامت جمع و تملیک قرار گیرند، تکیه را از آنها می ربایند. خصوصیات بارز پیوندهای حالت در این است که هر کلمه ی وصفی فقط می تواند یک پیوند حالت بپذیرد و قبول دو پیوند در آن واحد غیر ممکن است.

برای اینکه حالات تصریفی اسم بطرز نمایان نشان داده شود، در زیر تصریف اسم‌هاییکه به اصوات مختلف ختم می شوند می آوریم:

۴

یول	قاش	حالت آزاد
یولون	قاشین	حالت اضافه
یولا	قاشا	حالت تاثیر
یولو	قاشی	حالت گرایش
یولدا	قاشدا	حالت تخصیص
یولدان	قاشدان	حالت انفکاک

۱

۵

گوز	دیل	حالت آزاد
گوزون	دیلین	حالت اضافه
گوزه	دیله	حالت تاثیر
گوزو	دیلي	حالت گرایش
گوزده	دیلهده	حالت تخصیص
گوزدن	دیلدن	حالت انفکاک

۲

۶

گمی	آنا	حالت آزاد
گمینین	آنانین	حالت اضافه
گمییه	آناپا	حالت تاثیر
گمینی	آنانی	حالت گرایش
گمیده	آنادا	حالت تخصیص
گمیدن	آنادان	حالت انفکاک

۳

در صورتیکه اسم در حالت جمع باشد، اگر پیوند جمع ((لار)) بود، پیوندهای حالت از نوع نمونه یک در صورتیکه ((لر)) بود از نوع نمونه سه خواهد بود.

صفت

صفات به آندسته از کلمات وصفی اطلاق میشوند که اوصاف و چگونگی اسم را بیان می دارند. اشیا و موجوداتی که اطراف ما را احاطه کرده اند، ضمن اینکه معمولا هر یک با اسمس شناخته می شوند دارای اوصاف و اشکال و خصوصیات گوناگونند. صفات کلماتی هستند که برای نامیدن این اشکال و اوصاف بکار می روند. بنابراین، بارزترین خصوصیت صفت در آنستکه برای خود موصوفی داشته باشد. صفت در زبان ترکی آذربایجانی مانند بیشتر زبانها وقتی به همراه موصوف بکار رود مانند: ((یاشیل یارپاق)) (برگ سبز)، ((آچیق قاپی)) (در باز)، ((پارلاق اولدوز)) (ستاره تابناک) صفت محسوب می گردد. ولی وقتی بصورت مستقل یعنی ((یاشیل))، ((آچیق))، ((پارلاق)) استعمال شود جنبه ی اسم بخود میگیرد و در حکم اسامی این اوصاف و اشکال عمل می کند و در کلام حالات اسم را می پذیرد. صفت وقتی با موصوف همراه باشد، ترکیبی بوجود می آورد که از آن به ترکیب وصفی میتوان نام برد. در زبان ترکی آذربایجانی بر خلاف زبان فارسی در ترکیبات وصفی صفت عموما مقدم بر موصوف بوده و

بدون توجه به حالات مختلفی که موصوف ممکن است در کلام داشته باشد، صفت همواره بصورت مفرد و بدون قبول پیوند تصریفی بکار می رود. مانند:
 ((اوجا داغ))، ((اوجا داغلار))، ((اوجا داغلارین))، ((اوجا داغلاردان))، ((اوجا داغلاریمیزدان)) و الی آخر.

اشکال ساختمانی صفت

صفت در زبان ترکی آذربایجانی، مانند اسم، از نظر شکل ساختمانی دارای اشکال ساده، پیوندی و مرکب است.

۱- **صفت ساده**- صفتی است که تنها از یک ریشه تشکیل شده باشد. مانند: آغ(کاغذ)، قارا(ساج)، آغیر(داش)، اوجا(داغ)، بوز(آت)، یاخشی(آدام).

۲- **صفات پیوندی**- صفاتی هستند که از الحاق یک رشته پیوندهای توصیفی به آخر اقسام مختلف کلمات بوجود می آیند و اینک در زیر به تعدادی از شناخته ترین آنها اشاره می شود:

پیوند چهار شکلی $la\ li\ lu\ lü$ از پیوندهای بسیار پرتر در تشکیل صفتهای پیوندی است و با الحاق به آخر کلمات توصیفی صفاتی متناسب با مفهوم آنها بوجود می آورد. این پیوند حالت اثباتی دارد یعنی وجود کیفیتی را در یک چیز و یا وابستگی خصوصیتی را به یک چیز به اثبات نشان می دهد. مانند: دوشونجه لی(آدام)، بورانلی(قیش)، توزلو(یول)، دوزلو(بالیق).

پیوند چهار شکلی $si\ si\ su\ sü$ این پیوند، شکل منفی پیوند بالا بوده و با الحاق به آخر شماره کثیری از کلمات وصفی عدم وجود کیفیت و خصوصیتی را در یک چیز و یا فقدان چیزی را در چیز دیگر نشان می دهد. مانند: آناسیز(اوشاق)، سود سوز(اینه ک)، سس سیز(آئو)، اوت سوز(چول).

پیوند چهار شکلی $ki\ ki\ ku\ kü$ این پیوند با الحاق به آخر یک رشته از کلمات وصفی صفاتی حاکی از دلالت و وابستگی شئی به زمان و مکان بوجود می آورد. مانند: گویده کی(اولدون)، دونکی(تاپشیریق)، بوگونکو(گوروش).

بطوریکه در مثالها نیز مشهود است، این پیوند بطور استثنای به آخر اسم هاییکه پیوند تصریفی دارند الحاق می شود.

پیوند چهار شکلی $ei\ cil\ cul\ cül$ این پیوند با الحاق به آخر بعضی از کلمات وصفی صفاتی از نوع: قاباجیل(ایشچی)، اولومجول(یارا)، اورتانجیل(اوشاق) بوجود می آورد.

پیوند چهار شکلی $gin\ gun\ kin\ kün$ (در صورتیکه صدای آخر ریشه صامت گنگ باشد) و $gün\ gün$ (در صورتیکه صدای آخر ریشه صامت طنین دار باشد) به آخر یک رشته از ریشه های فعلی الحاق یافته و صفاتی با مفهوم تزیین و تشدید و برتری تشکیل می دهد. مانند: توتقون(هاوا)، ساتقین(آدام)، کسکسن(سوز)، دوشکون(قادین)، یورغون(آت)، سوزگون(باخیش)، دوزگون(ایش).

پیوند چهار شکلی $iq\ ik\ uq\ üq$ (در کلماتیکه به صائت ختم می شوند $q\ k$) با الحاق به آخر یک رشته ریشه های فعلی صفاتی از نوع قیریق(ایپ)، دلیک(قاب)، اوچوق(آئو)، بوغوق(سس)، سونوک(احاق) تشکیل می دهند.

علاوه بر اینها پیوندهایی از نوع $liq\ lik\ luq\ lük$ که در تشکیل اسامی پیوندی بکار می روند، می توانند صفات پیوندی نیز بوجود آورند مانند:

دونلوق(پارچا)، یازلیق(بوغدا) و امثال آن.

۳- **صفات مرکب**: صفاتی هستند که از بهم پیوستن صفت و اسم، از توالی دو صفت و یا تکرار یک صفت تشکیل می شوند.

از بهم پیوستن صفت و اسم مانند: گوی گوز اوغلان، یاشیل باش سونا، اوزون بورون بالیق. در یک عده از این نوع صفتهای مرکب، اسم جلوتر از صفت قرار گرفته و با قبول پیوند نسبت با صفت تلفیق می یابد: قاشی قارا قیز، باشی یئکه اوکوز، آیاغی باغلی جئیران، باشی قارلی داغ. از توالی دو صفت مانند: آئولی- آئشیکلی آدام، آدلی- سانلی یازیچی، داشلی- چانقلیلی یول. از تکرار یک صفت مانند: سرین- سرین بولاقلار، اوزون- اوزون یوللار.

در نوعی از صفت مرکب که از تکرار دو صفت تشکیل می شود، صفت دوم شکل مقلوب صفت اول را بخود می گیرد و بدون آنکه معنی معینی افاده کند، بمنزله ی همزاد صفت اول به کار می رود. مانند: خیردا- میردا.

اشکال نسبی صفت:

یکی از جنبه های خاص صفت که آنرا از سایر کلمات گروه وصفی متمایز می کند، جنبه ی نسبی یا درجاتی آن است. موجودات و پدیده ها از نظر اوصاف و اشکال مختلف بوده و حتی اشیایی که دارای جنبه ها و صفات مشابه هستند به طور نسبی و با فرق کمابیش از هم متمایز می شوند.

بنابراین، صفت به عنوان بیان کننده ی اوصاف و اشکال و مشخصات اشیا و اشخاص، ناگزیر از قبول اشکال درجاتی یا نسبی است. در زبان ترکی آذربایجانی اشکال نسبی صفت بعضا با الحاق پیوند به آخر صفات عادی و بعضا نیز با همراه شدن صفت با یکی از ادات انجام می شود.

پیوند چهار شکلی imtil umtul imtil ümtü (ساریمتیل) (زردگونه)، ((آغیمتیل)) (سفید گونه)، ((گویومتول)) (سبزگونه) و پیوند یک شکلی ((سوو-sov)) مانند ((اوزون سوو))، ((دلی سوو)) و کلماتی از نوع ((آز-az)) مانند ((آز قیرمیزی))، ((آلا-ala)) مانند ((آلا سوتول))، ((آجیق-açıq)) مانند ((آجیق ساری)) از علائم نسبی کمبود صفت ۆ و کلماتی از قبیل ((داها-daha)) مانند ((داها قیرمیزی))، ((ان-n)) مانند ((ان گوزل))، ((لاپ-lap)) مانند ((لاپ یاخشی))، ((دوم-düm)) مانند ((دوم آغ))، ((چوخ-çox)) مانند ((چوخ آجیق))، ((چوخ یازیق)) و نیز یک نوع پیشوند که از تلفیق دو حرف اول صفت با یکی از حروف (پ)، (م) و (ر) به وجود می آید مانند ((قاپ قارا))، ساپ ساری، یام یاشیل، تر تمیز، گوم گوی، دوم دوز) از علائم نسبی تزايد صفت محسوب می گردند.

اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول

صفات حالات و چگونگی اشیا و پدیده ها را به دو شکل نشان می دهند. گروهی از صفات اوصاف ذاتی و درونی اشیا و پدیده ها و گروه دیگر موقعیت خارجی آنها را تعیین می کنند. صفاتی که اوصاف و مشخصات ذاتی نموده و موجودات را بیان می دارند، صفات وصفی و صفاتی که وضع بیرونی اشیا را معین می کنند، صفات تعیینی می توان نامید.

الف) صفات وصفی:

صفاتی هستند که کم و کیف ذاتی اشیا و اشخاص را بیان می دارند. مانند: یاشیل (یاریاق)، چوروک (آغاج)، دوغرو (سوز)، اوجا (داغ)، پارلاق (اولدوز) و... اشیا و پدیده ها به اندازه ی مشخصات و اوصاف گوناگون خود واجد صفات وصفی هستند و به همین جهت صفات وصفی در هر زبان قسمت اصلی صفتها را تشکیل می دهند. صفات وصفی در گرامر زبانهای مختلف به اشکال گوناگونی تقسیم بندی می شوند ولی هیچ یک از این تقسیم بندیها از نظر دستور زبانت حائز اهمیت اساسی نیست.

ب) صفات تعیینی:

صفات تعیینی، بر خلاف صفات وصفی کاری به اوصاف ماهوی موصوف نداشته و تنها موقعیت زمانی و مکانی و کمی آنها معلوم می کنند. موقعیت و وضع خارجی موجودات را از جهات مختلفی می توان تعیین کرد، مثلا در یکجا ممکن است شئی از نظر دوری یا نزدیکی آن، در جای دیگر از نظر تعداد و درجای سوم از لحاظ معلوم و یا بود و نبود آن توصیف گردد. از این نقطه نظر صفات تعیینی به چهار گروه تقسیم می شوند.

۱- صفات اشاره ۲- صفات عددی ۳- صفات استفهامی ۴- صفات نامعین

۱- صفات اشاره

صفاتی هستند که اشیا و اشخاص را با اشاره به مکان آنها نشان می دهند. صفات اشاره در اصل وبه تنهایی همان ضمائر اشاره هستند. ولی وقتی قبل از اسم قرار گیرند و آنها مشخص کنند، نقش صفت اشاره را بازی می کنند.

در زبان ترکی آذربایجانی مانند زبان فارسی صفت اشاره ((بو-bu)) (این) برای نزدیک و ((او-o)) (آن) برای اشاره به دور به کار می رود. این دو کلمه که در نقش ضمیر اشاره، پیوندهای تصریفی جمع و حالت را قبول می کنند، به عنوان صفت اشاره به طور مفرد و بدون پذیرش پیوند به کار می وند.

۲- صفات عددی

صفاتی هستند که شماره اشیا و اشخاص را بیان می دارند. هرگاه در ترکیب وصفی، صفت از نوع عدد باشد، موصوف را معدود نیز می توان نامید اعداد در اصل و به خودی خود نام شماره ها هستند ولی وقتی با موصوف همراه باشند، صفت آن محسوب می گردند.

صفات عددی به نوبه ی خود صفات عددی اصلی، ترتیبی و کسری تقسیم می شوند. صفات عددی اصلی، شماره ی معدود را بیان می دارند. مانند: بیر (داغ)، اوچ (قوش)، بیش (آلما)، یوز (ایل). صفات عددی اصلی مانند سایر انواع صفت وقتی همراه معدود باشند، حالت صفت در صورتیکه به طور مستقل به کار روند، موقعیت اسم را قبول می کنند.

صفات عددی اصلی با اینکه به استثنای بیر (یک) همگی به کثرت دلالت می کنند، معدودی که همراه این اعداد می آید، عموما حالت مفرد دارد. با وجود این در زبان خلق از دیرباز به مواردی از نوع ((قیرخ حرامیلر)) و ((یئددی قارداشلار)) که در آنها معدود علامت جمع به خود پذیرفته است، می توان برخورد.

صفات عددی اصلی وقتی برای بیان شماره های حرکت به کار روند از شماره ی بزرگتر آغاز شده و به شماره ی کوچکتر ختم می شوند. مانند: اللی اوچ، یوز اوتوز آلتی، اون مین ایکی یوز آلتیمیش دورد و الی آخر.

صفات عددی ترتیبی مرتبه و درجه ی معدود را بیان می دارند. مانند: بیرینجی(گون)، اوچونجو(ادام)، بیشینجی(بولوم)، اون آلتینجی(قرن).

به طوری که در مثال های فوق دیده می شود، صفات عددی با افزودن پیوند چهار شکلی inci inci uncu üncü به آخر اعداد اصلی به دست می آیند.

صفات عددی کسری یک یا چند قسمت مساوی از معدود را تعیین می کنند. مانند: اوچده بیر، اوندا ایکی، یوزده قیرخ بنش و غیره.

وجه مشخص اعداد کسری قبول پیوند da و de بوده به علاوه نحوه ی ترکیب آنها بیش از ترکیب وصفی به حالات ترکیبی اسم شباهت دارد. مثالهای آلمانی اوچده بیر، یولون یوزده اللیسی، خلقین اوندا ایکی سی از نظر شکل پیوند و تقدم و تاخر طرفین ترکیب، به حالت اضافه رفته است.

۳- صفات استفهامی

صفات هستند که موقعیت موجودات را به صورت پرسش مشخص می سازند. شناخته ترین این صفات عبارتند از:

نئچه؟(چند؟)، که در مقام پرسش از کمیت و مقدار موصوف به کار می رود. مانند: نئچه(کیشی).

هانکی؟(کدام؟)، که در مقام پرسش از هویت موصوف به کار می رود. مانند: هانکی(گون).

نئچه؟(چطور؟) که در مقام پرسش از کمیت موصوف به کار می رود. مانند: نئچه(ایش).

هارداکي؟(کدام؟) که در مقام پرسش از مکان موصوف به کار می رود. مانند: هارداکي(ائو).

۴- صفات نامعین

صفات هستند که مشخصات اشیا را به طور نامعین معلوم می کنند و مهم ترین آنها عبارتند از: بیر(یک- و به مفهوم یاء وحدت که در فارسی به آخر اسم می آید).

این کلمه علاوه بر اینکه در ردیف اعداد اصلی به کار می رود، در مورد نمایاندن موجودات به طور نامعین نیز استعمال می شود: بیر گون(یک روز- روزی)، بیردایش(یک سنگ- سنگی).

بوتون، هامی(تمام، همه) که جمع نامعین موصوف را می رسانند: بوتون گئجه(تمام شب)، بوتون اوشاقلار(همه ی بچه ها)، هامی ایشلر(همه ی کارها).

باشقا- آیری (دیگر) که نامعین و ناشناس بودن موصوف را بیان می کند. باشقا یئر(جای دیگر)، آیری آدام(آدم دیگر).

علاوه بر اینها کلماتی از نوع چوخ(بسیار)، آز(کم) نیز که در اصل ظرف محسوب می شوند، وقتی قبل از اسم قرار گرفته و بر تعداد نامعین آن دلالت کنند، صفت محسوب می گردند. مانند چوخ(ایش)، آز(سون).

ظرف

ظروف، آن عده از کلمات وصفی را در بر می گیرند که زمان و مکان و کم و کیف حرکت و کنش را بیان می دارند. ظرف نیز مانند صفت وقتی به طور مستقل و بدون داشتن وابستگی به کلمه ی دیگر در کلام شرکت می کند، در حکم اسم است. ولی وقتی برای توجیه معنی فعل و یا کلمه ی دیگر استعمال می شود، حالت ظرف به خود می گیرد.

ظروف تا وقتی وظیفه ی اصلی خود، یعنی ایجاد تغییر در نحوه ی وقوع یا حدوث فعل را انجام می دهند، هیچ نوع پیوند تصریفی نمی پذیرند. ولی وقتی به جای اسم به کار روند، به قبول پیوندهای تصریفی تن در می دهند.

ظروف برای تغییر مفهوم صفت و یا ظرف دیگر نیز استعمال می شوند. ولی مورد مصرف اصلی ظرف با فعل است و از این نقطه نظر ظروف را صفات افعال نیز می توان نامید.
در زبان ترکی آذربایجانی، ظرف در نقش تعیین کننده، مانند صفت قبل از کلمه ی تعیین شونده قرار می گیرد و وقتی تعیین شونده فعل باشد، مطلقاً پیوند تصریفی نمی گیرد. مانند: یوخاری قالماق، ایچری گیرمک.
حال اگر این ترکیبات به صورت یوخارییا قالماق، ایچریه گیرمک استعمال شود، در حکم اسم متممی خواهد بود که پیوند تصریفی پذیرفته است.

انواع ظروف از نظر مدلول و ساختمان کلمه

ظروف در زبان ترکی آذربایجانی از نظر مدلول به انواع زیر تقسیم می شوند:
ظرف زمان، ظرف مکان، ظرف حرکت، ظرف مقدار.
۱- **ظرف زمان:** ظرفی هستند که زمان وقوع فعل را بیان می دارند مانند: ایندی(گلدی)، دون(گتدی)، آخشام(گوره جک)، ظرف زمان به سوال((هاچان؟)) جواب می دهند.

ظرف زمان از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده، پیوندی و مرکب هستند.
ظرف زمان ساده- از یک کلمه ی بسیط تشکیل می شوند. مانند: ایندی، هاچان، بایاق، هله، سونرا، تئز، گئج، سحر، آخشام، دون و ...
ظرف زمان پیوندی- از الحاق پیوندهای توصیفی زیر به آخر بعضی از ظروف زمان ساده به وجود می آید.

پیوند lik مانند((ایندی لیک - indi lik))،((هله لیک - h□□ lik)) پیوند dan و d□□ مانند((باباقدان - bayaq dan))،((تئزدن - tez d□□)).
ظرف زمان مرکب- از تکرار یک ظرف، از توالی دو ظرف ساده یا پیوندی، از توالی ظرف با برخی از کلمات که دارای مدلول زمان هستند:

از تکرار ظرف ساده - مانند: ایندی- ایندی، سحر- سحر، تئز- تئز.
از توالی دو ظرف ساده - مانند: تئز- گئج، بوگون- صاباح، دون- بوگون.
از توالی ظرف پیوند پذیرفته - مانند: هاچاندان- هاچانا، سحردن- آخشاما، بایاقدان- ایندییه.
از توالی ظرف و کلماتی که دارای مدلول زمان هستند. مانند: سحر چاگی، آخشام چاگی.
۲- **ظرف مکان:** ظرفی هستند که مکان و جهت جریان فعل را نشان می دهند. مانند: آشاگی(دوشدی)، بری(باخدی)، ظرف مکان به سوال((هاری؟)) جواب می دهند.

ظرف مکان از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده و مرکب هستند.
ظرف مکان ساده- از یک کلمه ی بسیط تشکیل می شود. مانند: ایره لی، گئری، دیشاری، یوخاری، دیشاری، آشاگی، بری و امثال آن.
کلمات ((بورا)) و((اورا)) نیز در زبان ترکی بعضاً به جای ظرف مکان به کار می روند. مانند: بورا(باخ)، اورا(گت).

ظرف مکان مرکب- از توالی دو ظرف مانند: یوخاری- آشاگی، اورا- بورا و از توالی یکی از آدات هر و هئج با یک رشته از کلمات وصفی که پیوند تصریفی پذیرفته اند. مانند: هر یئرده، هر یئردن، هر یانا، هر یاندا، هر یاندان، هئج یئره، هئج یئرده، هئج یانا و ...

۳- **ظرف حرکت:** ظرفی هستند که نحوه ی جریان حرکت فعل را بیان می دارند و معمولاً به سوال((نجه؟)) جواب می دهند. مانند: یئیین(قاچماق)، برکدن(اغلماق).
ظرف حرکت از نظر ساختمان دارای انواع ساده، پیوندی و مرکب هستند.
ظرف حرکت ساده- مانند: یاواش، یئیین، جلد، تله سیک و همچنین ظروفی از نوع ساکت، درست، درحال که ضمن کلمات دخیل وارد زبان ترکی آذربایجانی شده اند.
ظرف حرکت پیوندی- از الحاق پیوندهای توصیفی زیر به آخر گروهی از کلمات به وجود می آید.

پیوند cə ca : یاواشجا، آستجا، گیزلیجه.
پیوند əki aki : یاناکي، چپکي.
پیوند likdə و liqda : بیرلیکده، آیریلیقدا.
پیوند dən dan : اوجادان، آچاقدان، بیردن.
ظرف حرکت مرکب- از توالی دو ظرف ساده، مانند: آستا- آستا، دو صفت ساده مانند: آجی- آجی، آغیر- آغیر از تکرار یک کلمه ی وصفی در حالیکه کلمه ی دوم به پیوند a و □ ختم شود، مانند باش- باشا، دیز- دیزه، قاباق- قاباغا.
۴- **ظرف مقدار:** ظرفی هستند که مقدار و کمیت حرکت و کنش را معلوم می دارند و به سوال((نه قدر؟)) جواب می دهند. چوخ(اختاردی)، آز(تاپی).

ظرف مقدار از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده، پیوندی و مرکب هستند.
ظرف مقدار ساده- مانند: چوخ، آز، آرتیق، تک، جوت.

ظرف مقدار پیوندی - با الحاق پیوند Inca و inc□ به آخر بعضی از افعال و صفت ها تشکیل می شود. مانند: دویونجا، اولونجه. ظرف مقدار مرکب - از تکرار يك ظرف مانند: آز-آز، چوخ - چوخ، جوت - جوت. از توالی دو عدد اصلی در حالیکه اولی پیوند تصریفی تاثیر پذیرفته باشد. مانند: بیره - اوچ، بیره - بیئش، بیره - اوتوز.

ضمیر

ضمایر به آن دسته از کلمات وصفی گفته می شود که اشیا و اشخاص را به اشاره و کنایه نشان می دهند و به همین لحاظ در کتابهای دستور زبان از آنها بعنوان کنایات نیز نام میبرند، تمایز اساسی ضمایر با اسامی در آنستکه اسم نماینده لفظی و رمز شناسایی خود موجودات و پدیده ها است و بر زبان راندن آنها خواه بطور مستقل و خواه در حین کلام مفهوم آن شیئی و پدیده را در ذهن ایجاد میکند، در صورتی که ضمیر رمز اشاره اشیا و اشخاص است که به خودی خود دارای مصداق نبوده و تنها در حین کلام و به شکل گذرا به جای اسم مورد نظر می نشیند و از تکرار آن جلوگیری می کند و ایجاز و اختصار در کلام می گردد.

همین خصوصیت ضمیرها، یعنی عدم دلالت آنها به نفس و ذات موجودات موجب می گردد که دایره شمول این کلمات وصفی از اسم وسیعتر و همگانی تر باشد، هر اسم شامل فرد یا جنس مشخصی از اشیا و اشخاص و نموده ها است در حالیکه ضمیر اشخاص و اشیا بیشمار را می تواند نشان دهد. به عنوان مثال: اسامی ((اوشاق)) و ((یارپاق)) به غیر از خود این موجودات بر ذات دیگری دلالت نمی کند. در حالیکه ضمیر ((بو-bu)) (این) شامل کودک و برگ و درخت و کوه و سنگ و آب و آتش و خاک و باد و خلاصه هر آنچه را که بتوان به اشاره نشان داد می گردد.

جنبه همگانی و وسعت شمول ضمیرها در زبان موجب می گردد که تعداد آنها نسبت به شماره اسامی بسیار محدود باشد. بطوریکه برای نشان دادن هزارها اسم تعداد انگشت شماری از ضمایر کفایت می کند.

وسعت شمول ضمایر، بالمآل آنها را تا حد زیادی از پذیرش پیوندهای توصیفی نیز بی نیاز می سازد و این نیز یکی دیگر از جنبه های تمایز ضمیر از اسم است.

اقسام ضمیر از نظر مدلول:

در زبان ترکی آذربایجانی ضمایر شامل انواع زیر هستند:

۱- ضمایر شخصی:

ضمایر شخصی، ضمیری هستند که در کلام مفهوم عمومی شخص را بیان می دارند. در زبان ترکی آذربایجانی، مانند زبان فارسی، به علت نبودن علامت جنس در اسامی، ضمایر شخصی به اشخاص سه گانه متکلم و مخاطب و غائب دخالت دارد و هر يك از اینها بر حسب اینکه مفرد یا جمع باشند، دو صورت پیدا می کنند. ضمایر شخصی در زبان کنونی ترکی آذربایجانی عبارتند از ((من-mən))، ((سن-sən))، ((او-o))، ((بیز-biz))، ((سیز-siz))، ((اونلار-onlar)).

به طوری که ملاحظه می شود، صورت مفرد و جمع اول شخص و دوم شخص ضمایر شخصی با حالت جمع متداول در اسامی فرق می کند و در سوم شخص جمع نیز با اینکه پیوند ((لار-lar)) حالت جمع اسامی را به یاد می آورد، با وجود این، ضمایر جمع به کثرت گروهی ((من-mən))، ((سن-sən)) و ((او-o)) دلالت نداشته، بلکه مفهوم گروه و اجماعی را بیان می دارند که ((من-mən))، ((سن-sən)) و ((او-o)) در آن میان هستند. به استناد همین خصوصیت است که ضمایر جمع همیشه وظیفه جمع را انجام نداده و در موارد نزاکت و احترام، به جای ضمایر مفرد به کار می روند و نیز در موقع ضرورت علامت جمع گرفته و بصورت ((بیزلر-bizler)) و ((سیزلر-sizler)) استعمال می شود.

ضمایر شخصی از جمله ضمایر معدودی هستند که با پیوندهای توصیفی ((لیک-lik))، ((لی-li)) الحاق یافته و کلماتی با مدلول جدید به وجود می آورند، منلیک، سنلیک، بیزلیک، سیزلیک، منلی، سنلی.

ضمایر شخصی هنگام تصریف به استثنای پیوندهای تملیک همان پیوندهای تصریفی اسم را قبول می کنند.

حالت آزاد :	من	سن	او	بیز	سیز	اونلار
حالت اضافه:	منیم	سنین	اونون	بیزیم	سیزین	اونلارین
حالت تاثیر:	منه	سنه	اونا	بیزه	سیزه	اونلارا
حالت گرایش:	منی	سنی	اونو	بیزی	سیزی	اونلاری
حالت تخصیص:	منده	سنده	اوندا	بیزده	سیزده	اونلاردا
حالت تفکیک:	مندن	سندن	اوندان	بیزدن	سیزدن	اونلاردان

۲- ضمیر رجعی:

در زبان ترکی آذربایجانی ریشه عمومی ضمیر رجعی ((ئوز öz)) (خود) است که با پیوندهای نسبت جمع شده اشکال شش گانه آنرا تشکیل می دهد:

ئوزوم ئوزون ئوزو ئوزوموز ئوزونوز ئوزلری

ضمایر رجعی هنگام تصریف پیوندهای تصریفی اسم را می پذیرند.

۳- ضمایر اشاره:

ضمایری هستند که برای نشان دادن دوری یا نزدیکی موجودات به کار می روند. ضمایر اشاره در زبان ترکی آذربایجانی ((بو bu-)) (این) و ((او o-)) (آن) است. این ضمایر نیز در قبول پیوندهای جمع و حالت از اسم پیروی می کنند:

بو	بونلار	او	اونلار
بونون	بونلارین	اونون	اونلارین
بونا	بونلارا	اونا	اونلارا
بونو	بونلاری	اونو	اونلاری
بوندا	بونلاردا	اوندا	اونلاردا
بوندان	بونلاردان	اوندان	اونلاردان

۴- ضمایر استفهام:

ضمایری هستند که هویت اشخاص و اشیا را به طریق پرسش تعیین می کنند. رایج ترین ضمایر استفهامی در زبان ترکی آذربایجانی عبارتند از:

((کیم kim-)) (که، کی؟) برای انسانها و ((نه nə-)) (چه، چی؟) برای تمام موجودات به غیر از انسان و ((هانسی hansı-)) (کدام؟) به طور اعم. جریان قبول پیوندهای تصریفی در ضمایر اشاره نیز شبیه اسم است.

کیم	کیملر	نه	نه لر	هانسی	هانسیلار
کیمین	کیملرین	نه ین	نه لره	هانسینا	هانسیلارین
کیمه	کیملره	نه یه	نه لره	هانسینا	هانسیلارا
کیمی	کیملری	نه یی	نه لری	هانسینی	هانسیلاری
کیمده	کیملرده	نه ده	نه لری	هانسیندا	هانسیلاردا
کیمدن	کیملردن	نه دن	نه لردن	هانسیندان	هانسیلاردان

۵- ضمایر نامعین:

ضمایری هستند که موجودات را به صورت نامعین نشان می دهند، رایج ترین ضمایر نامعین کیمسه، بیری، هربیری، بیرسی، آیری، آیرسی، ئوزگه، ئوزگه سی و امثال آن هستند. ضمایر نامعین نیز هنگام تصریف پیوندهای حالت را قبول می کنند.

افعال

افعال کلماتی هستند که حرکات و کنشها را بیان می دارند. البته منظور از حرکت و کنش معنی وسیع و همه جانبه آن در نظر است که شامل کلیه اشکال وقوع و حدوث و تغییرات و تبدلات و جنبشهایی است که موجودات جاندار و بیجان و مادی و معنوی در بستر زمان و مکان از خود بروز می دهند و یا به خود می پذیرند.

فرق اساسی فعل با سایر اقسام کلمه به طوریکه هنگام بحث از ساختمان شکلی کلمات نیز اشاره رفت، در آنستکه کلمات دیگر، یعنی اسم و صفت و ظرف و ضمیر، نام و یا رمز و علامت شناسایی خود موجودات و اشیا هستند و بنابراین در کلام هم به طور مجرد و هم به شکل قبول پیوند به کار می روند، در صورتی که افعال نماینده ی حرکات و کنش های ناشی از اشیا و اشخاص هستند و بنابراین در کلام عموماً به صورت قبول پیوند و یا به عبارت دیگر به صورت ارتباط با موجودات استعمال می شوند، به این ترتیب بررسی افعال در زبانها قبل از هر چیز بررسی آن سلسله از تغییرات و دگرگونیهاست که فعل در زمینه ی بیان حرکات و کنش ها حاصل می کند.

در زبان ترکی آذربایجانی، تغییرات فعل در بیان حرکات و کنش های موجودات، به صورت الحاق پیوندهای توصیفی و تصریفی به ریشه ی فعل انجام می پذیرد و خود ریشه از هر نوع تغییری محفوظ می ماند. در این زبان ریشه ی فعل شکل مجردی است که از نظر ترکیب صوتی معادل صیغه ی مخاطب مفرد می باشد. مانند: ((آل))، ((باخ))، ((گور))، ((یان))، ((ایسته))، ((دانیش)) و الی آخر.

اشکال ساختمانی فعل

افعال در زبان ترکی آذربایجانی از نقطه نظر شکل ساختمانی به سه گروه تقسیم می شوند: ساده، پیوندی و مرکب.

۱- **افعال ساده**- افعالی هستند که از یک ریشه ی بسیط تشکیل شده باشند. مانند: ((باخماق - bax-maq))، ((بیلماق - bilmək))، ((آلماق - almaq))، ((گورماق - gür-mək)).

۲- **افعال پیوندی**- افعالی هستند که با الحاق یک رشته پیوندهای توصیفی به آخر کلمات وصفی یا فعلی ایجاد می شوند.

الف) پیوندهایی که با الحاق به آخر کلمات وصفی افعال پیوندی تشکیل می دهند.

پیوند دو شکلی la lə از پیوندهای بسیار پر حاصل بوده و با الحاق به آخر کلمات وصفی مختلف افعالی مرتبط با مدلول این کلمات به وجود می آورد. مانند:

((باشلاماق - baş-la-maq))، ((ساپلاماق - sap-la-maq))، ((آپلاماق - ayaq-la-maq))، ((ایکیله مک - iki-lə-mək))، ((پیسله مک - pis-lə-mək))

پیوند دو شکلی baş ləş با الحاق به آخر یک رشته از کلمات وصفی افعالی با مفهوم تغییر حالت تشکیل می دهد. مانند:

((قالینلاشماق - qalın-laş-maq))، ((یاخینلاشماق - yaxın-laş-maq))، ((بیرلشمک - bir-ləş-mək)) و...

پیوند دوشکلی lan ləm با الحاق به آخر کلمات وصفی افعالی با مفهوم تغییر کمیت و کیفیت به وجود می آورد. مانند:

((آلوانلماق - alov-lan-maq))، ((بوخوولانماق - buxov-lan-maq))، ((گوجلنمک - güc-lən-mək)).

پیوند دو شکلی al əl با الحاق به آخر یک رشته از صفات، افعالی تشکیل می دهد که برای بیان تغییرات به کار می رود. مانند:

((بوشالماق - boş-al-maq))، ((کوتلمک - kut-əl-mək)).

پیوند چهار شکلی ü ü که به آخر یک رشته از صفات الحاق می یابد. مانند: ((آحیماق - ac-i-maq))، ((برکیمک - bərk-i-mək))، ((تورشوماق - turş-u-maq)).

پیوند دوشکلی ar ər مانند: ((boz-ar-maq (بوزارماق)، ((göy-ər-mək (گویرمک)).

علاوه بر اینها، پیوندهای دیگری نیز از نوع an ən (دادانماق - dad-an-maq) (گوجنمک - güc-ən-mək)، ix ux (داریخماق - dar-ix-maq)، (دولوخماق - dol-ux-maq) و امثال آن هستند که در تشکیل افعال پیوندی از کلمات وصفی به کار می روند.

ب) پیوندهایی که با الحاق به آخر ریشه ها و اشکال فعلی، افعال پیوندی به وجود می آورند. نقش اساسی این پیوندها در الحاق به ریشه ها و اشکال فعلی تشکیل انواع مختلف فعل از نظر مفهوم و مدلول است. بنابراین بهتر خواهد بود که از این پیوندها در چهرچوب انواع فعل نام برده شود.

۳- افعال مرکب- افعالی هستند که از تلفیق یک یا چند کلمه با یکی از افعال معین به وجود می آیند و معنی و مدلول کامل و مستقلی را در کلام بیان می دارند. مانند: الدن گلمک، آپاقدان دوشمک، یولا سالماق، باشندان چیخارماق، داتیانیپ قالماق و... افعال مرکب با اینکه در نگارش سوا نوشته می شوند، با وجود این وحدت مفهوم این افعال را به صورت عناصر واحدی در می آورد که هر نوع پیوند توصیفی و تصریفی به انتهای آن الحاق می شود و طرف اول از هر نوع تغییرات برکنار می ماند. افعال مرکب در زبان ترکی آذربایجانی به دو طریق ۱- به طریق به هم پیوستن دو یا چند کلمه از انواع کلمات با یکی از افعال معین ۲- به طریق همراهی فعل با فعل مکمل تشکیل می گردد.

۱- تشکیل افعال مرکب به طریق به هم پیوستن دو یا چند کلمه از انواع کلمات با یکی از افعال معین :

از افعال معینی که در تشکیل این نوع افعال مرکب نقش درجه اول دارند به عنوان نمونه می توان اولماق (شدن)، ائتمک (کردن)، دوشمک (افتادن)، گلمک (آمدن)، گنتمک (رفتن)، وئرمک (دادن)، گوتورمک (برداشتن)، آچماق (بازکردن)، آتماق (انداختن)، چالماق (نواختن)، وورماق (زدن)، گنیرمک (آوردن)، قالماق (ماندن) را نام برد. هر یک از افعال معین، نوع خاصی از افعال مرکب را به وجود می آورند که معنی آن از آمیزش مفهوم فعل با مدلول کلمه یا کلماتی که بر فعل مقدم است، ناشی می شود. کلماتی که در افعال مرکب بر فعل معین تقدم می جویند، ممکن است دارای شکل ساده، پیوندی، مرکب، گروه کلمات و همچنین کلماتی در حالت قبول پیوندهای تصریفی باشند. برای نمونه می توان چند فقره از افعال مرکب را که مثلا با شرکت کلمه ی ((گوز)) (چشم) یا ((باش)) (سر) تشکیل می شوند، ذکر کرد: گوز آتماق، گوز وورماق، گوزتچی اولماق، گوز- قولاغ اولماق، گوزه گلمک، گوزدن سالماق، گوزدن اوزاق قالماق و الی آخر. و یا باش آچماق، باشا سالماق، باشندان آچماق، باشینا بوراخماق و الی آخر.

۲- تشکیل افعال مرکب به طریق همراهی فعل با فعل مکمل : منظور از فعل مکمل فعلی است که جلوتر از فعل اصلی بیاید و معنی آنرا تکمیل کند. در این حالت فعل مرکب معنی خاصی حاصل نمی کند و تنها مفهوم آن از نظر استقامت تکمیل می گردد و حرکت و کنش به شکل جاندارتر و گویاتر بیان می شود. علامت این نوع فعل مرکب پیوندهای ib ib ub üb (در افعالی که اساس آنها به حرف صدادار ختم می شود با دخالت حرف y) مانند: آشیب- داشماق، قایناییب- قاریشماق، اولچوب- بیچمک، گزیب- دولانماق، سارالیب- سولماق، دوشونوب- دانیشماق و امثال آن.

انواع فعل از نظر مدلول و معنی

افعال در زبان ترکی آذربایجانی از نظر مفهوم و مدلول دارای انواع لازم، متعدی، ارجاع، اجبار و مشارکت است. تعیین نوع افعال بعضا از روی مدلول خود فعل و در مواردی نیز به وسیله ی پیوندهای نوع که به اساس فعل الحاق می یابد، مشخص می گردد.

۱- افعال لازم یا بی تاثیر- افعالی هستند که به داشتن فاعل اکتفا می کنند. در این افعال جهت حرکت و کنش به داخل و به سوی خود فاعل معطوف بوده و علت اطلاق عنوان بی تاثیر به این دسته از افعال نیز به همین سبب است. در زبان ترکی آذربایجانی نوع افعال لازم اعم از اینکه فعل از نظر ساختمان ساده باشد مانند: آخماق، آزماق، ایتمک، اسمک، دولماق، دورماق و یا پیوندی مانند: آخشاملماق، آچیقلانماق، بوزارماق،

داریخماق و یا مرکب مانند: ال چکمک، یوخو گورمک، بئل باغلاماق، ال توتماق و امثال آن از نظر مدلول خود فعل تعیین می گردد.

۲- **افعال متعدی یا باناثیر**- افعالی هستند که به داشتن فاعل اکتفا نکرده و خواستار مفعول هستند. در این افعال جهت حرکت و کنش به خارج و به سوی کسی یا چیزی است که مفعول یا متمم خوانده می شود. افعال متعدی در زبان ترکی آذربایجانی مانند بسیاری از زبانها به دونوع معلوم و مجهول تقسیم می شوند. در افعال متعدی معلوم، فاعل فعل معلوم است. مانند: گولوش آلمانی دردی(گولوش سیب را چید) ولی در افعال متعدی مجهول فاعل نامعلوم است. مانند: آلمان دریلدی(سیب چیده شد). نوع افعال متعدی معلوم نیز اعم از این که فعل از نظر ساختمان ساده باشد یا پیوندی از مدلول خود فعل به دست می آید.

علامت نوع افعال متعدي مجهول پیوند چهارشکلی $u\ \bar{a}\ u\ \bar{a}$ (در افعالی که به اختتم می شوند $in\ in\ un$ (ün) است. مانند: بیچمک - بیچیلیمک، وورماق - وورولماق، آلماق - آلینماق، سیلمک - سیلینمک، بولمک - بولونمک.

۳- **افعال ارجاع** - افعالی هستند که به اجرای حرکت و کنش در باره ی خود فاعل دلالت می کنند. مانند: یویونماق (شستشوکردن)، سئوینمک (خوشحال شدن).
علامت نوع افعال ارجاع پیوندهای in in un ün یا انا ul il می باشد. مانند: سویماق - سویونماق، اویمک - اویونمک، یایماق - یاییلماق.

به طوریکه ملاحظه می شود علامت های نوع مجهول و ارجاع در مواردی شبیه یکدیگر هستند که در این موارد تشخیص نوع فعل از روی معنی آن میسر خواهد بود. مثلاً در جمله ی ((پالتار سریلدی)) فعل ((سریلدی)) از نوع مجهول است زیرا فاعل آن معلوم نیست. ولی در جمله ی ((گون یاییلدی)) کلمه ی ((گون)) در مقام فاعلی است که فعل ((یاییلدی)) به آن ارجاع شده است.

۶- **افعال اجبار** - به افعالی اطلاق می شود که در آنها حرکت و کنش به خواست و هدایت شخص به وسیله ی شخص ثانی اجرا می شود. مانند: یازدیرماق، اوخوتماق.

علامت نوع اجبار پیوند چهار شکلی dir dir dur dūr است که به اساس فعل اضافه می شود. مانند: یازماق - یازدیرماق، گرمک - گزدیرمک، بیلیمک - بیلدیرمک، گورمک - گوردورمک.

۵- **افعال مشارکت**- افعالي هستند که از انجام حرکت یا کنش به وسیله ي دو یا چند نفر بالاشتراك حکایت مي کنند. مانند: ووروشماق، گوروشمک، یازیشماق. علامت نوع اشتراك پیوند چهار شکلي u و u (در افعالي که به صانت ختم مي شوند) است. مانند: باخماق- باخیشماق، بولمک- بولوشمک، آتماق- آتیشماق و امثال آن.

البته در زبان ترکی آذربایجانی همه ی افعال برای تشکیل انواع مختلف فعل استعداد و آمادگی ندارند. عده ی کثیری از افعال می توانند به تمام یا قسمتی از انواع انطباق پیدا کنند مثلاً فعل گورمک واجد تمام انواع فعل است: گورمک، گورولمک، گورونمک، گوردورمک و گوروشمک. در حالی که برخی از افعال مانند گلمک تنها یک نوع - نوع معلوم فعل - است. یک فعل در عین حال می تواند خصوصیت و مدلول چند نوع را در خود جمع کند مثلاً فعل یازدیریلماق نوع اخبار مجهول و گزیشدیرمک نوع مشارکت اخبار است.

پیوند نفی

افعال در عین حال که به جریان وقوع و حدوث حرکات و کنش ها دلالت می کنند، می توانند حاکی از جریان عدم وقوع و یا حدوث آنها نیز باشند. فعل وقتی جریان وقوع یا حدوث حرکت و کنش را بازگو کند، در حالت مثبت یا تصدیق و هر گاه حاکی از عدم وقوع یا حدوث آن باشد، در حالت نفی یا انکار خواهد بود.

علامت نفی افعال در زبان ترکی آذربایجانی پیوند دوشکلی $ma\ m\ \square$ می باشد که به آخر انواع فعل افزوده می شود. مانند: باخ - باخما، باخیل - باخیلما، باخدیر - باخدیرما، بیل - بیلمه، بیلین - بیلینمه، بیلدیر - بیلدیرمه و الی آخر.

در افعال منفی تکیه همواره روی هجای قبل از علامت نفی قرار می‌گیرد.
هرگاه تکیه بر روی علامت نفی کشیده شود کلمه از حالت فعل خارج می‌گردد و مفهوم اسم فعلی به خود می‌گیرد.

اشکال تصریفی فعل

افعال در زبان، قیما از هر چیز ابزار بیان حرکات و کنش ها و حالات هستند.

جریان وقوع یا حدوث کنش ها و حرکات و حالات از طرف موجودات به صور و اشکال گوناگون و در زمانهای مختلف و به وسیله ی اشخاص و اشیا مختلف انجام می گیرد. منظور از اشکال تصریفی فعل، کلیه ی تغییراتی است که شکل مجرد فعل در زمینه ی بیان وجوه و ازمه و اشخاص به خود می پذیرد. اشکال تصریفی فعل در زبان ترکی آذربایجانی، با تمام تنوع آن به صورت الحاق پیوندهای وجه، زمان و شخص به آخر اشکال مجرد فعل تشکیل می شود.

پیوندهای وجه و زمان

پیوندهایی هستند که اشکال مجرد فعل را به قالبهای وجه و زمان می ریزند. این پیوندها در عین حال هم جنبه ی وجه و هم جنبه ی زمان دارند. جنبه ی وجه در تمام آنها و جنبه ی زمان در عده ای از آنهاست. به عبارت دیگر نوعی از این پیوندها تنها وجه و نوعی دیگر هم وجه و هم زمان را مشخص می کنند.

علت این دوگانگی در وظیفه پیوندهای وجه و زمان از آنجا ناشی است که کنش ها و حرکات و حالاتیکه از طرف اشخاص و اشیا حدوث یا وقوع می یابند، در اصل بر دو نوعند: نوعی از آنها وقوع یا حدوثشان قطعی و نوع دیگر موکول به شرط و احتمال و الزام و اجبار است. در صورت اول، پیوندها مشخص کننده ی وجه و زمان و در صورت دوم تعیین کننده ی وجه هستند. از وجوه مختلف افعال، وجه اخباری که به وقوع و حدوث یا عدم وقوع و حدوث قطعی فعل دلالت دارد، به وسیله ی پیوند مشترک وجه و زمان و وجوه امر و شرط و ایجاب و آرزو و التزام به وسیله ی پیوندهای وجه تصریف می گردند و وجوه وصفی و مصدری به مناسبت مشابهتی که از نظر مدلول با کلمات وصفی پیدا می کنند، در کلام پیوندهای تصریفی اسم را می پذیرند. زمانهای فعل در اصل گذشته، حال و آینده است که هر یک از این سه زمان نیز دارای شقوق جداگانه اند. زمانهای فعل بر حسب اینکه فعل به طور مستقل و یا به کمک فعل امدادی ((ایمک - imək)) صرف شود، به دو گروه اصلی زمانهای ساده و مرکب تقسیم می شوند.

پیوندهای شخص

پیوندهایی هستند که اشکال قالب گیری شده از نظر وجه و زمان را به اشخاص می بندند. بنابراین جای پیوندهای شخص در وجوه تصریفی فعل بعد از پیوندهای وجه و زمان است. در زبان ترکی آذربایجانی به علت نبودن علامت جنس و تثنیه، افعال دارای همان صیغه های شش گانه متکلم، مخاطب، غائب، اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع هستند. از این شش صیغه، متکلم و مخاطب مفرد و جمع در هر یک از وجوه و زمانها به استثنای موارد معدود، پیوند ویژه ی شخص دارند، سوم شخص مفرد به جز در موارد معین فاقد پیوند شخص است و سوم شخص جمع با الحاق پیوندهای ((لار)) و ((لر)) به آخر صیغه ی سوم شخص مفرد تشکیل می شود.

× × × × ×

اشکال تصریفی فعل ساده

اینک در زیر، وجوه و زمانهای رایج فعل در زبان ترکی آذربایجانی را با مثال و شواهدی که در آنها اشکال و موقعیت پیوندهای وجه و زمان و شخص به طور تفکیک و مجزا از هم نشان داده شده است، می آوریم.

وجه اخباری

وجه اخباری از وقوع یا حدوث فعل در زمان معین و از طرف شخص معین به اثبات یا نفی و به طور قطع و یقین خبر می دهد. وجه اخباری، اشکال تصریفی فعل در همه ی زمانها را بر می گیرد و بر حسب اینکه به طور مستقل یا به کمک فعل امدادی ((ایمک)) تصریف شود دارای شکل ساده یا مرکب است. وجه اخباری ساده زمانهای ماضی مطلق، ماضی نقلی، زمان حال و زمان آینده و وجه اخباری مرکب زمانهای ماضی بعید، ماضی ناقص، ماضی استمراری و ماضی مستقبل را شامل می شود.

ماضي مطلق

به وقوع یا حدوث و خاتمه ي عمل و حرکت در گذشته ي دوریا نزدیک دلالت مي کند: بولوتلار چکیلدی، سولار دورولدی. ماضي مطلق از شرکت مستقیم شخص متکلم در جریان وقوع یا حدوث فعل ویا از وقوف قطعی او بر وقوع ویا حدوث آن حکایت مي کند وبنابراین، از آن به ماضي شهودی نیز نام مي برند.

ماضي مطلق با الحاق پیوند چهارشکلی dı di du dü به آخر ریشه فعل تشکیل مي گردد و پیوندهای اشخاص ششگانه ي آن به قرار زیر است.

bil-di-m	بیلدیم	yaz-di-m	یازدیم
-n	بیلدین	-n	یازدین
-	بیلدی	-	یازدی
-k	بیلدیک	-q	یازدیک
-niz	بیلدینیز	-niz	یازدینیز
-lər	بیلدیلر	-lar	یازدیلار

gor_dü_m	گوردوم	dur_du_m	دوردوم
-n	گوردون	-n	دوردون
-	گوردو	-	دوردو
-k	گوردوک	-q	دوردوک
-nuz	گوردونوز	-nuz	دوردونوز
-lər	گوردولر	-lar	دوردولار

ماضي مطلق، به جای وجه شرطی فعل نیز به کار مي رود وآن موقعی است که اجرای فعل به صورت قطعی و نمایانتر نشان داده مي شود:

قونشون پیس اولدو کوچ قورتار، دیشین آغریدی چک قورتار. در این مثل فعل ((پیس اولدو)) مفهوم پیس اولسا و فعل ((آغریدی)) مفهوم آغریسا را مي رساند.

پیوند دوم شخص جمع چه در ماضي مطلق وچه در سایر وجوه وزمانهای فعل که به پیوند چهارشکلی(nız nız nuz nüz) ختم مي شود، به خصوص در زبان گفتار معمولاً با حادّثه ي سقوط صوتی مواجه مي گردد و اصوات(nı ni nu nü) از آن مي افتد و حرف((z)) مستقیماً به اساس فعل مي پیوندد. مثلاً((آلدینیز)) به شکل ((آلدین))، ((آلمیشسینیز)) به شکل((آلمیشسین))،((آلاجاقسینیز)) به شکل((آلاجاقسین)) ادا مي شود.

ماضي نقلی

نتیجه ي وقوع یا حدوث حرکت وکنشی را که در گذشته انجام پذیرفته درحین تکلم بیان مي دارد:

حق سایدان کنچمه میشیک، دوز- چوره یی باسمامیشیق
بیز اوزگه نین اوجاغیندا گلیب قازان آسمامیشیق
فوروموشوق آزادلیغی، تاریخ بویو مرد اولموشوق
خائین گوزه ایتمی پیچاق، خائین قلبه درد اولموشوق

(رسول رضا)

فرق اساسی ماضي نقلی با ماضي مطلق در آن است که ماضي نقلی علاوه بر اعلام اجرا و خاتمه ي فعل، نتیجه آنرا نیز در حین تکلم بیان مي دارد.
علامت ماضي نقلی پیوند چهارشکلی mış mış muş müş است.

bil-mış-əm	بیلمیشم	yaz-mış-am	یازمیشام
-sən	بیلمیشسن	-san	یازمیشسان
-	بیلمیش	-	یازمیش
-ik	بیلمیشیک	-iq	یازمیشیق
-sınız	بیلمیشسینیز	-sınız	یازمیشسینیز
-lər	بیلمیشلر	-lar	یازمیشلار

gör_müş_əm	گورمو شه م	dur_muş_əm	دورموشام
-sən	گورموشسه ن	-san	دورموشسان
-	گورموش	-	دورموش
-ük	گورموشوک	-uq	دورموشوق
-sünüz	گورموشسونوز	-sunuz	دورموشسونوز
-lər	گورموشلار	-lar	دورموشلار

ماضي نقلي در دوم وسوم شخص مفرد وجمع علاوه بر پيوند فوق با پيوند چهار شکلي üb,ub,ib,ib (در ريشه هائيکه به صائت ختم مي شوند با دخالت صدي کمکي y) نیز استعمال مي شود: يازيسان، يارب، يازيسينيز، يازيبلار و غيره.

زمان حال

زمان حال وقوع و حدوث فعل را در حال تکلم بيان مي کند: ايشيقدا، تيتره بير جانلي کولگه لر. اوجادان سوروشور آديمي منيم.
هر گاه حرکت و کنشي که بوسيله صيغه زمان حال بيان مي شود، جزو خصليت و خصوصيت دائمي موجود مي باشد، زمان فعل تمام زمانها را در بر مي گيرد: تاريخ اونوتماير قهرمانلاري. گوي دريالار درين اولور، بهار يئلي سرين اولور.
زمان حال با الحاق پيوندهاي ur,ür,ir,ır (در کلماتي که به صائت ختم مي شود با دخالت صدي کمکي y) تشکيل مي شود:

bilirəm	بيليرم	yazıram	يازيرام
bilirsən	بيليرسن	yazırsan	يازيرسان
bilir	بيلير	yazır	يازير
bilirik	بيليريك	yazırq	يازيريق
bilirsiniz	بيليرسينيز	yazırsınız	يازيرسينيز
bilirler	بيليرلر	yazırlar	يازيرلار

istə_yir_əm	ايسته بيرم	anla_yır_əm	آنلايرام
-sən	ايسته بير سن	-san	آنلايرسان
-	ايسته بير	-	آنلاير
-ik	ايسته بيريك	-iq	آنلايريق
-sınız	ايسته بير سينيز	-sınız	آنلايرسينيز
-lər	ايسته بيرلر	-lar	آنلايرلار

زمان حال استمراری

از حرکت و کنشي که وقوع يا حدوث آن قبل از لحظه تکلم آغاز شده و در حال حاضر ادامه دارد، حکايت مي کند: بولوتلار گويدن چکيلمکده در.
علامت زمان حال استمراري پيوند دو شکلي məkədə,məqədə است. ((يازماقدايام- (yazmaqdayam)), ((بيلمکده يم- (bilməkdeyəm)) و الي آخر.

زمان آینده

در زبان ترکی آذربایجانی صيغه زمان آینده فعل دو حالت دارد: حالت اول اجرائي قطعي و مسلم فعل را در آینده معلوم ميدارد و از آن به حالت مستقبل قطعي ميتوان نام برد: بهاردا چوله چيخاچاغام، چوخلي گول چيچک ييغاچاغام.
حالت دوم حاکی از اجرائي قطعي و مسلم فعل نبوده، بلکه منظور نظر بودن اجرائي آنرا اعلام مي نمايد که آنرا نیز حالت مستقبل غير قطعي مي توان نام برد: اورادا قارداشينلا دانيشيرام، بو ايشي قورتارارام.

علامت مستقبل قطعی پیوند دو شکلی əcək,acaq (در ریشه هایی که به حرف صدا دار ختم می شوند، با دخالت صدای کمکی y) می باشد.

görəcəyəm	گوره جه یم	- yazacağam	یازاچاغام
görəcəksən	گوره جکسن	- yazacaqsan	یازاچاقسان
görəcəκ	گوره جک	- yazacaq	یازاچاق
görəcəyik	گوره جه ییک	- yazacağıq	یازاچاغیق
görəcəksiniz	گوره جه کسینیز	- yazacaqsınız	یازاچاقسینیز
görəcəklər	گوره جه کلر	- yazacaqlar	یازاچاقلار

علامت مستقبل غیر قطعی پیوند دو شکلی ar,ər (در ریشه هایی که به حرف ص) در ریشه هایی که به حرف

işləyəm	ایشله یر م	anlayaram	آنلایارام
işləyərsən	ایشله یرسن	anlayarsan	آنلایارسان
işləyəκ	ایشله یر	anlayar	آنلایار
işləyərik	ایشله یریک	anlayarıq	آنلایاریق
işləyərsiniz	ایشله یرسینیز	anlayarsınız	آنلایارسینیز
işləyərlər	ایشله یرلر	anlayarlar	آنلایارلار

پیوند مستقبل غیر قطعی، بعضا با حادثه سقوط و یا ادغام صوتی مواجه می گردد و این اتفاق غالبا در زبان گفتار رخ می دهد: ((بول اوسته بولاق اوللام، آخارام بولاق اوللام)) و ((کرم دئییر داغ دوشونده اوتوررام، دردییم الی ایکن یوزه یتتیررم)) مثال اول فعل ((اوللام)) و ر مثال دوم افعال ((اولارام)) و ((اوتوررام)) و ((یتتیررم)) هستند و در این جملات با حادثه سقوط و ادغام صوتی مواجه شده اند. مستقبل غیر قطعی وقتی از حرکت یا کنشی حکایت کند که مربوط به طبیعت اشیا و اشخاص باشد، مدلول انطباقی با همه زمانها را پیدا می کند و از این نظر به آن زمان عمومی فعل نیز اطلاق می شود: باغا باخارسان باغ اولور، باخمیاسان داغ اولور.

وجه امری

وجهی است که انجام یا منع حرکت و کنش را بفرمان و تأکید با خواهش و تکلیف و نصیحت طلب می کند: رداول قاپیدان آغلاما زارزار دیلنچی، واققیلداما بایقوش کیمی ادبار دیلنچی. وجه امر فاقد پیوند زمان بوده و تنها پیوندهای شخص را می پذیرد. در این وجه مفهوم زمان در فعل مستتر بوده و انجام یا عدم انجام آن الزاما موکول به بعد از صدور امر است. پیوندهای شخص در اشکال مختلف وجه امر به قرار زیر است:

bilim	بیلیم	yazım	یازیم
bil	بیل	yaz	یاز
bilsin	بیلسین	yazsın	یازسین
bilək	بیله ک	yazaq	یازاق
bilin	بیلین	yazın	یازین
bilsinlər	بیلسینلر	yazsınlar	یازسینلار

بطوریکه در مثال بالا مشاهده می شود، دوم شخص مفرد امر فاقد پیوند مخصوص شخص است. با وجود این، در مواردی و مخصوصا در زبان گفتار پیوندهایی از نوع gınan (با اشکال صوتی دوگانه) مانند باغیشلا گینان و sana (با اشکال صوتی دوگانه) مانند داپانسانا! باخر آن افزوده می شود. یکی از خصوصیات فعل امر همراهی آن با یک رشته از ادات است. اداتی که با فعل امر بکار می روند از نوع: ها، باخ، دی، باری، قوی و امثال آن هستند: تاپشیردیقلاریمی یئرینه یتتیرها!، باخ بیرده بورالاردا گورونمه! دی باشا گل، قورتار!...

وجه شرطی

وجهی است که وقوع یا حدوث فعل را بصورت شرط بیان می دارد. گنتسه ن چاتارسان، آختارسان تاپارسان.

علامت وجهی شرطی ساده پیوند دو شکلی sə,sa می باشد که به آخر اساس فعل می آید:

bilsəm	بیلسم م	yazsam	یازسام
bilsən	بیلسن ن	yazsan	یازسان
bilsə	بیلسه	yazsa	یازسا
bilsək	بیلسک ک	yazsaq	یازساق
bilsəniz	بیلسنیز	yazsanız	یازسانیز
bilsələr	بیلسلر	yazsalar	یازسالار

وجه شرطی غالباً در کلام به همراه کلمه اگر بکار میرود و در این حالت مفهوم شرط بشکل بارزتری وانمود می گردد: اگر مندن انشیدیرسن بو ایشه ال قویما!

وجه الزامی

وجهی است که اجرا یا عدم اجرای فعل را بصورت الزام بیان میکند. من بوگون یولا چیخمالیام، سن بو ایشلره **سون قویمالیسان**.

علامت وجه ایجابی ساده پیوند دو شکلی məli,mali می باشد.

bilməliəm	بیلمه لیم	yazmalıyam	یازمالیام
bilməlisən	بیلمه لیسن	yazmalısən	یازمالیسان
bilməlidir	بیلمه لیدیر	yazmalıdır	یازمالیدیر
bilməliyik	بیلمه لییک	yazmalıyık	یازمالییق
bilməlisiniz	بیلمه لیسینیز	yazmalısınız	یازمالیسنیز
bilməlidilər	بیلمه لیدیلر	yazmalıldılar	یازمالیدیلر

وجه آرزو

وجهی است که وقوع یا حدوث را بشکل خواست و آرزو بیان می دارد. ایسته بیرم یولا چیخام، گلیب- گنده ندن سنی سورموشام.

علامت وجه آرزوی ساده پیوند دو شکلی a,ə در ریشه هایی که به صائت ختم می شوند، (ya,yə) است.

işləyəm	ایشله یم	yazam	یازام
işləyəsən	ایشله یه سن	yazsan	یازاسان
işləyə	ایشله یه	yaza	یازا
işləyək	ایشله یک	yazaq	یازاق
işləyəsiniz	ایشله یه سینیز	yazasınız	یازاسینیز
işləyələr	ایشله یه لر	yazalar	یازالار

فعل امدادی ((ایمک - imək)) (استن و بودن)

فعل((ایمک - imək)) تنها فعل بی قاعده زبان ترکی آذربایجانی است که در نقش فعل امدادی، در دایره بسیار وسیعی عمل می کند. این فعل بعلت داشتن قابلیت الحاق به آخر کلیه اشکال وصفی و فعلی، نام فعل معین یا امدادی اصلی و به مناسبات حالت فعل بخشیدن به اسم، نام فعل اسمی بر خود دارد.

فعل ((ایمک-imək)) به صورت مستقل بی فایده بوده و به همین جهت از قبول پیوندهای توصیفی برکنار مانده و حالت مصدری آن یعنی ایمک نیز در کلام مورد استعمال ندارد. اشکال تصریفی فعل ((ایمک)) در عین حال که فی نفسه و در خارج از سلسله کلام فاقد معنی هستند، استعداد و نرمش فوق العاده ای در الحاق به آخر انواع کلمات وصفی و فعلی دارند. فعل((ایمک)) از تمام وجوه و ازمه فعل، زمان حال، ماضی مطلق، ماشی استمراری و وجه شرط را دارد. زمان حال فعل ((ایمک)) فاقد شکل مستقل است و تنها به صورت پیوندهای فعلی به آخر عده کثیری از کلمات وصفی الحاق یافته و حالت فعلی زمان آنها را بوجود می آورد.

evdəyəm	اؤدیه یم	yorğunam	یورغونام
evdəsən	اؤدیه سن	yorğunsan	یورغونسان
evdədir	اؤدیه دیر	yorğundur	یورغوندور
evdəyik	اؤدیه ییک	yorğunuq	یورغونوق
evdəsiniz	اؤدیه سینیز	yorğunsunuz	یورغونسونوز
evdədilər	اؤدیه دیلر	yorğundırlar	یورغون دیرلار

به طوریکه در مثالهای فوق دیده می شود، اشکال زمان حال فعل ((ایمک)) در اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع با پیوندهای شخص افعال همانند بوده ولی سوم شکل سوم شخص مفرد با آن فرق داشته و حرف ((r-)) را در آخر علاوه دارد. البته این حالت در مواردی برای سوم شخص مفرد بعضی از وجوه و اشکال افعال نیز پیش می آید. ولی این خصوصیتی است که مخصوصا در افعال اسمی بایست مورد دقت و توجه قرار گیرد. ماضی مطلق و استمراری و همچنین وجه شرطی فعل((ایمک)) مانند سایر افعال تصریف می شود:

ماضی استمراری

ماضی مطلق

i-miş-əm	ایمیشه م	i-dim	ایدیم
-sən	ایمیشه س	-din	ایدین
-	ایمیشه	-di	ایدی
-ik	ایمیشیک	-ik	ایدیک
-siniz	ایمیشسینیز	-idiniz	ایدینیز
-lər	ایمیشلر	-idilər	ایدیلر

وجه شرطی

i-sə-m	ایسه م
-n	ایسه ن
-	ایسه
-k	ایسه ک
-niz	ایسه نیز
-lər	ایسه لر

اشکال سه گانه فوق وقتی با کلمات توصیفی به کار روند، به طور سوا نوشته می شوند. مانند: داش ایدی- daş idi ، سو ایمیش- su imiş ، آغاج ایسه- ağac isə ، گوزل ایدی- gözəl idi ، یاخین ایمیش- yaxın imiş و امثال آن. ولی در همراهی با افعال می توانند هم به طور سوا و هم به صورت پیوسته نوشته شوند و در حالت اخیر، یعنی وقتی به شکل پیوسته نوشته می شوند، الزاما مشمول قانون هماهنگی اصوات می گردند:

oxuyar idi (oxuyardı)	-	اوخویارایدی (اوخویاردی)
oxuyar imiş (oxuyarmış)	-	اوخویارایمیش (اوخویارمیش)
oxuyar isə (oxuyarsa)	-	اوخویار ایسه (اوخویارسا)

اشکال تصریفی فعل مرکب

اشکال تصریفی مرکب افعالی هستند که بکمک فعل امدادی ((ایمک - imək)) صرف می شوند. در اشکال تصریفی مرکب، فعل اصلی اول و فعل امدادی بعد از آن می آید و در حقیقت جایگزین پیوند شخص اشکال تصریفی ساده فعل اصلی می گردد. اشکال تصریفی مرکب فعل بر حسب اینکه با ماضی مطلق ویا ماضی استمراری فعل امدادی تصریف شوند، دارای شکل حکایت یا روایت خواهند بود و در همه حال به زمان گذشته دلالت خواهند داشت.

وجه اخباری مرکب

وجه اخباری مرکب شامل زمانهای ماضی بعید، ماضی ناقص، ماضی استمراری و ماضی مستقبل است که این آخری نیز به نوبه ی خود دارای شکل قطعی و غیر قطعی است.

ماضی بعید

ماضی بعید وقوع یا حدوث فعل را در گذشته بسیار دور ویا در حال تقدم به یکی از صیغه های ماضی نشان می دهد: سن ائوه گلنده اوشاقلار یاتمیشدیلار. شکل حکایت ماضی بعید از همراهی ماضی نقلی فعل اصلی با ماضی مطلق فعل امدادی به دست می آید.

یازمیش ایدی (یازمیشدی) - yazmış idi (yazmışdı)
بیلمیش ایدی (بیلمیشدی) - bilmiş idi (bilmişdi)
و شکل روایت آن از همراهی ماضی نقلی با ماضی استمراری فعل امدادی به وجود می آید.
آلمیش ایمیش (آلمیشمیش) - almış imiş (almışmış)

ماضی ناقص

بر حدوث و وقوع فعل در گذشته ی معین دلالت می کند درحالیکه نتیجه و خاتمه ی آن درحین تکلم برای شنونده معلوم نباشد. اوزاقدان اینیلتی سسلری گلیردی.

حکایت ماضی ناقص از همراهی زمان حال فعل اصلی با ماضی مطلق فعل امدادی به دست می آید:

یازیر ایدی (یازیردی) - yazır idi (yazır di)

بیلیر ایدی (بیلیردی) - bilir idi (bilirdi)

و روایت ماضی ناقص از همراهی زمان حال فعل اصلی با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل می شود:

یازیر ایمیش (یازیرمیش) - yazır imiş (yazırmış)

بیلیر ایمیش (بیلیرمیش) - bilir imiş (bilirmiş)

ماضی استمراری

بر مداومت حدوث یا وقوع فعل در زمان گذشته دلالت می کند. گونش پارلاق ساچلارینی یاماچلارا سیمکده ایدی.

حکایت ماضی استمراری از همراهی زمان حال استمراری فعل اصلی با ماضی مطلق فعل امدادی به دست می آید:

یازماقدا ایدی - yazmaqda idi

بیلمکده ایدی - bilməkdə idi

و روایت آن از همراهی زمان حال استمراری فعل اصلی با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل می شود:

یازماقدا ایمیش - yazmaqda imiş

بیلمکده ایمیش - bilməkdə imiş

ماضي مستقبل

دارای دو نوع قطعی و غیر قطعی است. ماضی مستقبل قطعی منظور نظر بودن انجام فعل را در گذشته نشان می دهد. او سوزی سیزه **دئیه جک ایدیم**.

حکایت ماضی مستقبل قطعی از همراهی زمان آینده ی قطعی با ماضی مطلق فعل امدادی به دست می آید:

یازاجاق ایدی (یازاجاقدی) - yazacaq idi(yazacaqdı)

بیله جک ایدی (بیله جکدی) - biləcək idi(biləcəkdi)

روایت ماضی مستقبل قطعی از همراهی زمان آینده ی قطعی با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل می شود:

یازاجاق ایمیش (یازاجاقمیش) - yazacaq imiş(yazaqmiş)

بیله جک ایمیش (بیله جکمیش) - biləcək imiş(biləcəkmiş)

ماضی مستقبل غیر قطعی به اجرای فعل در گذشته ی غیر ممکن دلالت می کند. قانادلانیب اوستونه چیل - چیل فره.

حکایت ماضی مستقبل غیر قطعی از همراهی زمان آینده ی غیر قطعی فعل با ماضی مطلق فعل امدادی به دست می آید:

یازار ایدی (یازاردی) - yazar idi(yazardı)

بیله ر ایدی (بیله ردی) - bilər idi(bilərdi)

روایت ماضی مستقبل غیر قطعی از همراهی زمان آینده ی غیر قطعی فعل با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل می شود:

یازار ایمیش (یازارمیش) - yazar imiş(yazarmış)

بیله ر ایمیش (بیله رمیش) - bilər imiş(bilərmış)

xxxxxx

اشکال مرکب وجوه شرط و الزام و آرزو از همراهی اشکال ساده ی این وجوه با زمانهای ماضی مطلق و استمراری فعل امدادی تشکیل می شوند:

یازسا ایدی - yazsa idi، یازسا ایمیش - yazsa imiş، یازمالی ایدی - yaz malı idi، یازمالی ایمیش - yaz mali imiş، یازا ایدی - yaza idi، یازا ایمیش - yaza imiş.

xxxxxx

وجه شرطی فعل ((ایمک)) با قسمت عمده ی وجوه و زمانهای فعل اعم از ساده و مرکب تلفیق یافته شکلی به وجود می آورد که آنرا شکل عمومی شرط می توان نامید.

آلدی ایسه (آلدیسا) - aldı isə(aldısa)

آلمیش ایسه (آلمیشسا) - almış isə(almışsa)

آلاچاق ایسه (آلاچاقسا) - alacaq isə(alacaqsa)

آلار ایدیسه (آلاردیسا) - alar idisə(alardısa)

وجه وصفی یا صفت فاعلی

وجه وصفی وجهی است که حرکات و کنش ها را در قالب وصف نمودار می سازد. اشکال وصفی فعل از نظر مدلول ونحوه ی پذیرش پیوندهای تصریفی در ردیف کلمات وصفی جای می گیرند و در کلام در نقش صفت خودنمایی می کنند و از این لحاظ از آنها به نام صفات فعلی نیز نام می برند. فرق صفات فعلی با صفات معمولی در آن است که صفات معمولی موجودات را از نظر کیفیات و علامات ثابت مندرج در آنها (مانند اوجا داغ، یاشیل چمن، گوزل قیز) ولی صفات فعلی آنها را از نظر حرکت و کنش مندرج در آنها (مانند: باخان گوز، سونموش اود، پاتان اوشاق) تعیین می کنند، بنابراین در صفات فعلی اشیا به اقتضای حرکت و عملی که انجام می دهند مشخص می گردند و پیوندهایی که با الحاق به آخر اساس فعل صفات فعلی را به وجود می آورند، در عین حال پیوند شکل و زمان نیز محسوب می شوند. مهمترین این پیوندها عبارتند از:

پیوند دوشکلی an ən که به آخر کلیه ی افعال ملحق شده و اشکالی به وجود می آورد که از آن به صفت فاعلی نیز می توان نام برد. این پیوند به کیفیت و حالت موجود اشیا و اشخاص در زمان حال دلالت می کند.

مانند: آخان (سو)، آچیلان (قاپی)، گله ن (قوناق).

پیوند چهارشکلی miş miş muş müş به وجود می آورد که از آن به صفت مفعولی نیز نام می برند. این پیوند کیفیت و علامتی را که موجودات در گذشته داشته اند معلوم می کند. مانند: سینمیش(آغاج)، گورمه میش(آدام)، چوروموش(سود).
پیوند دوشکلی acaq əcək اوصافی به وجود می آورد که اشیا را از نظر حرکت و عملی که در آینده باید انجام دهند، مشخص می کند.
مانند: اولاجاق(ایش)، دریله جک(تاخیل)، گئدیله جک(یول)، یازاجاغین(یازی)، گوره جگیم(گون).
پیوند دوشکلی ar ər که به کیفیت و علامت اشیا و اشخاص هم در زمان حال وهم در همه ی زمانها دلالت می کند. مانند: باخار(گوز)، یانار(اود)، کئچه ر(سوز).
پیوند دو شکلی asi əsi که کیفیت و علامت موجودات را به شکل ایجاب می کند. مانند: اولاسی(ایش)، قازیلاسی(قویو)، دئییله سی(سوز).
پیوند دوشکلی mali məli کیفیت و علامت اشیا را در شکل الزام مشخص می کند. مانند: اوخومالی(کیتاب)، ایچمه لی(سو)، دانیشمالی(سوز).
پیوند چهار شکلی dıq dik duq dük خصوصیت و علامتی را که در گذشته برای اشیا و اشخاص ایجاد شده معین می کند. اوخودوغوم(کیتاب)، بیلدیگین(ایش)، آختاردیقلاری(آدام).
به طوریکه در مثالها نیز مشهود است، از پیوندهای فوق، پیوند دو شکلی acaq əcək و پیوند چهار شکلی dıq dik duq dük برخلاف سایر پیوندهای وجه و صفی، پیوند شخص می پذیرد و خصوصیت و موقعیت اشیا را علاوه بر وجه زمان نسبت به اشخاص ششگانه نیز تعیین می کند.

وجه مصدری یا اسم فعلی

وجه مصدری وجهی است که نام عمومی حرکات و کنش ها را بدون وابستگی به زمان و شخص بیان می دارد. وجه مصدری، مانند وجه وصفی از نظر مدلول و نحوه ی پذیرش پیوندهای تصریفی در ردیف کلمات وصفی جای می گیرد و درکلام به صورت اسم نمودار می شود و ازاین لحاظ از اشکال مصدری به نام اسامی فعلی نیز نام می برند. فرق اسامی فعلی با اسامی عادی در آن است که اسامی عادی نام خود موجودات ولی اسامی فعلی نام غیرمعین حرکات و کنش ها و اعمال ناشی از آنهاست. اشکال مصدری با الحاق پیوندهای مصدری به آخر اساس فعل تشکیل می شوند. این پیوندها عبارتند از:

پیوند maq mək این پیوند در زبان ترکی آذربایجانی پیوند مصدری شناخته می شود و بلا استثنا به آخر کلیه ی ریشه ها و بنیادهای انواع گوناگون افعال الحاق شده و اسامی نامعین حرکات را به وجود می آورد. مصدر در عرف دستور زبان حالت اصلی فعل شناخته می شود و در مواردی که بخواهند فعل را بدون وابستگی آن به ازمینه و اشخاص نشان دهند علامت مصدر را به آن می افزایند. مانند: آچماق، باشلاماق، دوشونمک و... در این کتاب نیز از این روش پیروی شده است.
پیوند دوشکلی ma mə این پیوند نیز به آخر انواع فعل الحاق یافته، نام عمومی عمل و کنش ناشی از فعل را به وجود می آورد. گورمه - gormə، اوخوما - oxuma، اریمه - ərimə.
فرقی که مابین پیوند ma,mə با پیوند مصدری maq,mək وجود دارد این است که پیوند اخیر نام عمومی حرکت و پیوند ma,mə نام عمل ناشی از حرکت را معلوم می کند و بنابراین هم، جنبه اسمی اشکالیکه از الحاق پیوند ma,mə بوجود می آیند، خیلی بیشتر از جنبه اسمی مصدر است. بطوریکه در میان گروه بیشمار اشکال مصدر به تعداد انگشت شماری از آنها نظیر((ینمک)) (خوراکی) و((چاخماق)) (آتش زنه) می توان بر خورد که مفهوم ذاتی پیدا کرده اند. در حالیکه در اسامی فعلی که پیوندهای ma,mə را دارند تعداد خیلی بیشتری مانند((قازما))،((قاورما))،((گزمه))،((دولما))،((سوزمه)) و امثال آن وجود دارند که اسامی ذاتی اشیا معین هستند.

پیوند چهار شکلی üş,üş,iş,iş نیز مانند دو پیوند فوق بآخر انواع فعل الحاق یافته و نقشی شبیه پیوند ma,mə بازی میکند. یعنی اسامی فعلی ناشی از حرکت و کنش اشیا را بوجود می آورد((آلیش - alış))،((آختاریش - axtarış))،((گلیش - gəliş))،((اوتوروش - oturuş))،((گوروش - görüş)).
نقش اساسی پیوندهای üş,üş,iş,iş,ma,mə در زبان ترکی آذربایجانی ایجاد اشکال متنوع اسم مصدر است.

وجه حالت یا ظرف فعلی

از وجوه مشخص فعل در زبان ترکی آذربایجانی وجه حالت یا ظرف فعلی است که حالت مجرد حرکت را بیان می دارد. بطوریکه هنگام بحث از اشکال ساختمانی فعل اشاره رفت، نوعی از افعال مرکب، بصورت همراهی فعل متمم با فعل اصلی ایجاد می شود. در این نوع افعال مرکب فعل متمم که در

نقش وجه حالت یا ظرف فعلی عمل می کند، تغییری در معنی فعل بوجود نمی آورد و تنها جنبه و استقامت حرکت را مشخصتر و گویاتر می سازد. ظرف فعلی بر خلاف اشکال وصفی و مصدری گرایشی به قبول پیوندهای تصریفی اسم نشان نمیدهد و بهمین جهت از آن به وجه غیر قابل تصریف فعل نیز نام می برند.

ظروف فعلی بالحق پیوندهای حالت به آخر اساس فعل تشکیل می شوند. رایجترین این پیوندها عبارتند از:

پیوند چهار شکلی üb,ub,ib,ib (در اساسهای فعلی مختوم به صائت با دخالت صدای کمکی (y) مانند: ((baxib-))، ((gəlib-))، ((durub-)) (دوروب-))، ((gölüb-))، ((başlayıb-)) (باشلایب-)).

پیوند دوشکلی araq,ərek (در اساس های مختوم به صائت با دخالت صدای کمکی (y) مانند: آلاراق - ala-raq، گله رک - gələ-rək، آنلایاراق - anlaya-raq).

پیوند دوشکلی alı,əli (در اساسهای فعلی مختوم به صائت با دخالت صدای کمکی (y) مانند: باخالی - baxalı، بیله لی - biləli).

پیوند چهارشکلی inca,incə,unca,ünca (در اساسهای فعلی مختوم به صائت با دخالت صدای کمکی (y) مانند: آلینجا - alinca، گلینجه - gəlinca، دویونجا - doyunca).

پیوند چهارشکلی dıqca,dikcə,duqca,dükcə (مانند: آلدیقجا - aldıqca، گلدیکجه - gəldikcə، دوردوقجا - gör dukcə، گوردوکجه - dur dukca).

علاوه بر اینها پیوندهای arkən,ərkən و anda,əndə,madan,mədən و امثال آنها جزو این گروه از پیوندها می باشند.

ادات یا کلمات کمکی

ادات یا کلمات کمکی به معنی اشکالی اطلاق می شود که به خودی خود فاقد معنی بوده و تنها وظیفه ی معیني را در کلام به انجام می رسانند.

ادات فی نفسه هیچ نوع نمود یا حرکتی را تعیین نمی کنند. ولی وقتی به همراه سایر کلمات به کار می روند، تا حدودی مفهوم پیدا می کنند و به انجام نقشهای گرامری خود نائل می شوند. البته بعضی از ادات به تنهایی نیز نوعی مفهوم ارائه می دهند. ولی حتی این قبیل ادات نیز، برای ثمربخش ساختن مفهوم خود، همراهی کلمات و ترکیبات دیگر را لازم دارند.

نقش اساسی ادات ایجاد مواصلت و ارتباط میان عناصر اصلی کلام به منظور تسهیل کار بیان است و اطلاق نام کلمات کمکی به این کلمات نیز به همین دلیل است.

وجه مشخص ادات از سایر انواع کلمات اصلی در آن است که ادات برای قبول پیوندهای توصیفی و تصریفی آمادگی و استعداد ندارند و در واقع اشکال بی پیوند زبان محسوب می شوند و تنها وقتی حالت اسم را قبول کنند، می توانند پیوند بپذیرند.

در زبان ترکی آذربایجانی، ادات را از نظر وظیفه و موقعیت آنها در کلام به ادات وصل، ادات ربط و ادات ندا می توان تقسیم بندی کرد.

ادات وصل

کلماتی هستند که وظیفه ی ایجاد مناسبت و مواصلت میان دو جز کلام را انجام می دهند. ادات وصل از نظر وظیفه ی عمومی نقش پیوندهای تصریفی اسم را در کلام بازی کرده و مانند آنها اسم را به عناصر خارج از خود می پیوندند و از این نظر ادات وصل را ادات تصریفی نیز می گویند. (بمناسبت همین تشابه و همانندی گرامری است که برخی از ادات وصل تک هجائی از قبیل ایله، جان، غالباً در کلام شکل پیوندی بخود میگیرند و بهنگام الحاق باخر اسم جلوتر از خود، از نظر صوتی نیز با آن تطابق پیدا میکنند، گوزله گوردوگونه اینان، قولاقلا ائشیتدیگینه اینانما!)

شناخته ترین ادات وصل در زبان ترکی آذربایجانی عبارتند از: اوچون، اوترو، ایله، کیمی، گوره، بری، اونجه، سونرا، قاباق، باشقا، دک، جان، ایچره، گری، قارشې، قدر، ساری، حقنده، اساسا، آسیلی اولاراق، اویغون اولاراق و...

بعضی از این ادات مانند کیمی، تک، ساری، اوچون و... در کلام تنها در نقش ادات ظاهر می شوند و از آنها به ادات وصل ثابت نام می برند ولی برخی دیگر مانند: باشقا، سونرا، ایچره و... در نقش انواع دیگر کلمات به کار می روند و از آنها نیز به ادات وصل غیر ثابت نام می برند.

ادات وصل در مواصلت با اسامی و کلماتیکه می توانند وظیفه ی اسم را به عهده بگیرند، ترکیبی تشکیل می دهند که از آن به ترکیب اداتی می توان نام برد. در ترکیب های اداتی همراهی ادات با عنصر اسم به ترتیب خاصی انجام می شود. در این باره هرگاه عنصر اسم يك اسم باشد، ادات بعضاً با حالت آزاد ولی در اکثر موارد با حالات تصریفی آن همراهی می کنند و در صورتیکه عنصر اسم ضمیر باشد، ادات مطلقاً با حالت تصریفی آن همراه می شوند. از طرف دیگر نوع پیوند تصریفی اسم نیز بر حسب انواع ادات وصل تغییر می کند. بعضی از ادات به حالت تاثیر و برخی دیگر به حالت انفکاک اسم

گرایش دارند و آن عده از ادات هم که از اسم حالت آزاد طلب می کنند، از ضمائر حالت اضافه می خواهند. ادات وصل از نوع کیمی، ایچره، اوچون، ایله و... عموماً از اسم حالت آزاد و از ضمیر حالت اضافه طلب می کنند: قیزیل کیمی پارلاییر، شهر ایچره دولانماقدایام، یول ایله گئدنلر، سنین اوچون آلمیشام، اونون کیمی یازیق.

ادات وصل از نوع گوره، قارشیی، ساری، جان، تگ و... معمولاً از اسم و ضمیر حالت تاثیر طلب می کنند: ائوه ساری یوللاندیم، آخشاما تگ ایشله میشدی.

ادات وصل از نوع قاباق، بری، باشقا، سونرا... معمولاً از اسم و ضمیر حالت انفکاک طلب می کنند: یولداشلاریمدان قاباق چاتدیم، ناهردان سونرا گله جکلر، سیزدن باشقاسینی گورمه دیم.

ادات ربط

اشکالی هستند که عناصر و قسمتهای مختلف کلام را از نظر شکل ومعنی به هم پیوسته و درمیان آنها نوعی ارتباط دستوری ومنطقی ایجاد می کنند. زبانهای ترکی در اصل فاقد ادات ربط هستند و بنابراین قسمت عمده ی اشکالیکه اکنون در این زبانها به نام ادات ربط شناخته شده، جزو کلمات و اشکال دخیل است که به مرور ایام در زبان حقوق هموطنی تحصیل کرده اند.

ادات ربط از نظر شکل ساختمانی ممکن است دارای اشکال ساده و مرکب باشند و رایجترین آنها در زبان ترکی آذربایجانی: و، هم، دا، یا، اگر، گاه، آنجاق، لکن، داهای، کی، نه، یوخسا، هابئله، چونکی، وهم، ونه، آنجاق کی، هم ده، ویادا، هابئله وامثال آن هستند.

ادات ربط را از نقطه نظرهای مختلفی می توان تقسیم بندی کرد که اساسی ترین آنها تقسیم ادات ربط به تبعی و غیر تبعی است. ادات غیرتبعی مانند: و، هم، دا، آنجاق و... اداتی هستند که ارکان متساوی الحقوق و قسمتهای مستقل جملات مرکب را به هم ربط می دهند: یاشار و ایلدیریم بیرلیکده یولا چچیکدیلا، ادات تبعی مانند اگر، کی، یوخسا، اوناگوره، ایندی کی... اداتی هستند که ارکان و قسمتهای وابسته و غیر مستقیم کلام را به هم ربط می دهند. اوغول منیمدیر اگر اوخوتمورام ال چکین. ایندی کی گئدیرسن، بیزی یاددان چیخارما. یقین باشی قاریشیق دیر، اونا گوره کاغاذ یازمیر.

ادات ندا

اشکالی هستند که هیجان و شادی و غم و نفرت و تاسف و تعجب و خطاب و نظایر آن را می رسانند. خصوصیت بارز این دسته از ادات در وسعت شمول آنها در انهکاس دادن انواع گوناگون احساس انسانی است. به طوریکه برخی از آنها می توانند مفهوم یک جمله کامل را بیان کنند. این احاطه و وسعت شمول بعضاً از کیفیت صوتی خود ندا و بعضاً نیز از سلسله ی جملاتی که این ادات در میان آنها به کار می رود، ناشی می گردد. ادات ندا وقتی به صورت مستقل و در خارج از جمله به کار روند، در نگارش به آخر آنها علامت ندا اضافه می شود. نداها ممکن است دارای اشکال ساده یا مرکب باشند. مانند: آ، آه، په، هی، آخ، اوف، وای، اوهو، های، آی-آی، های-های وامثال آنها.

وسعت شمول نداها در بیان گونه های احساس ها و هیجانها هر یک این ادات صوتی را به بیان اشکال مختلفی از حالات حسی انسان قادر می سازد.

ادات ندای هی، می تواند در مقام خطاب: ((هی، سوزومی دینله بیرسن یا یوخ؟)) وهم در مقام تاسف: ((هی، کئچه ن گونلریم هاردا قالمیشسین!))،

و یا ادات ندای وای! هم در مقام رنج و اندوه ((وای، نه آغیر کئچیر بو گونلر!)) و هم در مقام تعجب: ((وای، نه یامان دولو یاغیر!)) وامثال آن به کار می رود.

پایان

xxxxxxx

گجیل

<http://Gajil.20m.com>